

قال رسول الله  
لقبته محمد  
بسم الله الرحمن الرحيم  
و هو خير ما  
يبدأ به  
العبادة  
١٤٤٠

# موجود در اسرار

مرتضیٰ عبدی چاری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# موعود راستین

مرتضیٰ عبدی چاری

عبدی، مرتضی، ۱۳۵۶-  
 موعود راستین لائبرمررتضی عبدی چاری. قم: آیین احمد ﷺ، ۱۳۸۶.  
 ۱۶۰ ص. انتشارات آیین احمد ﷺ قیمت: ۱۵۰۰۰ ریال  
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۰۳۸۹-۰-۹  
 ISBN: 978-600-90389-0-9  
 کتابنامه: ص ۱۵۱ همچنین به صورت زیرنویس.  
 ۱. محمدابن حسن، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. سرگذشتنامه ۲. مهدویت انتظار.  
 BP۵۱/۴۲م  
 ۲۹۷/۹۵۹

## انتشارات آیین احمد ﷺ

۱۲

نام کتاب: موعود راستین  
 مؤلف: مرتضی عبدی چاری  
 ناشر: آیین احمد ﷺ  
 ویراستار: محمدباقر انصاری  
 طراح جلد: مجتبی سرمدی  
 نوبت چاپ: اول - زمستان ۸۶  
 چاپ: ظهور  
 شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه  
 بهاء: ۱۵۰۰ تومان  
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۰۳۸۹-۰-۹

تمامی حقوق محفوظ است.

مرکزپخش: ۰۹۱۲۲۵۲۰۲۹۳



تقدیم به روح بلند

امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ و رهروان

راستین ایشان خصوصا شهدای بزرگوار

مجت الاسلام و المستلمین داود دمداری رحمۃ اللہ علیہ و

مجت الاسلام و المسلمین نورالدین عبدالله نیا رحمۃ اللہ علیہ.

## فهرست مطالب

۹	مقدمه.....
۱۵	گفتار اول:.....
۱۵	ویژگی‌های عام حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> .....
۱۷	۱- عصمت.....
۱۸	۱-۱-۱. دلیل عقلی.....
۲۱	۲-۱-۱. دلیل نقلی.....
۲۶	۲-۱. علم.....
۲۷	۱-۲-۱. دلیل عقلی.....
۲۷	۱-۱-۲-۱. علم امام <small>علیه السلام</small> و لطف خداوند.....
۲۸	۲-۱-۲-۱. امکان پیدایش انسان آگاه‌تر.....
۲۸	۳-۱-۲-۱. ناآگاهی مستلزم اشتباه و فراموشی است.....
۳۰	۲-۲-۱. دلیل نقلی.....
۳۳	۳-۱. تعیین امام.....
۳۴	۱-۳-۱. تعیین امام از زبان روایات معصومین <small>علیهم السلام</small> .....
۳۷	۴-۱. ولایت.....
۴۰	۵-۱. کرامت.....
۴۲	ع-۱. وقار.....
۴۵	گفتار دوم:.....
۴۷	ویژگی‌های خاص حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> .....
۴۹	۱-۲. ویژگی‌های حکومتی.....
۵۰	۱-۱-۲. جهانی بودن حکومت.....
۵۲	۲-۱-۲. عدالت‌گستری.....
۵۴	۳-۱-۲. عزت مؤمنان و ذلت دشمنان.....
۵۶	۴-۱-۲. حاکمیت صالحان.....
۶۰	۵-۱-۲. فراگیر شدن دین اسلام در سراسر گیتی.....
۶۲	۶-۱-۲. آسایش و رفاه اقتصادی.....
۶۵	۷-۱-۲. برپایی حدود کتاب الله و سنت رسول الله <small>صلی الله علیه و آله</small> .....
۶۶	۸-۱-۲. فضای کامل امنیتی (برقراری امنیت مطلق).....
۶۸	۹-۱-۲. رشد فوق‌العاده فکری و عقلی بشر.....

- ۲-۲. ویژگی‌های شخصیتی حضرت مهدی علیه السلام ..... ۶۹
- ۱-۲-۲. غایب ..... ۷۰
- ۲-۲-۲. خاتم الاوصیاء (خاتم الائمه) ..... ۷۲
- ۲-۲-۳. ویژگی جسمانی حضرت مهدی علیه السلام ..... ۷۳
- ۱-۲-۳-۲. ظهور در سن چهل سالگی ..... ۷۴
- ۲-۲-۳-۲. خال بر گونه ..... ۷۵
- ۲-۲-۳-۳. پیشانی بلند و بینی کشیده ..... ۷۵
- ۲-۲-۳-۴. چهره نورانی ..... ۷۶
- ۲-۲-۳-۵. قدرتمند بودن آن حضرت هنگام ظهور ..... ۷۶
- ۲-۲-۴. شباهت به انبیای گذشته ..... ۷۸
- ۱-۲-۴-۲. شباهت به حضرت موسی علیه السلام ..... ۷۸
- ۲-۲-۴-۲. شباهت به حضرت داوود و خضر علیهم السلام ..... ۷۹
- ۲-۲-۴-۳. شباهت به حضرت صالح علیه السلام ..... ۸۱
- ۲-۲-۴-۴. شباهت به حضرت نوح علیه السلام ..... ۸۲
- ۲-۲-۵. بقیت الله ..... ۸۲
- ۲-۲-۶. یازدهمین از نسل فاطمه علیها السلام ..... ۸۴
- ۲-۲-۷. منتقم ..... ۸۷
- گفتار سوم: ..... ۸۹
- وقایع و نشانه‌های ظهور ..... ۸۹
- ۱-۳. خروج سفیانی ..... ۹۲
- ۲-۳. خسف به بیداء ..... ۹۴
- ۳-۳. ندای آسمانی: ..... ۹۵
- ۴-۳. قتل نفس زکیه ..... ۹۹
- ۵-۳. خروج یمانی ..... ۱۰۰
- ۶-۳. خروج سید خراسانی ..... ۱۰۲
- ۷-۳. خروج دجال ..... ۱۰۴
- ۸-۳. نزول حضرت عیسی علیه السلام ..... ۱۰۸
- ۹-۳. خروج یاجوج و ماجوج ..... ۱۱۰
- ۱-۹-۳. یاجوج و ماجوج از دیدگاه روایات ..... ۱۱۱
- ۱۰-۳. رجعت ..... ۱۱۲

۷	..... فهرست
۱۱۵	..... گفتار چهارم:
۱۱۵	..... انگیزه‌های مدعیان
۱۱۷	..... ۴-۱. سوء استفاده از شرایط به وجود آمده در عصر خفقان
۱۱۸	..... ۴-۱-۱. فرقه بایه
۱۲۵	..... ۴-۲. بدست آوردن منافع مادی و شهوانی
۱۲۵	..... ۴-۲-۱. فرقه شلمغانیه
۱۲۹	..... ۴-۳. سبک شمردن قیام و قیام کنندگان حق
۱۲۹	..... ۴-۳-۱. کیسانیه
۱۳۲	..... ۴-۴. غلو یاران و پیروان مدعی
۱۳۲	..... ۴-۴-۱. کربیه
۱۳۳	..... ۴-۵. پشتیبانی برخی قدرت‌ها از ادعاها
۱۳۴	..... ۴-۵-۱. هاشمیه
۱۳۵	..... ۴-۶. مهدی ساختگی
۱۳۵	..... ۴-۶-۱. سبائیه
۱۳۸	..... ۴-۷. مطرح شدن
۱۳۹	..... ۴-۷-۱. محمد بن عبدالله بن تومرت علوی حسنی
۱۴۰	..... ۴-۸. فریب کاری
۱۴۱	..... ۴-۸-۱. مهدی عباسی
۱۴۲	..... ۴-۹. اختلالات روانی
۱۴۳	..... ۴-۹-۱. اختلال ضد شخصیتی :
۱۴۴	..... ۴-۹-۲. اختلالات جنونی:
۱۴۷	..... نتیجه
۱۵۱	..... فهرست منابع

## مقدمه

جهان هستی و گردش گیتی، همه برمدار وجود یگانه منجی‌ای است که خدا و معصومین علیهم‌السلام وعده ظهورش را در آخر زمان داده‌اند. در همه ادیان آسمانی به ظهور این انسان الهی بشارت داده شده است تا جهان آکنده از ستم را به عدل و داد برساند؛ اما در برابر، عده زیادی از افراد فرصت‌طلب، خود را به عنوان منجی جای داده‌اند و گروهی کوتاه فکر یا ساده‌لوح، اما بی‌گناه، ناخواسته فریب این افراد را خورده و به سوی آنان گرویده‌اند.

با توجه به این که بیش از یازده قرن از غیبت امام مهدی علیه‌السلام می‌گذرد و بیش‌تر انسان‌ها آن حضرت را ندیده‌اند و با ایشان معاشرت نداشته‌اند، که با یک نگاه، ایشان را شناخته و با او بیعت نمایند. اما در عین حال همیشه راه‌هایی برای شناخت حضرت وجود داشته است.

این مسئله پیوست دغدغه حضرات معصومین علیهم‌السلام و اصحاب آنها بوده است؛ لذا در بین روایات به روایاتی برخورد می‌کنیم که امام علیه‌السلام درباره چگونگی شناخت امام و مشکلات حضرت پیش از ظهور بیاناتی فرموده‌اند؛ از جمله:



امام صادق علیه السلام می فرماید:

« لَوْ قَدْ قَامَ الْقَائِمُ لَأَنْكَرَهُ النَّاسُ لِأَنَّهُ يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ شَابًا

...»: اگر امام علیه السلام قیام کند، مردم او را انکار می کنند؛ چون

وقتی بین مردم برمی گردد، به چهره، شخصی جوان است.<sup>۱</sup>

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است:

«وَإِنَّ مِنْ أَعْظَمِ الْبَلِيَّةِ أَنْ يَخْرُجَ إِلَيْهِمْ صَاحِبُهُمْ شَابًا وَهُمْ

يَخْسَبُونَهُ شَيْخًا كَبِيرًا»: بزرگ ترین دشواری امام علیه السلام در زمان

خروج، این است که امام علیه السلام به صورت چهره جوان خروج

می کند و حال این که به حسابگری مردم، او باید بسیار پیر باشد.<sup>۲</sup>

مرحوم نعمانی به سبب حساسیت این مسئله در کتاب «الغیبة» بابی را

تحت عنوان «باب ما يعرف به» به این موضوع اختصاص داده است.

از طرف دیگر، توجه به پیشینه و تعدد داعیه داران دروغین موعود

آخرالزمان، در دین اسلام و در زمان ائمه علیهم السلام، همچون: انحرافات فکری

پدید آمده در مذهب کیسانیه، زیدیه، باقریه، اسماعیلیه، ناووسیه، موسویه،

محمدیه، عسگریه و ... حتی در ادیان گوناگونی مانند: ادعای منجی گرایی

---

۱. نعمانی؛ الغیبة؛ ص ۱۸۸، ح ۴۳.

۲. همان.

برخی یهودیان و مسیحیان مثل «سان میونگ مون» (۱۹۲۰م)، «دیوید آلروی» (۱۹۶۰م) و...<sup>۱</sup> و در کشورهای مختلف، مثل ایران از ناحیه فرقه ضاله بابیت و بهائیت و در هندوستان از طرف غلام قادیانی و در آفریقا، از طرف مهدی سودانی مسئله‌ای مهم به نظر می‌رسد که در مباحث آینده، در این باره و انگیزه این افراد در ایجاد جریان‌های انحرافی بحث بیش‌تری خواهیم کرد.

اکنون بررسی و تحلیل جریان‌های انحرافی مدعیان در گذشته و به دنبال آنچه در حال حاضر در حال رخ دادن است، ایجاب می‌کند تا نگاهی دوباره به موضوع مدعیان دروغین انداخته شود؛ چه این که نبود یا کمبود بررسی تحلیلی درست، از اتفاقات گذشته این جریان‌ها، سبب شده در عصر حاضر، - که آمار قابل توجهی رابه خود اختصاص داده - برخی افراد ناشایست، حرکت‌هایی هرچند کم‌عمق و بی‌جهت در جامعه دینی ما به وجود آورند؛ ضمن این که تأثیرات منفی و سوء استفاده از اعتقادات پاک دینی مردم، ضرورت شناخت منجی راستین از مدعیان دروغین را دوچندان می‌نمایاند.

اهمیت جایگاه این نوشتار آن‌گاه آشکار می‌شود که نگارنده در صدد برآمده تا با معرفی الگوهای راستین از دروغین با تبیین اوصاف و خصوصیات شخصیتی آنان، ضمن بیان نشانه‌هایی از آنان که در آیات و

به خصوص در روایات از ناحیه خداوند متعال و حضرات معصومین علیهم السلام یاد شده است، این جریان‌ها را بهتر و بیش‌تر به جامعه دینی بشناساند تا شخص منتظر منجی، در شناخت امام عادل و راستین، راه غلط را نیپماید و از معرض افکار کژاندیش مصون بماند.

بنابراین چند فایده بسیار مهم و ضروری در این مسئله مترتب است که با در دست داشتن این معیارها، هنگام ظهور:

۱. زودتر حضرت را بشناسیم و در پیوستن به حضرت علیه السلام جزو پیشتازان «والسابقون السابقون» باشیم؛

۲. در پرتوی این شناخت در مواجه شدن با برنامه‌های حضرت علیه السلام دچار تزلزل نشویم؛ کما این که در برخی از روایات به این مسئله توجه شده است: بعضی با دیدن چهره جوان حضرت، او را انکار نموده‌اند و یا با دیدن برخی از برنامه‌های ایشان در برخورد با دشمنان، در حقانیت او و مهدی بودنش دچار شک و تردید می‌شوند؛

۳. راه بر مدعیان مهدویت بسته شود و مردم به راحتی بتوانند به کذب و تزویر این مدعیان پی ببرند و در دام انحراف و ظاهرسازی و مکر و نیرنگ آنان نیفتند.

در نتیجه، این نوشتار از چهار گفتار سامان یافته است:

۱. بررسی توضیحی ویژگی‌های عام امام علیه السلام در این بخش در صدد

هستیم به بخشی از ویژگی عمومی حضرات معصومین علیهم السلام از جمله عصمت و علم الهی آنان به تناسب این نوشتار، پردازیم؛ ویژگی‌هایی که با دانستن آن، باعث رسوا شدن مدعیان دروغین می‌شود.

۲. ویژگی‌های خاص امام علیه السلام که در بین حضرات معصوم علیهم السلام تنها مخصوص امام دوازدهم می‌باشد. در این بخش، کوشش شده است عمده‌ترین و مهم‌ترین امتیازات حضرت مهدی علیه السلام مورد توجه خوانندگان قرار گیرد که با توجه به آن‌ها سره از ناسره تشخیص داده می‌شود.

۳. نشانه‌ها و وقایع ایام ظهور، که در روایات این نشانه‌ها مورد توجه قرار گرفته است و منتظر آن حضرت در هنگام ظهور یا بعد از ظهور حضرت، باید منتظر چنین وقایع و نشانه‌هایی باشد.

۴. در این گفتار به شرح حال و انگیزه‌های داعیه‌داران دروغین امام مهدی علیه السلام پرداخته می‌شود.

گفتار اول:

ویژگی‌های عام حضرت مهدی علیه السلام



## ویژگی‌های عام حضرت مهدی عجل الله فرجه

این ویژگی همان‌گونه که از نام آن پیدا است، مربوط به ویژگی‌های مشترک بین تمام ائمه علیهم‌السلام می‌باشد که امام زمان ارواحنا روحی له الفداء از آن ویژگی‌ها مستثنا نمی‌باشند. هدف نگارنده از این قسمت بیان این نکته است که شخص منتظر بداند: هر کسی نمی‌تواند امام و پیشوای او قرار بگیرد؛ مگر این‌که این ویژگی‌ها در او باشد و او بتواند با شناختن این ویژگی‌ها، راه‌کاری مناسب برای شناخت امام واقعی خود از مدعی امام داشته باشد.

### ۱-۱. عصمت

شیعه امامیه معتقد است: امام نیز مانند پیامبر صلی الله علیه و آله باید از جمیع ردائیل اخلاقی و زشتی‌ها و آلودگی‌های خاص ظاهری و باطنی - چه عمدی و چه سهوی - از تولد تا هنگام رحلت، منزه و پاک باشد؛ چنان‌که باید از

خطا و نسیان و فراموش کاری نیز منزّه و مصون باشد. گناه - چه بزرگ (کبیره) و چه کوچک (صغیره) - باید از امام علیه السلام دور باشد؛ حتی کارهایی که انسان را سبک نشان می‌دهد، مانند خوردن خوراکی در معابر عمومی، خندیدن با صدای بلند، یا هر کاری که در نظر مردم زشت و قبیح است، نباید از او سر بزند.<sup>۱</sup>

با توجه به تعریف، عصمت یکی از ارکان ویژه و مهم شناخت امام است؛ لذا دلایل عقلی و نقلی فراوانی از آیات و روایات، درباره عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام وجود دارد که در این قسمت به آنها می‌پردازیم.

### ۱-۱-۱. دلیل عقلی

از دلایل وجوب عصمت امامان این است که اگر امام علیه السلام مرتکب گناه، اشتباه یا فراموشی شود، مردم و مأمومین دیگر نمی‌توانند به او اعتماد داشته باشند و او را به عنوان امام، راهنما، مبین و مفسر دین الهی قبول کنند! چرا که ممکن است در امور دینی نیز دچار خطا و اشتباه شود؛ پس امام باید آن‌چنان برخوردار از پاکی همه‌جانبه و معصومیت از خطا باشد که نه تنها خود دچار کجروی‌های عقیدتی، علمی و عملی نگردد، بلکه یکایک گروه‌ها و افراد مردم را - از هر طبقه که باشند - به حق رهنمون

کند و گرایش به اسلام واقعی و به دور از انحرافی را به ایشان نشان دهد. شخصی با سوء سابقه یا خطای علمی و عملی و آلودگی اخلاقی یا سیاسی، دیگر نمی‌تواند آن‌چنان مورد اعتماد مردم باشد که سرنوشت ابدی خود را با کمک او تعیین و یکسره نمایند و همان یک لغزش، نشانگر آسیب‌پذیری اوست و امکان تکرار اشتباه و لغزش، سبب سلب اعتماد افراد از او می‌شود.

و چه زیبا جناب هشام بن حکم عصمت امام علیه السلام را معرفی می‌نماید. در منابع آمده است: هشام در پاسخ ابن‌عسیر که گفت: آیا امام علیه السلام معصوم است یا خیر؟ گفت: آری. گفتم: صفت و نشانه‌های عصمت به چه وسیله‌ای شناخته می‌شود؟

گفت: تمام گناهان فقط از چهار خصلت (حرص و حسد و غضب و شهوت) سرچشمه می‌گیرد. نشان معصوم این است که از این چهار صفت منزّه و پاک است.

امام علیه السلام از رذیله حرص، پاک است و ممکن نیست حریص باشد؛ چون دنیا همه، زیر نگین اوست. او خازن و نگهبان اموال مسلمانان است؛ پس چگونه ممکن است دست‌خوش حرص باشد؟!

امام از رذیله حسد، منزّه است، چرا که انسان نسبت به فوق

خود حسد می‌برد و کسی در کمالات، بالاتر از امام علیه السلام نیست و همه مردم پایین‌تر از وی می‌باشند؛ پس چگونه به پایین‌تر خود حسد برد؟!

غضب، نمی‌تواند امام را به معصیت وادار کند؛ چرا که غضب امام برای خداست؛ زیرا خدا بر او اقامه حدود را واجب فرموده و باید دشمنی مردم و رأفت نسبت به امور دنیوی، او را از اقامه حدود الهی باز ندارد.

اما شهوت، غیر ممکن است انگیزه امام نسبت به انتخاب لذایذ دنیا و تقدیم بر لذایذ، آشنایی کامل دارد؛ زیرا خداوند چشم او را باز کرده و معرفتش را کامل نموده است و به آخرت با چشمی نگاه می‌کند که ما به دنیا می‌نگریم، به این جهت آخرت محبوب اوست؛ چنانچه دنیا محبوب ماست. آیا هیچ دیده‌ای که کسی از دیدار جمال و زیبایی برای نگرستن به صورت زشتی چشم برگرداند؟ یا هیچ دیده‌ای که برای خوردن غذایی تلخ از خوردن غذایی لذیذ و پاکیزه خودداری کند؟ یا هیچ دیده‌ای که کسی برای پوشیدن جامه‌ای خشن و زبر، جامه‌ای نرم و لطیف را از تن برکند یا برای نعمت

زودگذر و زائلی، دست از نعمت باقی و جاوید بردارد؟!<sup>۱</sup>

دلایل عقلی فراوان دیگر وجود دارد که خوانندگان محترم می توانند به کتابهای عقیدتی و کلامی مراجعه نمایند.

## ۲- ۱- ۱. دلیل نقلی

مفسرین، ذیل آیه معروف به «تطهیر» روایات زیادی از ائمه علیهم السلام نقل نموده‌اند که همه، نشانگر عصمت ائمه علیهم السلام است. در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که حضرت به عصمت آنها تصریح نموده‌اند:

«دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ وَقَدْ نَزَلَتْ عَلَيْهِ هَذِهِ الْآيَةُ **﴿ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ﴾** <sup>۲</sup> فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَا عَلِيُّ هَذِهِ الْآيَةُ نَزَلَتْ فِيكَ وَفِي سِبْطِي وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ وَدَيْكَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ كَمِ الْأَئِمَّةِ بَعْدَكَ قَالَ أَنْتَ يَا عَلِيُّ ثُمَّ ابْنَاكَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ بَعْدَ الْحُسَيْنِ عَلِيُّ ابْنُهُ وَ بَعْدَ عَلِيٍّ مُحَمَّدٌ

۱. سید احمد صفایی؛ هشام بن الحکم مدافع حریم ولایت؛ ص ۴۳.

۲. احزاب: ۳۳.



ابْنُهُ وَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ جَعْفَرُ ابْنُهُ وَ بَعْدَ جَعْفَرٍ مُوسَى ابْنُهُ وَ بَعْدَ  
 مُوسَى عَلِيُّ ابْنُهُ وَ بَعْدَ عَلِيٍّ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ وَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ عَلِيُّ ابْنُهُ  
 وَ بَعْدَ عَلِيٍّ الْحَسَنُ ابْنُهُ وَ بَعْدَ الْحَسَنِ ابْنُهُ الْحُجَّةُ مِنْ وُلْدِ  
 الْحَسَنِ هَكَذَا وَجَدْتُ أَسَامِيَهُمْ مَكْتُوبَةً عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ  
 فَسَأَلْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ هُمُ الْأَئِمَّةُ  
 بَعْدَكَ مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ وَ أَعْدَاؤُهُمْ مَلْعُونُونَ «: امام  
 علی علیه السلام فرمودند: روزی حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حجره /م  
 السلامه شرفیاب شدیم. جبرئیل آمد و آیه تطهیر **«إِنَّمَا يُرِيدُ  
 اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمُ تَطْهِيرًا»** را  
 نازل فرمود. آن حضرت فرمود: یا علی! این آیه در شأن تو،  
 فاطمه و حسنین و ائمه گرامی علیهم السلام از فرزندان حسین علیه السلام  
 نازل شده است.

گفتم: ای رسول خدا! ائمه بعد از شما چند نفر می باشند؟

فرمود: دوازده نفر اول آنها، تو هستی، بعد از تو، حسن و

۱. خزاز قمی؛ کفایة الاثر؛ ص ۲۱: بروجردی؛ جامع؛ ج ۵، ص ۳۵۴: بحرانی، البرهان، ج ۴، ص ۴۴۴:

حسین و علی زین العابدین، فرزند حسین و یک یک اسامی ایشان را بیان نمود تا به حضرت حجت علیه السلام رسیدند و فرمود اسامی تمام شما بر ساق عرش نوشته شده است.

در ادامه می گوید:

شب معراج پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اینها نام اوصیاء ائمه علیهم السلام بعد از تو می باشد. همه ایشان پاک و پاکیزه هستند و دشمنان آنها ملعونند.

در روایتی دیگر، ذیل همین آیه، از سلیم به نقل از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است:

وقتی این آیه نازل شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله من و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را جمع کرد و پارچه‌ای (کساء) بر سرمان کشید و دعا فرمود: « قَالَ اللَّهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي فَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرُّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً ». بعد ام السلمه گفت: من چی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نه! تو خوبی، ولی این آیه فقط بر برادرم و دخترم و دو پسرم و نه نفر از فرزندان پسرم حسین نازل شده است.<sup>۱</sup>

۱. عن أمير المؤمنين علیه السلام انه قال في أثناء كلام له في جمع من المهاجرين و الأنصار في المسجد أيام خلافة عثمان: أيها الناس! تعلمون أن الله أنزل في كتابه «إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل»

این آیه دلیل روشنی بر عصمت ائمه علیهم السلام هست، زیرا:

(الف). با توجه به روایاتی که ذکر شد و روایات بسیاری که از سوی منابع اهل سنت نقل شده و همچنین روایات نقل شده از سوی همسران پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همه و همه دلالت دارد بر این که مراد از «أَهْلَ الْبَيْتِ» همه‌ی خاندان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیست، بلکه برخی افراد آن است که نام آنان در روایات شیعه و سنی آمده است. این گروه عبارتند از: علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای این که اختصاص اهل بیت را به پنج نفر ثابت کند، مدت شش ماه (و به گفته‌ی بعضی روایات هشت یا نه ماه) به هنگام نماز صبح از کنار خانه فاطمه علیها السلام می‌گذشت و می‌فرمود: «الصلاة یا اهل البيت **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ**

الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً) فَجَمَعَنِي وَفَاطِمَةَ وَابْنِي حَسَنًا وَحُسَيْنًا ثُمَّ أَلْقَى عَلَيْنَا كِسَاءً وَقَالَ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي  
وَأَحْمَتِي يُؤَلِّمُهُمْ مَا يُؤَلِّمُنِي وَيُؤَدِّبُنِي مَا يُؤَدِّبُهُمْ وَيُخْرِجُنِي مَا يُخْرِجُهُمْ فَأَذْهَبَا عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ  
تَطْهِيراً فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ وَأَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ أَنْتَ إِلَى خَيْرٍ إِنَّمَا نَزَلَتْ فِيَّ وَفِي أَخِي [وَفِي ابْنَتِي فَاطِمَةَ] وَ  
فِي ابْنِي وَفِي تِسْعَةٍ مِنْ وُلْدِ ابْنِي الْحُسَيْنِ خَاصَّةً لَيْسَ مَعَنَا فِيهَا أَحَدٌ غَيْرُهُمْ؟ / سليم: كتاب سليم بن قيس

تَطْهِيراً<sup>۱</sup> و در کتاب احقاق الحق<sup>۲</sup> بیش از هفتاد حدیث از منابع معروف اهل سنت درباره اختصاص آیه شریفه به پنج نفر ذکر شده و در کتاب شواهد التنزیل<sup>۳</sup> که از کتب معروف اهل سنت است بیش از یکصد و سی روایت در همین زمینه آمده است.

ب). منظور از «یُریدُ»، اراده‌ی تکوینی است، زیرا اراده‌ی تشریحی خداوند، پاکی همه‌ی مردم است نه تنها اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله.

ج). واژه «الرُّجْسَ» به معنی شیء ناپاک است خواه ناپاک از نظر طبع آدمی باشد یا به حکم عقل یا شرع و یا همه اینها.

و این که: در بعضی از کلمات، «رجس» به معنی «گناه» یا «شرک» یا «بخل و حسد» و یا «اعتقاد باطل» و مانند آن تفسیر شده، در حقیقت بیان مصداق‌هایی از آن است، و گر نه مفهوم این کلمه، مفهومی عام و فراگیر است، و همه انواع پلیدی‌ها را به حکم این که الف و لام در این جا به اصطلاح «الف و لام جنس» است شامل می‌شود.<sup>۴</sup>

۱. صدوق؛ الأملی؛ ص ۱۴۴؛ حسکانی؛ شواهد التنزیل؛ ج ۲، ص ۱۸ و ۲۰ و ۲۱.

۲. حسکانی؛ شواهد التنزیل؛ ج ۲، ص ۳۳ - ۱۸.

۳. توستری؛ احقاق الحق؛ ج ۹، ص ۴۳ - ۱۰.

۴. برای مطالعه بیشتر تر خوانندگان محترم می‌توانند به تفاسیر نور الثقلین، نمونه و نور ذیل آیه

با توجه به این مطالب، به روشنی می‌توان امام معصوم علیه السلام - که از همه نوع خطا چه عمدی چه غیر عمدی - از غیر معصوم و دروغی، قابل شناسایی است. با بررسی و مطالعه زندگی مدعیان دروغین می‌بینیم که زندگی‌شان سراسر خطا و پر از اشتباهات فراوان است که با اندک تأملی، شخص منتظر می‌تواند بفهمد که آن شخص، معصوم و امام زمان اوست، یا خیر. شهوت مال و مقام، مسائل غیر اخلاقی، فراموش کاری، اظهار ندامت و پشیمانی، از جمله نقاط ضعف همه و یا بیش‌تر داعیه‌داران امام مهدی علیه السلام است که در انتها به بعضی از آنها اشاره می‌شود.

## ۲-۱. علم

امام باید همانند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برخوردار از بالاترین مقام علمی و عالی‌ترین مقام اخلاقی و لیاقت همه‌جانبه باشد تا بتواند مسئولیت مطلق امامت و پیشوایی را در جهت آموزش و پرورش مردم، در قلمرو وسیع و پهناور امامت و رهبری اسلام بر عهده بگیرد و بدون هیچ گونه قصور یا تقصیری، از عهده پاسخگویی به سؤال‌های مرتبط با آن برآید؛ / بی‌جارود از امام صادق علیه السلام سؤال نمودند که: امام قائم علیه السلام وقتی ظهور کند با چه مشخصه‌ای او را بشناسیم؛ امام فرمودند:

« بِالْهُدَى وَالْإِطْرَاقِ وَإِقْرَارِ آلِ مُحَمَّدٍ لَهُ بِالْفَضْلِ وَ لَنَا



يُسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ بَيْنَ صَدَقَتَيْهَا إِلَّا أَجَابَ: فرمود: به راهنمایی

و سکون و وقار و این که آل محمد علیهم السلام به برتری او اقرار

داشته باشند و از چیزی که میان دو طرف زمین: (پشت و

روی آن) هست از او نپرسند مگر آن که پاسخ گوید.<sup>۱</sup>

یعنی پاسخ همه نوع سؤال به هر زبانی که باشد، را می‌داند و از پاسخ در

نمی‌ماند؛ لذا همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به اشیا علم لدنی<sup>۲</sup> دارد؛

ائمہ علیهم السلام نیز باید داری چنین مقامی باشند. این مسئله هم از نظر عقلی هم

از نظر نقلی ثابت شده است که به اختصار در ادامه توضیح داده می‌شود:

### ۱-۲-۱. دلیل عقلی

ادله فراوانی از نظر عقل، در کتاب‌های کلامی ذکر شده است که

خوانندگان می‌توانند به این کتاب‌ها مراجعه کنند؛ اما برای روشن شدن

مطلب، به بخشی از این مباحث می‌پردازیم:

### ۱-۱-۲-۱. علم امام علیه السلام و لطف خداوند

یکی از صفات کمالی و فضیلت‌های بزرگی که خداوند سبحان از روی

۱. نعمانی؛ الغیبه؛ ص ۲۱۱، ح ۴۱.

۲. یعنی علم خود را از طریق آموزش به دست نیاورده است، بلکه از طرف خدا کسب نموده است و اگر اراده

کند خدا علمش را از طریق تعلیمات غیر عادی، مانند آقاء به باطن شریف‌شان می‌دهد.

لطف و احسان به پیامبر و اهل بیت علیهم السلام او اعطاء فرموده، علم است تا در مقابل هیچ چیز عاجز نباشند؛ چرا که در صورت عاجز بودن امام، وجود او برای عموم مردم مفید نخواهد بود و این عمل با احسان خدا ناسازگار است.

### ۱-۲-۱. امکان پیدایش انسان آگاه‌تر

ممکن است تصور شود که ائمه علیهم السلام نسبت به مسائل و حوادث و دیگر موارد از دیگران آگاه‌تر نیستند در حالی که علم امام علیه السلام به مسئله‌ای آن گونه است که هرگاه اراده کند به آن علم پیدا می‌کند.

اما دیگران این گونه نیستند بنابراین اگر کسی مدعی امامت باشد و در هنگام نیاز به علم و دانستن مسئله‌ای از آن آگاه نشود و برای او علم حاصل نگردد در میان مردم به عنوان دروغ‌گو و کذاب شناخته می‌شود. پس می‌توان گفت امام علیه السلام از همه مردم آگاه‌تر است زیرا هر چه را که بخواهد بداند به اذن الهی به او پیدا خواهد کرد.

### ۱-۲-۳. ناآگاهی مستلزم اشتباه و فراموشی است

اگر بگوییم ائمه علیهم السلام موضوعات همه مشاغل را نمی‌دانند، اشتباه و فراموشی برای آن‌ها روا خواهد بود، بلکه در آن‌ها دیده خواهد شد و حتی ممکن است مستحقی را محروم کنند و به کسی که استحقاق ندارد، عطا کنند؛ آن‌گاه خطای آن‌ها در کارها و از دست دادن مصلحت‌های واقعی، فراوان می‌شود؛

زیرا این امور از لوازم قهری جهل است که هیچ انسانی از آنها مبرا نیست. حال اگر چنین اموری از آنان سرزده بود، با توجه به تعداد آنها و طولانی بودن دوره حیات ایشان، این مسئله حتماً در کتابها دوست و دشمن ثبت و برای ما نقل می‌شد؛ همچنین مفسد فراوانی از جمله اختلال نظام با وقوع این قبیل اشتباهات ارتباط پیدا می‌کرد.

موارد دیگری هم وجود دارد که شرح آن در این نوشتار نمی‌گنجد؛ مثل این مطلب که لازمه علم فعلی امام، نداشتن جهل است؛ چون جهل، مستلزم نیاز به راهنمایی مردم است؛ یا جهل، مستلزم آن است که کسی او را امر به معروف و نهی از منکر کند. کوتاه سخن این که حتی اگر از ائمه علیهم السلام بیانات و شواهدی بر فعلی بودن علمشان به دست ما نمی‌رسید، همین سخنان فوق از نظر عقلی برای اثبات علم امام کفایت می‌کرد؛ زیرا عقل چنین می‌یابد که بر خداوند سبحان لازم است حجتی بین خود و بندگانش قرار دهد که مبلغ احکام او و بیانگر نظام الهی باشد؛ پس امام علیه السلام از این جهت باید دارای تمام اوصاف کمال و مبرا از همه خصلت‌هایی که موجب نقصان است، باشد؛ ضمن این که نباید به گونه‌ای باشد که در معرض طعن و انتقاد و خرده‌گیری قرار گیرد، بلکه باید صورت و سیرتش از همه نقصان‌ها به دور باشد تا صلاحیت حجت بودن را داشته باشد و کسی را یارای احتجاج بر او و برتری در فضل و علم او نباشد.

۲-۲-۱. دلیل نقلی

ادله نقلی - اعم از کتاب و سنت - نه تنها با حکم عقل مبنی بر این که علم رسول و اوصیایش فعلی است، تعارضی ندارد، بلکه با صراحت و وضوح بیش‌تری بر این مطلب دلالت دارد که: دلایلی در قرآن بر علم پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام وجود دارد که آن‌ها در روایات خود، این آیه را به علم خودشان نسبت داده‌اند؛ در ادامه به یک نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود.

﴿ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ﴾<sup>۱</sup> اوست کسی که این کتاب [قرآن] را بر تو فرو فرستاد. پاره‌ای از آن، آیات محکم [صریح و روشن] است. آن‌ها اساس کتابند و [پاره‌ای] دیگر متشابهاتند [که تأویل‌پذیرند]. اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است برای فتنه‌جویی و طلب تأویل آن [به دلخواه خود]، از متشابه آن پیروی می‌کنند، با آن که تأویلش را جز خدا و ریشه‌داران در دانش کسی نمی‌داند. [آنان که] می‌گویند: «ما بدان ایمان آوردیم، همه [چه محکم و چه متشابه]

از جانب پروردگار ماست»، و جز خردمندان کسی متذکر نمی‌شود.

روایات زیادی در ذیل این آیه وجود دارد که: رسول و جانشینان وی از راسخین علم هستند؛ همان کسانی که خداوند، علم‌شان به تأویل قرآن را در کنار علم خویش قرار داد. این مطلب با توجه به روایات بسیاری ثابت می‌شود؛ از جمله در کتاب کافی، از امام صادق علیه السلام آمده است:

«الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأئِمَّةُ عليهم السلام؛<sup>۱</sup> و در جای دیگر

می‌فرمایند: «تَخُنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَ نَحْنُ نَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ».<sup>۲</sup>

در روایتی امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام درباره آیه ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ﴾

إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»<sup>۳</sup> فرموده است:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برترین راسخ در علم است. خداوند همه

آنچه را که در تنزیل و تأویل نازل فرموده است، به او

آموخت؛ چیزی را که خداوند تأویلش را به او نیاموخت، بر او

نازل نفرمود. اوصیای پس از وی تمام آن را می‌دانند.<sup>۴</sup>

۱. کلینی؛ کافی؛ ج ۱، ص ۲۱۳، ح ۳؛ عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۲۷، ص ۱۷۹، ح ۳۳۵۳۹.

۲. همان، ح ۱؛ عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۲۷، ص ۱۷۸، ح ۳۳۵۳۶.

۳. آل عمران: ۷.

۴. عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۲۷، ص ۱۷۹، ح ۳۳۵۳۷؛ کلینی؛ کافی؛ ج ۱، ص ۲۱۳.



نعمانی در «الغیبة» روایتی از امام محمد باقر علیه السلام دارد که وقتی ابو

الجارود درباره شناخت امام سؤال می کند، امام علیه السلام در پاسخ می فرماید:

اگر از همه دنیا [به هر زبانی] چیزی از آن پرسیده

شود، امام در پاسخ عاجز نمی ماند.<sup>۱</sup>

با توجه به مطالب بیان شده به راحتی می توان امام معصوم علیه السلام را از

مدعی دروغین تشخیص داد؛ چون داعیه داران مهدی علیه السلام در این زمینه

بسیار آسیب پذیر هستند.

مسافرانی از قم به طرف سامراء برای پرداخت زکات و خمس اموال

خود به امام حسن عسگری علیه السلام حرکت نمودند. در بین راه از شهادت ایشان

با خبر شدند؛ از این رو نگرانی آنها دو برابر شد؛ اول این که امام بعد از امام

حسن علیه السلام چه کسی است و دیگر این که اموال را به چه کسی بسپارند. با

این نگرانی وارد سامراء شدند و از چند نفر سؤال نموده اند که الان امام چه

کسی است؟ عده ای جعفر، برادر امام حسن علیه السلام را معرفی کردند.

این افراد به حضور ایشان رفتند و قصه سفر خود را بیان نمودند. جعفر

بسیار خوشحال شد و خواست اموال را بردارد که قمی ها گفتند: قبل از

پرداخت اموال، شرطی داریم و آن این که: وقتی اموال را به خدمت

کعبه / گفتار اول: ویژگیهای عام حضرت مهدی علیه السلام ..... ۲۳

برادرتان می آوردم، ایشان قبل از این که در کیسه باز شود، مبلغ و نام آن کسی که این پول را فرستاده بود را بیان می فرمود. شما هم همین کار را انجام دهید.

پسته بی مغز اگر لب وا کند رسوا شود بی کمالی های انسان از سخن پیدا شود

جعفر کذاب از پاسخ در می ماند و آنها را از خانه بیرون می کند و حتی آنها را به مرگ تهدید می کند؛ لذا نقطه ضعف اکثر یا بلکه همه داعیه داران امام مهدی علیه السلام عدم علم حضوری آنها می باشد<sup>۱</sup> که شخص منتظر باید به آن توجه کند.

### ۳- ۱. تعیین امام

شیعه بر این عقیده است که تعیین امامی که احکام و حدود الهی را ترویج کند، باید همانند پیامبر صلی الله علیه و آله از طرف خدا باشد؛ چه این که تعیین امام با ویژگی هایی که دارد، از قدرت افراد، گروه ها و هیئت ها بیرون است و تنها پیامبر از طرف خدا و نیز امامان پیشین از طرف پیامبر می توانند او را تعیین و معرفی نمایند تا مردم از او پیروی کنند و از رهنمودهای او اطاعت کنند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ضمن احادیث فراوانی - که از حیث سند و مصادر حدیثی و تاریخی، غیر قابل انکار است - جانشینان پس از خود و امامان راستین را

۱. شیخ صدوق: کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۲، ص ۴۷۶، ح ۲۴.

– که از طرف خدا معین و در عدد دوازده محدود گردیده است – به طور صریح و قاطعانه معرفی و اعلام فرموده است؛ چه این که در احادیث دیگر، ضمن معرفی دوازده امام به اسم و مشخصات، و از حوادثی بسیاری که در زمان آنها – خصوصاً امام اول و امام دوازدهم – اتفاق خواهد افتاد، را پیشگویی می‌کند؛ علاوه بر این مطالب، امام حسن عسگری علیه السلام از راه‌های مختلف امام بعد خود را به طور صریح معرفی فرموده است تا جای هیچ‌گونه اشکال و شبهه‌ای ایجاد نشود.

۱- ۳- ۱. تعیین امام از زبان روایات معصومین علیهم السلام

جابر جعفی از جابر عبدالله أنصاری روایت می‌کند که:

چون این آیه نازل شد که: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا

۱. جَابِرُ الْجُعْفِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ جَابِرِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ سَأَلْتُ النَّبِيَّ ﷺ عَنْ قَوْلِهِ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...﴾ عَرَفْنَا اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَمَنْ أَوْلَى الْأَمْرِ قَالَ هُمْ خُلَفَائِي يَا جَابِرُ وَ أئِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ بَعْدِي أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمَعْرُوفُ فِي التَّوْرَةِ بِالْبَاقِرِ وَ سُدْرِكُهُ يَا جَابِرُ فَإِذَا لَقَيْتَهُ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ سَمِيُّ وَ كَنِيُّ حُجَّةِ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ بَقِيَّتُهُ فِي عِبَادِهِ ابْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدِهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا ذَاكَ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ شِيعَتِهِ غَيْبَةً لَا يَثْبُتُ عَلَى الْقَوْلِ فِي إِمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ امْتَحَنَ اللَّهَ قَلْبَهُ بِالْإِيمَانِ / صدوق؛ كمال الدين و تمام النعمة؛ ج ۱، ص ۲۵۲، ح ۲؛ مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۲۳، ص ۲۸۹.

اللَّهِ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ...<sup>۱</sup> من گفتم: یا رسول الله خدای و رسول را می‌شناسم و طاعت ایشان واجب می‌دانم، اولی الامر کدامند که خدای تعالی، طاعت ایشان را با طاعت تو مقرون کرده است؟ فرمود: «ای جابر، اولی الامر جانشینان و امامان بعد از من هستند. اول آنان علی بن ابی طالب علیه السلام، بعد، امام حسن، بعد حسین و ... و بعد از حسن بن علی نیز همنام و هم کنیه‌ام که حجت خدا روی زمین است و تنها باقیمانده خدا در روی زمین برای بندگانش محمد بن حسن بن علی است که به وسیله او مشارق و مغارب را فتح می‌کند...»<sup>۲</sup>

در روایات دیگری آمده است: غانم بن خادم گفت:

«وُلِدَ لِأَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام وَوُلِدُ فَسَمَّاهُ مُحَمَّدًا فَعَرَضَهُ عَلَيَّ  
أَصْحَابِهِ يَوْمَ الثَّالِثِ وَقَالَ هَذَا صَاحِبُكُمْ مِنْ بَعْدِي وَ خَلِيفَتِي  
عَلَيْكُمْ وَ هُوَ الْقَائِمُ الَّذِي تَمْتَدُّ إِلَيْهِ الْأَعْنَاقُ بِالِانْتِظَارِ فَإِذَا

۱ . نساء: ۵۹.

۲ . صدوق؛ کمال‌الدین و تمام النعمة؛ ج ۱، ص ۲۵۳، ح ۲؛ مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۲۳، ص ۲۸۹.

امْتَلَأَتِ الْأَرْضُ جَوْرًا وَظُلْمًا خَرَجَ فَمَلَأَهَا قِسْطًا وَعَدْلًا: ابی

محمد علیه السلام پسری دارد که اسم او محمد است، ایشان روز سوم بعد از تولد امام، پسرش را به همه اصحابش نشان داد؛ و بعد فرمود: این [طفل] صاحب شما بعد از من می باشد و جانشین من بر شما و اوست آن قائمی که مدت های زیادی مردم به انتظارش می نشینند تا زمانی که زمین از ظلم و جور پر شود، سپس او خروج می کند و زمین را پر از عدل و داد می کند. <sup>۱</sup>

محمد بن عثمان می گوید:

« سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ سَأَلَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام وَ

أَنَا عِنْدَهُ عَنِ الْخَبْرِ الَّذِي رَوَى عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام أَنَّ الْأَرْضَ لَا

تَخْلُو مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَأَنَّ مَنْ مَاتَ

وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً فَقَالَ علیه السلام إِنَّ هَذَا حَقٌّ

كَمَا أَنَّ النَّهَارَ حَقٌّ فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَنْ الْحُجَّةُ وَ

الْإِمَامُ بَعْدَكَ فَقَالَ ابْنِي مُحَمَّدٌ وَهُوَ الْإِمَامُ وَالْحُجَّةُ

بَعْدِي...» از پدرم شنیدم که از امام حسن عسگری علیه السلام سؤال کرد: من از پدران تان شنیدم که فرمودند زمین تا روز قیامت از حجت خدا خالی نمی‌شود؛ و از طرفی اگر کسی بمیرد و امام خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است. امام فرمود: همان‌طور که روز روشن؛ حق است، این حرف هم حق است. ایشان سؤال کرد: یابن رسول‌الله! امام بعد از شما کیست؟ امام فرمود: پسر من محمد. او امام و حجت بعد از من می‌باشد.<sup>۱</sup>

و روایات بسیار زیادی از این دست که همه و همه نشان‌دهنده این مطلب است که امامی، باید ظهور کند که حتماً از طریق امام معصوم علیه السلام منصوب شده باشد و ویژگی‌های منحصر به فردی داشته باشد که در افراد عادی و مدعی، به منصفه ظهور نمی‌رسد.

#### ۴-۱. ولایت

نبوت، پشتوانه‌ای به نام ولایت دارد. با پایان گرفتن نبوت، مقام ولایت قطع نمی‌شود، بلکه در خصوص پیشوایان، به سبب داشتن ولایت، پس از

---

۱. همان؛ ج ۲، ص ۴۰۹، ح ۹؛ علی بن عیسیٰ اربلی؛ کشف‌الغمة؛ ج ۲، ص ۵۲۸؛ علی بن محمد

خزاز قمی؛ کفایة الأئمة؛ ص ۲۹۶.

قطع وحی، همچنان به پاسداری و تفسیر و شکوفایی دین می‌پردازند؛ پس این توهم که با رحلت پیامبر ﷺ شیعه از ولایت آزاد شد، سخن سنجیده‌ای نیست، بلکه جانشینان پیامبر ﷺ همان کار پیامبری را ادامه می‌دهند؛ در حقیقت آنان پیامبر نیستند تا از وحی تشریحی برخوردار باشند و حکم جدیدی بیاورند، ولی از ناحیه ولایت، کار پیامبرانه می‌کنند؛ زیرا ولایتی که در نبوت مطرح است، در وجود امام معصوم علیه السلام نیز وجود دارد؛ بنابراین کسی که می‌گوید: «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي» و یا می‌فرماید: «من به راه‌های آسمانی، آشناترم تا راه‌های زمین»، او نیز همان ولایت پیامبرانه را داراست؛ چو این که از سلمان فارسی در ضمن روایتی طولانی، نقل شده است: روزی در منزل امیرالمؤمنین علیه السلام در زمانی که مردم با عمر بیعت نموده بودند، به همراهی حسنین و محمد بن حنیفه و محمد بن ابی بکر و عمار بن یاسر و مقداد بن اسود کنندی نشسته بودیم، فرزند گرامی‌اش حضرت امام حسن علیه السلام عرض نمود: ای پدر بزرگوار! سلیمان نبی، از خداوند شوکت و سلطنت خواست، پروردگار نیز چنان دولت و قدرتی به او عطا فرمود که دیگر به احدی داده نشده است. آیا از آن حشمت و جلال سلیمان بن داوود حضرتت بهره‌مند است یا خیر؟

فرمود: به حق خدایی که خالق بشر است و دانه را از دل خاک می‌شکافد و به صورت زیبا و خرم بیرون می‌آورد، سلیمان از خداوند آن



گفتار اول: ویژگیهای عام حضرت مهدی علیه السلام ..... ۳۹

ملک و سلطنت را درخواست نمود و خداوند به او مرحمت فرمود؛ ولی پدرت دارای قدرت و شوکتی است که پس از جدت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خداوند آن ملک و سلطنت را به کسی عطا نفرموده و نخواهد کرد... . از آنجا به کوه قاف حرکت نمودیم؛ کوهی عجیب بود و سنگ‌هایی از زمرد سبز داشت. در آنجا فرشته‌ای به صورت عقاب (نسر) بود. تا چشم او به امیرالمؤمنین علیه السلام افتاد، عرض کرد: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَصِيَّ رَسُولِ اللَّهِ وَ خَلِيفَتَهُ» آیا اجازه می‌فرمایید به دیدار خضر بروم... .

سلمان می‌گوید: گفتم: ای امیرالمؤمنین! آیا فرشته، بدون اجازه حضرتت نمی‌توانست به ملاقات خضر برود؟ فرمود: به خدایی که آسمان‌ها را برافراشته، هیچ‌یک از فرشتگان نمی‌توانند بدون اجازه و اذن من به اندازه نفس کشیدنی از جای خود حرکت کنند و همین حال را بعد از من، فرزندانم از حسن تا قائم آل محمد صلی الله علیه و آله دارند...<sup>۱</sup>

امام، ولایتش چنان است که بر دل‌های افراد نفوذ دارد روایات زیادی در این زمینه وجود دارد که ائمه علیهم السلام قبل از این که شخص سؤال کند،

۱. بروجردی؛ جامع؛ ج ۴، ص ۲۳۱-۲۲۹؛ بحرانی؛ البرهان؛ ج ۵، ص ۱۲۷؛ مجلسی؛ بحارالانوار؛

سؤال و پاسخ او را می‌فرمودند؛<sup>۱</sup> لذا کدام مدعی امامت چنین ادعایی نموده است و موفق شده به بقاء خود ادامه دهد؟!

### ۵ - ۱. کرامت

بی‌تردید وقتی تاریخ ائمه معصومین علیهم‌السلام را ورق می‌زنیم، کرامات بسیار زیادی از آنها به ثبت رسیده است که جای هیچ‌گونه شک و تردیدی باقی نمی‌ماند که آن شخص، همان امام سفارش شده می‌باشد؛ از این رو یکی از وظایف مهم شخص منتظر در زمان ظهور، درخواست کرامت از شخص مدعی است.

در ادامه به بعضی از روایاتی می‌پردازیم که طی آنها از امام، درخواست کرامت نموده‌اند:

امام صادق علیه‌السلام در حدیثی می‌فرماید:

« إِنَّ صَالِحاً عليه السلام غَابَ عَنْ قَوْمِهِ زَمَاناً وَ كَانَ يَوْمَ غَابَ عَنْهُمْ كَهَيْئَةِ مُبْدَحِ الْبَطْنِ حَسَنَ الْجِسْمِ وَأَفْرَ اللَّحْيَةِ خَمِيصَ الْبَطْنِ خَفِيفَ الْعَارِضِينَ مُجْتَمِعاً رُبْعَةً مِنَ الرُّجَالِ فَلَمَّا رَجَعَ إِلَى قَوْمِهِ لَمْ يَعْرِفُوهُ بِصُورَتِهِ فَرَجَعَ إِلَيْهِمْ وَ هُمْ عَلَى ثَلَاثِ

---

۱. نمونه این روایت در بحث رسوا شدن جعفر کذاب آمده است.

طَبَقَاتٍ طَبَقَةٌ جَاهِدَةٌ لَا تَرْجِعُ أَبَدًا وَ أُخْرَى شَاكَّةٌ فِيهِ وَ أُخْرَى

عَلَى يَقِينٍ فَبَدَأَ عليه السلام حَيْثُ رَجَعَ بِالطَّبَقَةِ الشَّاكَّةِ فَقَالَ لَهُمْ أَنَا

صَالِحٌ فَكَذَّبُوهُ وَ شَتَمُوهُ وَ زَجَرُوهُ وَ قَالُوا بَرِيءٌ اللَّهُ مِنْكَ إِنْ

صَالِحًا كَانَ فِي غَيْرِ صَوْرَتِكَ قَالَ فَآتَى الْجُحَادَ فَلَمْ يَسْمَعُوا

مِنْهُ الْقَوْلَ وَ نَفَرُوا مِنْهُ أَشَدَّ النَّفُورِ ثُمَّ انْطَلَقَ إِلَى الطَّبَقَةِ الثَّلَاثَةِ

وَ هُمْ أَهْلُ الْيَقِينِ فَقَالَ لَهُمْ أَنَا صَالِحٌ فَقَالُوا أَخْبِرْنَا خَبْرًا لَنَا

نَشْكُ فِيكَ مَعَهُ» حضرت صالح عليه السلام سالیان طولانی از قوم

خود غایب شد، پس از برگشت، قوم او بر سه دسته شدند:

عده‌ای به کلی منکر او شدند و دست از حق برداشته بودند

و عده‌ای در شک و تردید قرار داشتند و او را نپذیرفتند و

فقط گروه سوم که اهل یقین بودند، پس از درخواست

نشانه‌ای مبنی بر این که او همان پیامبر خداست که قبلاً

میان آن‌ها بوده است (نه مدعی دروغین) به او ایمان آوردند.

در ادامه امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّمَا مَثَلُ الْقَائِمِ عليه السلام مَثَلُ صَالِحِ عليه السلام»:

همانا مثل حضرت مهدی عليه السلام مثل حضرت صالح عليه السلام است.<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام آن شخصی که از مدعی، کرامت و نشانه می‌خواهد را مورد توجه قرار می‌دهد و او را اهل یقین معرفی نموده است.

فَيَخْرُجُ الْحَسَنِيُّ فَيَقُولُ «إِنْ كُنْتَ مَهْدِيَّ آلِ مُحَمَّدٍ فَأَيْنَ  
هِرَاوَةَ جَدِّكَ رَسُولِ اللَّهِ صَ وَخَاتَمَهُ وَبُرْدَتَهُ وَدِرْعَهُ  
الْفَاضِلُ وَعِمَامَتَهُ السَّحَابُ وَفَرَسَهُ الْيَرْبُوعُ وَنَاقَتَهُ الْعَضْبَاءُ وَ  
بَغْلَتَهُ الدُّدْلُ وَحِمَارَهُ الْيَعْقُورُ وَنَجِيْبَهُ الْبُرَاقُ وَ مُصْحَفُ أَمِيرِ  
الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَيَخْرُجُ لَهُ ذَلِكَ ثُمَّ يَأْخُذُ الْهِرَاوَةَ فَيَغْرِسُهَا فِي  
الْحَجَرِ الصَّلْدِ»<sup>۱</sup>

طبق بیان این روایت، وقتی سید حسنی خروج می‌کند و وقتی با امام علیه السلام برخورد می‌کند، بلافاصله از امام سؤال می‌کند که: اگر تو مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله هستی، پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله کجاست و همچنین انگشتر، عبا، سپر، عمامه، شتر و اسب و الاغ و براق و مصحف امیرالمؤمنین کجاست؟ بعد پرچم را از دست امام علیه السلام می‌گیرد و بر زمین فرو می‌نهد.

### ع ۱. وقار

اخلاق در رفتار، وضع زندگی، سلوک و نورانیت در گفتار و سیرت

۷۵. به بعد سوره اعراف که ناظر به همین قضیه است؛ رجوع شود.

۲. مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۵۳، ص ۱۵، باب ۲۸.

نگار / گفتار اول: ویژگیهای عام حضرت مهدی علیه السلام ..... ۲۳

امام علیه السلام خود نشان دهنده واقعی بودن آن حضرت می باشد. جذبه و وقار حضرت به حدی است که دل ها و جان ها را به طرف خود جذب می کند.

حارث بن مغیره نصری می گوید: « قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام

بِأَيِّ شَيْءٍ يُعْرَفُ الْإِمَامُ قَالَ بِالسَّكِينَةِ وَالْوَقَارِ قُلْتُ بِأَيِّ شَيْءٍ

قَالَ وَتَعْرِفُهُ بِالْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَبِحَاجَةِ النَّاسِ إِلَيْهِ وَلَا

يَخْتَاجُ إِلَى أَحَدٍ وَيَكُونُ عِنْدَهُ سِلَاحُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم ... »: به

امام صادق علیه السلام عرض کردم: امام با چه نشانه‌ای شناخته

می شود؟

امام فرمود: به آرامش و وقار. عرض کردم: و دیگر با چه؟

فرمود: با حلال و حرام او را می شناسی و نیازمندی مردم به

او، در صورتی که او خود به هیچ کس نیاز ندارد؛ همچنین

سلاح پیامبر خدا صلى الله عليه وآله وسلم نزد اوست...<sup>۱</sup>

## ۷- ۱. میراث دار انبیای و اولیاء گذشته

روایات فراوانی از حضرات معصومین علیهم السلام وجود دارد که دلالت بر همراه

داشتن لوازم و اشیای خاصی از انبیاء و ائمه علیهم السلام دست به دست گشته و

الان نزد حضرت حجت می‌باشد؛ و این نشانه‌های مهمی است که هیچ کدام از مدعیان، در طول تاریخ این لوازم را به همراه نداشته‌اند؛ لذا یکی از بهترین راه‌های شناخت امام علیه السلام داشتن این لوازم است.

روایات در این مورد بسیار زیاد است که در اینجا به چند نمونه از آنها می‌پردازیم:

ابو جارود و زیاد بن المنذر می‌گویند:

امام باقر علیه السلام فرمود: « إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ علیه السلام ظَهَرَ بِرَأْيَةِ

رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَ خَاتَمِ سُلَيْمَانَ وَ حَجَرِ مُوسَى وَ عَصَا، »:

هنگامی که قائم ظهور کند، با پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و انگشتر

سلیمان علیه السلام و سنگ و عصای موسی علیه السلام ظهور خواهد کرد...<sup>۱</sup>

در کتاب کافی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود:

«كَانَتْ عَصَا مُوسَى لِأَدَمَ علیه السلام فَصَارَتْ إِلَى شُعَيْبٍ ثُمَّ

صَارَتْ إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ وَ إِنَّهَا لَعِنْدَنَا وَ إِنَّ عَهْدِي بِهَا

أَنْفًا وَ هِيَ خَضْرَاءُ كَهَيْئَتِهَا حِينَ انْتَرَعَتْ مِنْ شَجَرَتِهَا وَ إِنَّهَا

لَتَنْطِقُ إِذَا اسْتَنْطِقَتْ أُعِدَّتْ لِقَائِمِنَا صلی الله علیه و آله و سلم يَصْنَعُ بِهَا مَا كَانَ يَصْنَعُ

بِهَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ عليه السلام وَإِنِّهَا تَصْنَعُ مَا تُؤْمَرُ...: عصای

موسی برای آدم عليه السلام بود، پس به دست شعیب و بعد به دست

موسی بن عمران عليه السلام رسید و آن عصا، نزد ما می باشد؛ و آن عصا

سبز است، به همان هیئت که از درخت کنده شده است؛ و آن

عصا نطق کند، هرگاه طلب نطق شود و برای قائم عليه السلام ما مهیا

شده است و همان کاری که برای موسی عليه السلام انجام می داد، برای

او انجام می دهد و به تحقیق آن عصا می ترساند و فرو می برد،

آنچه را که تزویر می کنند<sup>۱</sup>

---

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳۱، ح ۱: مجلسی، بحار الانوار؛ ج ۱۳، ص ۴۵، باب ۲، ح

۱۱/صدوق؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۲، ص ۶۷۳، باب ۵۸، ح ۲۸.

گفتار دوم:

ویژگی‌های خاص حضرت مهدی علیه السلام



### ویژگی‌های خاص حضرت مهدی علیه السلام

ویژگی‌های خاص حضرت ویژگی‌هایی است که در بین حضرات معصومین علیهم السلام فقط امام زمان علیه السلام از آن‌ها برخوردار است؛ ویژگی‌هایی که ائمه معصومین علیهم السلام با بیان این ویژگی، شخص منتظر را به سوی شخص خاصی از ائمه هدایت می‌کنند؛ چه این که وقتی شخص منتظر در این ویژگی مطالعه‌ای انجام دهد، در هنگام ظهور شک نمی‌کند که او امام آخرالزمان است یا خیر؟ لذا بعضی از این ویژگی‌های بیان شده، از باب حکومتی می‌باشد و امام علیه السلام در مقام حکومتی به آن عمل می‌کند و بعضی دیگر، ویژگی خاص شخصیتی حضرت می‌باشد. در این قسمت بیش‌تر به خود حضرت پرداخته می‌شود.

#### ۱-۲. ویژگی‌های حکومتی

یکی از ویژگی‌های بسیار مهم و منحصر به فرد حضرت مهدی علیه السلام ایجاد

یک حکومت مخصوص می‌باشد که در پرتو آن، عدالت همه‌جانبه در سراسر گیتی محقق می‌شود؛ از این رو شخص منتظر برای این که امام خود را بشناسد، باید سراغ شخصی برود که چنین حکومتی، با چنین ویژگی‌ها خاصی تشکیل دهد؛ لذا حکومت آن حضرت از امتیازات انحصاری برخوردار است که به موارد مهم، در ذیل اشاره می‌شود:

### ۱- ۱- ۲. جهانی بودن حکومت

یکی از ویژگی‌های دولت مهدوی علیه السلام جهانی بودن است. حکومت حضرت مهدی علیه السلام شرق و غرب عالم را فرا می‌گیرد و آبادی‌ای در زمین نمی‌ماند، مگر این که گلبانگ محمدی از آن برمی‌خیزد و سراسر گیتی از عدل و داد آکنده می‌گردد. در دوران رهبری امام مهدی علیه السلام با ایجاد مدیریت و حاکمیت یگانه برای همهٔ اجتماعات، نژادها و منطقه‌ها، یکی از عوامل از بین رفتن جنگ‌ها و تضاد و ظلم به وجود می‌آید.

شمار زیادی از احادیث رسیده بر فراگیری حکومت حضرت مهدی علیه السلام تأکید نموده است. این امر در منابع شیعه و اهل سنت فراوان دیده می‌شود. امام رضا علیه السلام از پدرانش و ایشان به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: خداوند در شب معراج در بخشی از بیانات طولانی فرمود:

«... لَأُظْهِرَنَّ بِهِم دِينِي وَ لَأُعْلِيَنَّ بِهِم كَلِمَتِي وَ لَأُطَهِّرَنَّ

الْأَرْضَ بِآخِرِهِمْ مِنْ أَعْدَائِي وَ لَأَمَكِّنَّهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ  
مَغَارِبَهَا وَ لَأَسْخُرَنَّ لَهُ الرِّيَّاحَ وَ لَأَذَلَّنَّ لَهُ السَّحَابَ الصُّعَابَ»  
به درستی زمین را به وسیله آخرین آنان [ائمه معصومین] از  
دشمنانم پاک خواهم ساخت و تمامی زمین را در فرمانروایی  
او قرار خواهم داد...<sup>۱</sup>

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایتی دیگر می فرماید:

«الْأئِمَّةُ مِنْ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ أَنْتَ يَا عَلِيُّ وَ آخِرُهُمْ  
الْقَائِمُ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ عَلَيَّ يَدِيهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ  
وَ مَغَارِبَهَا»؛ پیشوایان پس از من، دوازده نفرند. اولین آنان  
تو هستی ای علی و آخرین آنان قائم است؛ همو که خداوند  
بر دستانش مشارق و مغارب زمین را فتح خواهد کرد.<sup>۲</sup>

به همین مضمون و البته با کمی تفاوت، از طریق امام صادق علیه السلام نیز  
روایت شده است.<sup>۳</sup> همچنین در روایت دیگر، امام صادق علیه السلام می فرمایند:

---

۱. صدوق؛ علل الشرائع؛ ج ۱، ص ۷، باب ۷؛ صلوق؛ عین اخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۱، ص ۲۶۴، باب ۲۶.

۲. صدوق؛ الامالی؛ ص ۹۷، ج ۹؛ فتال نیشابوری؛ روضة الواعظین؛ ص ۱۰۲؛ صدوق؛ کمال الدین و

تمام النعمة؛ ج ۱، ص ۲۸۲، باب ۲۴، ج ۲۵.

۳. صدوق؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۲، ص ۱۵، باب ۳۳، ج ۳۱.

« إِذَا قَامَ الْقَائِمُ لَا يَبْقَى أَرْضٌ إِلَّا نُودِيَ فِيهَا شَهَادَةٌ أَنْ لَا

إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ »: هنگامی قائم ما

قیام نماید، هیچ نقطه‌ای از زمین نخواهد ماند مگر آن که در

آن ندای شهادتین بلند خواهد شد.<sup>۱</sup>

## ۲-۱-۲. عدالت‌گستری

از مهم‌ترین اهداف قیام حضرت مهدی علیه السلام برپایی عدل و قسط در جامعه

بشری و بسط و توسعه آن بر کل کره زمین و بین تمام انسان‌هاست. عدل

در دین اسلام به عنوان یکی از فروع دین معرفی شده است و دارای

جایگاه بسیار باعظمتی است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: « بِالْعَدْلِ قَامَتِ

السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ »: آسمان‌ها و زمین بر اساس عدل استوارند.<sup>۲</sup>

در این زمینه به روایات بسیار زیادی برخورد می‌کنیم که نظر شما را به

بعضی از آن‌ها جلب می‌کنم:

- امام علی علیه السلام می‌فرماید:

« الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وَوَلَدِي هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ

۱. مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۵۲، ص ۳۴۰، باب ۲۷، ح ۸۹؛ عیاشی؛ تفسیر عیاشی؛ ج ۱، ص ۱۸۳، ح

۸۱ و همو، ج ۲ ص ۵۸، ح ۴۹.

۲. ابن ابی جمهور احسائی؛ عوالم الألی؛ ج ۴، ص ۱۰۲ و ۱۰۳.

عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلِئْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا: یازدهمین از

فرزندانم، مهدی است که زمین را از عدل و قسط آکنده می‌سازد؛ آن‌گونه که پر از ظلم و جور شده باشد.<sup>۱</sup>

— امام هادی علیه السلام می‌فرمایند:

« الْإِمَامُ بَعْدِي الْحَسَنُ ابْنِي وَ بَعْدَ الْحَسَنِ ابْنُهُ الْقَائِمُ الَّذِي

يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا: همانا

امام پس از من، فرزندم حسن و پس از او فرزندش قائم است؛ کسی که زمین را از عدل و داد آکنده می‌سازد، همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد.<sup>۲</sup>

— و نیز در روایتی دیگر از عبدالعظیم حسنی می‌گوید:

« دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ

أَسْأَلَهُ عَنِ الْقَائِمِ أَ هُوَ الْمَهْدِيُّ أَوْ غَيْرُهُ فَأَبْتَدَأَنِي فَقَالَ يَا أَبَا

الْقَاسِمِ إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يُنْتَظَرَ فِي

۱. کلینی؛ کافی؛ ج ۱، ص ۳۳۸، ح ۷؛ للطوسی؛ الغيبة؛ ص ۱۶۴ و ۳۳۶؛ علی بن محمد خزاز قمی؛

کفاية الأثر؛ ص ۲۱۹؛ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة؛ ج ۱، ص ۲۸۸، باب ۲۶.

۲. صدوق؛ کمال‌الدین و تمام‌النعمة؛ ج ۲، ص ۳۸۳، باب ۳۷، ح ۱۰؛ ابن ابی جمهور احسانی؛ اعلام

غَيْبَتِهِ وَ يُطَاعَ فِي ظُهُورِهِ وَ هُوَ الثَّالِثُ مِنْ وُلْدِي وَ الَّذِي بَعَثَ  
 مُحَمَّدًا بِالنُّبُوَّةِ وَ خَصَّنَا بِالْإِمَامَةِ إِنَّهُ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا  
 يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيمَلَأَ الْأَرْضَ  
 قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأْتَ جَوْرًا وَ ظُلْمًا: « خدمت امام نهم  
 محمد بن علي بن موسی علیه السلام رسیدم و می خواستم از او  
 بپرسم که قائم خاندان ما که مهدی است او است یا  
 دیگری؛ او آغاز سخن کرد و فرمود ای ابو القاسم به راستی  
 قائم ما که او است مهدی آنست که باید در حال غیبتش  
 انتظار او را بکشند و در ظهورش فرمان او را برند و او  
 سومین فرزند من است سوگند به آن خدائی که محمد صلی الله علیه و آله  
 را به نبوت برانگیخت و ما را به امامت مخصوص کرد هر  
 آینه اگر نماند از دنیا جز یک روز خدا آن روز را طولانی کند  
 تا در آن ظهور کند و زمین را پر از عدل و داد کند چنانچه  
 پر از جور و ستم شده است ...<sup>۱</sup>

### ۳- ۱- ۲. عزت مؤمنان و ذلت دشمنان

۱. همان، ج ۲، ص ۳۷۲، باب ۳۶: طبرانی؛ المعجم الصغير؛ ج ۲، ص ۱۴۸: هندی، کنز العمال.

ج ۱۴، ص ۲۷۰، ح ۳۸۶۸۹ و ح ۳۸۷۰۷، ابن کثیر؛ القرآن العظيم؛ ج ۳، ص ۳۱۲.

کله / گفتار دوم: ویژگیهای خاص حضرت مهدی علیه السلام ..... ۵۵

تشکیل دولت مستضعفان و تحقق بخشیدن به آرمان والا و الهی حکومت زبردستان و پابرهنگها از برنامه‌های اصلی و تردیدناپذیر امام مهدی علیه السلام است؛ چه این که با ظهور حضرت و زمام امور حکومتی به دست محرومان و مستضعفان در می‌آید؛ ضمن آن که این امر مهم، در قرآن کریم به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و همه مسلمانان و مؤمنان و محرومان جهان نوید داده شده است.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾؛ و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند، منت نهیم و آنان را پیشوایان مردم گردانیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم.<sup>۱</sup>

این آیه به‌صراحت از امامت و مستضعفان سخن گفته است و محرومان و مستضعفان را وارث زمین معرفی کرده است. این وعده الهی را اغلب مفسران با استفاده از روایات فراوان گوشزد کرده‌اند.

امام علی علیه السلام در تفسیر این آیه، می‌فرماید:

« لَتَعْطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَى

وَأَگْذَاهَا وَ تَلَا عَقِيبَ ذَلِكَ »: دنیا پس از چموشی و سرکشی

- همچون شتری که از دادن شیر به دوشنده‌ای خودداری می‌کند و برای بچه‌اش نگه می‌دارد - به ما روی می‌آورد ... پس آیه را تلاوت نمودند.<sup>۱</sup>

در حدیث دیگر می‌فرماید:

« هُمْ آلُ مُحَمَّدٍ يَبْعَثُ اللَّهُ مَهْدِيَّهُمْ بَعْدَ جَهْدِهِمْ فَيُعِزُّهُمْ وَ

يُذِلُّ عَدُوَّهُمْ »: این گروه آل محمد ﷺ هستند. خداوند

مهدی آن‌ها را بعد از زحمت فشاری که بر آنان وارد می‌شود، برمی‌انگیزد و به ایشان عزت می‌دهد و دشمنانشان را ذلیل و خوار می‌نماید.<sup>۲</sup>

#### ۴-۱-۲. حاکمیت صالحان

خداوند متعال در یکی از آیات قرآن کریم به روشنی درباره حاکمیت بندگان صالحش بر سراسر زمین بشارت داده است و در این باره فرموده است: ﴿ وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ . إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ ﴾: و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد. به راستی

۱. سیدرضی؛ نهج البلاغه؛ غررالحکم، ش ۲۰۹.

۲. طوسی؛ کتاب الغیبة؛ ص ۱۸۴.



در این [امور] برای مردم عبادت‌پیشه ابلاغی [حقیقی] است.<sup>۱</sup>

این آیات، به دنبال آیاتی که پاداش اخروی صالحان را بیان می‌کند، قرار گرفته است و در واقع بیانگر پاداش دنیوی آنهاست؛ پاداش بسیار مهمی که زمینه‌ساز سعادت و اجرای احکام الهی و صلاح و نجات جامعه انسانی است.

در روایات اسلامی نیز علاوه بر اشاره روشنی که در آیه فوق نسبت به قیام مهدی علیه السلام شده است این مسئله به طور صریح آمده است. در تفاسیر زیادی از جمله مرحوم طبرسی در مجمع البیان ذیل همین آیه از امام باقر علیه السلام چنین نقل شده است: «هُمْ أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ»: آن‌ها - بندگان صالحی را که خداوند در این آیه به عنوان وارثان زمین ذکر فرموده است - یاران مهدی علیه السلام در آخر الزمان هستند.<sup>۲</sup>

در تفسیر قمی نیز ذیل این آیه چنین آمده است: «الْقَائِمَ وَ أَصْحَابَهُ» منظور از این آیه، مهدی (قائم) و یاران او هستند.<sup>۳</sup>

شک نیست که بندگان صالح خدا ممکن است بخشی از حکومت روی

۱. انبیاء: ۱۰۶-۱۰۵.

۲. طبرسی؛ مجمع البیان؛ ج ۷، ص ۱۰۶؛ استرآبادی؛ تاویل آیات؛ ص ۳۲۶.

۳. نعمانی؛ النبیة؛ ص ۲۴۰، ح ۳۵؛ علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۷۷.

زمین را در اختیار بگیرند، همان گونه که در عصر رسول الله ﷺ و بعضی از اعصار دیگر واقع شد؛ ولی قرار دادن حکومت تمام زمین در اختیار صالحان، تنها در عصر مهدی عجل الله فرجه صورت می گیرد و روایات فراوانی که از طریق شیعه و اهل سنت در این زمینه رسیده است، در حد تواتر است.

نکته‌ای که در این جا قابل توجه است این که خداوند در قرآن می فرماید: «ما این وعده را در کتب انبیای پیشین نیز نوشته ایم»؛ در حقیقت این جمله اشاره به این موضوع دارد که این وعده‌ای تازه نیست، بلکه امری است ریشه دار که در مذاهب دیگر نیز آمده است.

منظور از «زبور» به احتمال قوی، همان زبور داوود است که مجموعه‌ای از مناجات‌ها و نیایش‌ها و اندرزهای داوود پیامبر صلی الله علیه و آله است که در کتب عهد قدیم (کتب وابسته به تورات) به عنوان «مزامیر داوود» از آن یاد شده است.

جالب این که در همین کتاب مزامیر داوود با تمام تحریفاتی که در کتب عهد قدیم به مرور زمان صورت گرفته است باز این بشارت بزرگ دیده می شود.

در مزمور ۳۷، جمله ۹ می خوانیم:

«... زیرا که شیران منقطع می شوند و اما متوکلان به

خداوند، وارث زمین خواهند شد؛ و حال اندک است که شیر

نیست می‌شود؛ هر چند مکانش را استفسار نمایی ناپیدا

خواهد شد!

و در جمله یازدهم همین مزمور آمده است:

«اما متواضعان وارث زمین شده و از کثرت سلامتی

متلذذ خواهند شد».

و نیز در همین مزمور، در جمله ۲۷ این معنی با عبارت زیرآمده است:

«زیرا متبرکان خداوند، وارث زمین خواهند شد؛ اما

ملعونان وی منقطع خواهند شد».

و در جمله ۲۹ آمده است:

«صدیقان وارث زمین شده، تا ابد در آن ساکن خواهند

شد».<sup>۱</sup>

روشن است تعبیراتی نظیر: صدیقان، متوکلان، متبرکان و متواضعان

اشاره به همان مؤمنان صالح دارد که در قرآن نام و اوصاف ایشان آمده است.

در سوره نور آیه ۵۵ به این مسئله مهم نیز اشاره شده است. رجوع به

تفاسیر و روایات ذیل این آیه، خالی از لطف نیست.

اسلام و کلمه توحید و عظمت خداوند یکتا است. آری در آن روز بزرگ این وعده بزرگ تحقق می‌یابد و همین معنی از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه فوق نقل شده است که فرمود:

« وَاللَّهِ مَا نَزَلَ تَأْوِيلُهَا بَعْدُ وَلَا يَنْزِلُ تَأْوِيلُهَا حَتَّى يَخْرُجَ

الْقَائِمُ عليه السلام فَإِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ لَمْ يَبْقَ كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ:» به خدا

سوگند! هنور مضمون این آیه (در مرحله نهایی) تحقق نیافته

است، و تنها زمانی تحقق می‌پذیرد که حضرت قائم علیه السلام

خروج کند و به هنگامی که او قیام نماید، کافری نسبت به

خداوند در تمام جهان باقی نمی‌ماند.<sup>۱</sup>

این نکته نیز قابل توجه است که منظور، از میان رفتن آیین یهود و

مسیحیت به طور کامل نیست، بلکه منظور، حاکمیت اسلام بر همه جهان

است، هر چند در این مسئله اختلافاتی در بین مفسران است که در این

مجال نمی‌گنجد.

## ۶-۱-۲. آسایش و رفاه اقتصادی

تمام افراد بشر و حتی حاکمان، در طلب رسیدن به رفاه و آسایش

---

۱. فیض کاشانی: تفسیر الصافی؛ ج ۲، ص ۳۳۹؛ صدوق؛ کمال‌الدین و تمام النعمة؛ ج ۲، ص

اقتصادی تلاش می کنند؛ ولی رفاه و آسایش آنها کجا و آسایشی که امام زمان علیه السلام ایجاد می کند، کجا!

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در ترسیم وضعیت معیشتی مردم آن زمان، در یک روایت طولانی می فرماید:

... منادی حضرت اعلام می کند: چه کسی مال نیاز دارد؟  
احدی از جای خود بر نمی خیزد (زیرا همه توانمند شده اند و از طرفی به سبب رشد عقلی، به جای حرص نسبت به دنیا، حریص در آباد کردن آخرت و امور معنوی هستند) فقط یک نفر به پا می خیزد. حضرت به او می فرماید: برو نزد خزانه دار و هر چه می خواهی بگیر! او نزد خزانه دار می آید و ظرف او پر از مال (طلا و جواهرات و مایحتاج او) می شود. اینجاست که او هم از کار خود پشیمان می شود و می بیند نیازی به آن ندارد. برمی گردد که آنها را پس دهد، اما خزانه دار از قبول آن امتناع می کند و می گوید ما چیزی که بخشیدیم، پس نمی گیریم.<sup>۱</sup>

حضرت علی علیه السلام نیز در نهج البلاغه می فرماید:

... زمین پاره های جگر خود را بیرون می دهد (هر موهبت

و شیء ارزشمندی که زیر زمین است و هر معدن و هر گنجی نمایان می‌شود) و کلید خودش را در اختیار حضرت قرار می‌دهد (هیچ مجهولی در طبیعت باقی نمی‌ماند مگر این که کشف می‌شود). آن‌گاه حضرت به شما سیره عدالت را نشان خواهد داد.<sup>۱</sup>

و در جای دیگر، در ترسیم این دوران می‌فرماید:

« لَا يَجِدُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ يَوْمَئِذٍ مَوْضِعاً لِمِصْرَتِهِ وَلَا لِبِرِّهِ »:

مشکل بزرگ مردم آن زمان، این است که هیچ نیازمندی پیدا نمی‌شود تا انفاقات و زکات خود را به او بدهند!<sup>۲</sup>

آری در این دوران، در اثر روی آوردن مردم به تقوای الهی از زمین و آسمان خیر و برکت می‌بارد و به آیه ۹۶ سوره اعراف<sup>۳</sup> عینیت می‌بخشد. در منابع اهل سنت این مطلب بسیار به چشم می‌خورد<sup>۴</sup> تا جایی که از

۱. نهج البلاغه؛ ترجمه محمد دشتی؛ خطبه ۱۳۸، ص ۲۵۶.

۲. مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۵۲، ص ۳۳۹، باب ۲۷، ح ۸۳.

۳. (وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ).

و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم، ولی تکذیب کردند پس به [کیفر] دستاوردهای [گریبان] آنان را گرفتیم.

۴. برای مطالعه بیشتر تر به کتاب‌های: گنجی؛ البيان فی اخبار صاحب الزمان؛ ص ۴۳، ح ۲۲.

سیوطی؛ الحاوی للفتاوی؛ ص ۷۱؛ المقدس؛ عقد الدرر؛ ص ۱۹۵.

رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کنند:

«یکون فی امتی المهدی ... تعیش امتی فی زمانه عیسا لم

تعشه قبل ذلک»: مهدی در امت من خواهد بود. مردم در زمان

او چنان زندگی خواهند کرد که هرگز قبل از آن زندگی نکرده بودند.<sup>۱</sup>

و در جای دیگر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کنند:

«یکون فی امتی المهدی ... یتعم فیہ امتی نعمة لم یتعموا مثلها

قط « مهدی در امت من خواهد بود ... مردم در آن دوره، به چنان

نعمتی دست می یابند که در هیچ دوره‌ای چنین متعم نشده باشند.<sup>۲</sup>

۷- ۱- ۲. برپایی حدود کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله

در زمان حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام احکام و سنت‌های الهی به طور صحیح و کامل انجام خواهد گرفت؛ همان‌طور که خداوند در ابتدای

سوره نور خبر از حکومت صالحان می‌دهد: «وَ لَيَسْكُنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي

ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيَبْدُلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا»

۱. ابن ابی شیبیه؛ المصنف؛ ج ۷، ح ۱۹۴۸۴؛ ابن طاووس؛ الملاحم و الفتن؛ ص ۱۶۵ .

۲. ابن ماجه قزوینی؛ سنن؛ ح ۴۰۸۳، علی بن عیسی اربلی؛ کشف النعمة؛ ج ۲، ص ۴۷۸.

و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند، و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند، و هر کس پس از آن به کفر گراید آنانند که نافرمانند.<sup>۱</sup>

امام حسن عسگری علیه السلام در معرفی فرزند خود، این چنین می‌فرماید: «  
 إِنَّ ابْنِي هُوَ الْقَائِمُ عليه السلام مِنْ بَعْدِي وَ هُوَ الَّذِي تَجْرِي فِيهِ سُنَنُ الْأَنْبِيَاءِ بِالتَّغْيِيرِ  
 وَ الْغَيْبَةِ حَتَّى تَقْسُو قُلُوبُ لِطُولِ الْأَمَدِ...»: همانا پسر من قائم، بعد از من  
 می‌باشد و او کسی است که به وسیله او، سنت‌های انبیاء جاری می‌شود.<sup>۲</sup>

#### ۸- ۱- ۲. فضای کامل امنیتی (برقراری امنیت مطلق)

از ویژگی‌های مهم جامعه عصر ظهور، امنیت فراگیر و همگانی در کل کره زمین است. فضای ایمنی که آرزوی همه آزادگان جهان می‌باشد؛ آزادگانی که دلشان برای انجام فرائض و مسائل دینی خود پر می‌زند و برای رسیدن این زمان لحظه شماری می‌کنند.

امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرماید:

۱. نور: ۵۵.

۲. قطب‌الدین راوندی؛ الخرائج و الجرائح؛ ج ۲، ص ۹۶۴؛ صدوق؛ کمال‌الدین و تمام النعمة؛ ج ۲،

ص ۵۲۴، ح ۴؛ مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۵۱، ص ۲۲۴، ح ۱۱.



«به خدا سوگند [یاران مهدی علیه السلام] آن اندازه می‌جنگند تا خدا به یگانگی پرستیده شود و به او شرک نوزند تا آنجا که پیرزنی سالخورده و ناتوان می‌تواند از این سوی جهان به آن سوی جهان رهسپار می‌شود و کسی متعرض او نمی‌گردد.<sup>۱</sup> از سوی دیگر، در این فضای بسیار امن، به تمام حدود کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله در آرامش کامل عمل می‌شود. امیرالمؤمنین در ادامه خطبه ۱۳۸ می‌فرماید:

« يَغْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ ...

فَيْرِيكُمْ كَيْفَ عَدْلُ السَّيْرَةِ وَ يُخَيِّ مَيْتَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ »:

هنگامی که مردم هدایت را تابع هوس‌های خویش قرار می‌دهند، در حالی که به نام تفسیر، نظریه‌های گوناگون خود را بر قرآن تحمیل می‌کنند، او [امام مهدی علیه السلام] نظریه‌ها و اندیشه‌ها را تابع قرآن می‌سازد ... کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله

را که تا آن روز متروک مانده بود، زنده می‌کند.<sup>۲</sup>

ابن میثم در توضیح « يُخَيِّ مَيْتَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ » می‌نویسد:

۱. طبرانی؛ المعجم الکبیر؛ ج ۸، ص ۱۷۹.

۲. نهج البلاغه؛ ترجمه محمد دشتی؛ خطبه ۱۳۸، ص ۲۵۶.

«لَقَطَ الْمَيِّتَ اسْتِعَارَةً لِمَا تَرَكَ مِنْهُمَا فَانْقَطَعَ أَمْرُهُ وَالِانْتِفَاعُ بِهِ

كَمَا يَنْقَطِعُ أَثَرُ الْمَيِّتِ»<sup>۱</sup> آنچه از کتاب و سنت نبوی به سبب

جهالت مردم، مانند دفن کردن انسان مرده، کنار گذاشته شده

است و اثر و بهره‌مندی از آن قطع شده، به وسیله امام عصر علیه السلام

زنده می‌شود و وحی الهی، رونقی تازه به خود می‌گیرد.

۹- ۱- ۲. رشد فوق‌العاده فکری و عقلی بشر

امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید:

« تُوْتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّىٰ إِنَّ الْمَرْأَةَ لَتَقْضِي فِي

بَيْتِهَا بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَىٰ وَ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله »: در زمان

ظهور، حکمت به شما داده خواهد شد؛ به گونه‌ای که زن در

خانه‌اش با قرآن و سنت نبوی حکم می‌کند (و وظیفه خود را

استنباط می‌کند و تشخیص می‌دهد).<sup>۲</sup>

و در روایت دیگری می‌فرمایند:

« إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَىٰ رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا

۱. ابن میثم بحرانی؛ شرح نهج البلاغه؛ ج ۳، ص ۱۷۱.

۲. مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۵۲، ص ۳۵۲، ح ۱۰۶.

عُقُولَهُمْ وَ كَمَلْتُمْ بِهَا أَخْلَاقَهُمْ [أَخْلَاقَهُمْ]؛ هنگامی که

حضرت مهدی علیه السلام قیام نماید، دستش را بر سر بندگان قرار

می‌دهد (لطف او شامل حال مردم می‌شود) و به برکت آن،

عقل و خرد آنها به کمال خود می‌رسد.<sup>۱</sup>

در حقیقت به بیان عالم خبیر و ژرف‌نگر، حضرت آیت‌الله جوادی

آملی، بزرگ‌ترین معجزه حضرت این است که انسان را عاقل می‌کند؛ و

بشر وقتی عاقل شد، عادل و عدل خواه می‌شود.<sup>۲</sup>

و در پرتو این رشد عقلی است که حقیقت و باطن گناه را می‌بیند و

دست از ظلم و ستم به دیگران برمی‌دارد و هرگز حاضر نیست به گناه و

معصیت روی آورد و از تمام مظاهر شرک، خود را رهایی می‌بخشد.

## ۲-۲. ویژگی‌های شخصیتی حضرت مهدی علیه السلام

در ویژگی قبل، محور نگاه عملکرد منحصر به فرد حضرت پس از ظهور

ایشان بوده است که با کمی مطالعه و دقت، متوجه می‌شویم هیچ کس

چنین عملی را در طول تاریخ انجام نداده و نخواهد داد؛ مگر این که جان

۱. صدوق؛ کمال‌الدین و تمام النعمة؛ ج ۲، ص ۶۷۵، ح ۳۱؛ قطب‌الدین راوندی؛ الخرائج والجرائح؛

ج ۲، ص ۸۴۰؛ مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۵۲، ص ۳۲۸، باب ۲۷، ح ۴۷.

۲. مجله انتظار؛ ش ۱۳، دیدار با آیت‌الله جوادی آملی.

جانان ظهور بفرمایند.

اما در این قسمت و در ادامه، شخصیت حضرت و اصل و نسب او به گونه‌ای که در شناخت ایشان مؤثر واقع شود، مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ ضمن این که این شیوه وجه تمایزی خواهد بود بین مدعیان دروغین و امام راستین، حضرت مهدی علیه السلام.

### ۱-۲-۲. غایب

یکی از ویژگی‌ها و لقب خاص حضرت غایب است. غیبت مقابل ظهور است؛ پس هر چه از نظر مستور باشد را غیبت گویند؛ و در فرهنگ دینی و به‌خصوص شیعه، به پنهان شدن حضرت مهدی علیه السلام از دیدگان مردم غیبت گویند و عصر ما را دوره غیبت می‌نامند. این تعریف را روایات ما، در ذیل دو آیه، این چنین تفسیر کرده‌اند: مراد از «و بَشْرٍ مُّعْطَلَةٍ وَ قَصْرِ مَشِيدٍ» مثلی است که حق تعالی برای مهدی آل محمد علیهم السلام زده است. مراد از «بَشْرٍ مُّعْطَلَةٍ» امام غایب است که اقتباس از علم ایشان تا زمان ظهورشان میسر نباشد و مراد از «قَصْرِ مَشِيدٍ» سایر ائمه هدی علیهم السلام است؛<sup>۱</sup>

۱. ذیل آیه ۲۵ حج مفسرین زیادی این روایت را نقل کرده‌اند: فی تفسیر علی بن ابراهیم: و اما قوله

- عزوجل - : «و بَشْرٍ مُّعْطَلَةٍ وَ قَصْرِ مَشِيدٍ» هُوَ الَّذِي لَا يُسْتَقَى مِنْهَا وَ هُوَ الْإِمَامُ الَّذِي قَدْ غَابَ فَلَا يُقْتَبَسُ مِنْهُ

الْعِلْمُ إِلَى وَقْتِ الظُّهُورِ وَ الْقَصْرُ الْمَشِيدُ هُوَ الْمُرْتَفِعُ وَ هُوَ مَثَلٌ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَ

گفتار دوم: ویژگیهای خاص حضرت مهدی علیه السلام ..... ۷۱

و در جای دیگر از امام کاظم علیه السلام ذیل آیه ۲۰ سوره لقمان،<sup>۱</sup> «نعمت ظاهره» به امام ظاهر و «نعمت باطنه» را به امام غایب تفسیر نموده‌اند.<sup>۲</sup>  
طبق روایتی از امام صادق علیه السلام :

« إِنِّ لِلْقَائِمِ غَيْبَتَيْنِ يَرْجِعُ فِي إِحْدَاهُمَا وَ الْآخَرَى لَا يُدْرَى  
أَيْنَ هُوَ يَشْهَدُ الْمَوَاسِمَ يَرَى النَّاسَ وَ لَا يَرَوْتَهُ »: برای قائم دو  
غیبت است که در یکی از آنها [به خانواده‌اش] برمی‌گردد؛ و در  
دیگری معلوم نیست کجاست؛ هر سال در مناسک حج حاضر  
می‌گردد و مردم را می‌بیند؛ در حالی که مردم او را نمی‌بینند.<sup>۳</sup>

---

فَضَائِلُهُمُ الْمُنْتَشِرَةُ فِي الْعَالَمِينَ الْمَشْرِفَةَ عَلَى الدُّنْيَا وَ هُوَ قَوْلُهُ «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ». بحرانی: البرهان؛  
ج ۳، ص ۸۹۳؛ شبر: الجواهر الثمین؛ ج ۴، ص ۲۴۸؛ ملامحسن فیض؛ صافی؛ ج ۳، ص ۴۸۳؛ حویزی؛  
نور الثقلین؛ ج ۴، ص ۵۰۶.

۱. «أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً  
وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لَا هُدًى وَ لَا كِتَابٍ مُبِينٍ»: آیا ندانسته‌اید که خدا آنچه را که در  
آسمان‌ها و آنچه را که در زمین است، مسخر شما ساخته و نعمت‌های ظاهر و باطن خود را بر شما تمام  
کرده است؟ و برخی از مردم در باره خدا بی [آنکه] دانش و رهنمود و کتابی روشن [داشته باشند] به  
مجادله برمی‌خیزند.

۲. ذیل آیه ۲۰ لقمان مفسرین زیادی این مسئله را ذکر کرده‌اند: ملامحسن فیض بصافی؛ ج ۴،  
ص ۱۴۸؛ مشهدی قمی؛ کنز الدقائق؛ ج ۱۰، ص ۲۶۱؛ طباطبایی؛ ترجمه المیزان؛ ج ۱۴، ص ۳۵۷؛ نهاوندی؛  
نفحات الرحمن؛ ج ۳، ص ۳۸۲؛ حویزی؛ نور الثقلین؛ ج ۴، ص ۲۱۲؛ شبر؛ الجواهر الثمین؛ ج ۵، ص ۱۰۹.

۳. نعمانی؛ الغیبة؛ ص ۱۷۵، ج ۱۵.

لذا برای حضرت دو نوع غیبت متصور است که پس از غیبت اول، امام علیه السلام برمی‌گردد، اما زمان غیبت دوم مشخص نیست و در روایت دیگر، دو نوع غیبت به غیبت کوتاه و بلند تعبیر شده است.<sup>۱</sup>

## ۲-۲-۲. خاتم الاوصیاء (خاتم الائمه)

یکی از القاب حضرت مهدی علیه السلام به معنای پایان بخش وصی آخرین پیامبر به کار رفته است. این لقب به وسیله خود حضرت مهدی علیه السلام در دو زمان نقل شده است:

۱. امام مهدی علیه السلام این لقب را در زمان کودکی، زمانی که لب به سخن گشودند، بر زبان جاری ساختند.<sup>۲</sup>

۲. به نقل از ابونصر که می‌گوید:

«بر صاحب الزمان وارد شدم. آن حضرت فرمود: برای من صندل احمر (نوعی چوب) بیاور. پس برای ایشان آوردم. آن حضرت به من رو کرد و فرمود: آیا مرا می‌شناسی؟

گفتم: بله. سپس فرمود: من کیستم؟

---

۱. کلینی؛ کافی؛ ج ۱، ص ۳۴۰، ح ۱۹.

۲. طوسی، کتاب الغیبة، ج ۲۴۶، ح ۲۱۵؛ صلوق؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۲، ص ۴۴۱، ح ۱۲؛ فتال

نیشابوری؛ روضة الواعظین؛ ص ۹۷ / قطب الدین راوندی؛ الخرائج و الجرائح؛ ج ۱، ص ۴۵۸.

گفتار دوم: ویژگیهای خاص حضرت مهدی علیه السلام ..... ۷۳

عرض کردم: شما آقای من و فرزند آقای من هستید.

پس آن حضرت فرمود: مقصودم این نبود!

گفتم: خداوند مرا فدای شما گرداند، بفرمایید مقصودتان

چه بود؟

حضرت فرمود: « قَالَ أَنَا خَاتِمُ الْأَوْصِيَاءِ وَبِي يَدْفَعُ اللَّهُ

الْبَلَاءَ عَنِ أَهْلِ وَشِيعَتِي »<sup>۱</sup> من خاتم الاوصیاء هستم که

خداوند به وسیله من، بلا را از اهل و شیعیانم دور می‌سازد.

علاوه بر این لقب، معادل آن به عنوان «خاتم الائمه» در روایات هم

دیده می‌شود؛ از جمله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: « مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنِّي نَبِيٌّ

وَ عَلِيٌّ وَصِيٌّ آلَا إِنَّ خَاتِمَ الْأَئِمَّةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ علیه السلام » : ای مردم! من

پیامبرم و علی جانشین من است. آگاه باشید که خاتم الائمه، قائم

مهدی علیه السلام از ما است.<sup>۲</sup>

### ۳-۲-۲. ویژگی جسمانی حضرت مهدی علیه السلام

روایات فراوانی درباره ویژگی جسمانی حضرت مهدی علیه السلام در هنگام ظهور،

هم از طریق شیعه و هم از طریق اهل سنت موجود می‌باشد. بعضی از این

۱. همان.

۲. ابومنصور؛ الاحتجاج؛ ج ۱، ص ۶۳ / مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۲۱۳.

ویژگی‌ها عبارتند از:

### ۱- ۲- ۳- ۲. ظهور در سن چهل سالگی

شیعه و اهل سنت هر دو قایل هستند که امام مهدی عجل الله فرجه در سن چهل سالگی ظهور می‌کند؛ با این تفاوت که منظور شیعه از چهل سالگی، هیبت چهل سالگی است، اما اهل سنت قایل به همان سن چهل سالگی هستند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «... مهدی از فرزندان من است و در سن چهل سالگی برانگیخته خواهد شد...»<sup>۱</sup> همچنین قطب‌الدین راوندی نقل کرده‌اند: «نشانه قائم ما هنگام خروج این است که از لحاظ سن، کهنسال، ولی از نظر چهره، جوان است. تماشاگر وی گمان می‌برد که او چهل ساله یا نزدیک به آن است».<sup>۲</sup> در برخی روایات هم اشاره‌ای به سن کمتر از چهل سالگی<sup>۳</sup> و در برخی دیگر، اشاره‌ای به سن حضرت ننموده‌اند و به ظهور ایشان در سن جوانی اکتفاء نموده‌اند.<sup>۴</sup>

۱. جوینی؛ فرائد السمطين؛ ج ۲، ح ۵۶۵؛ سیوطی؛ الحاوی للفتاوی؛ ص ۷۸؛ شافعی؛ عقد الدرر؛ ص ۶۱ ح ۸۶.

۲. قطب‌الدین راوندی؛ الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۷۰؛ شیخ صدوق؛ کمال‌الدین و تمام النعمة؛ ج ۱، ص ۳۱۶، ح ۲.

۳. امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرماید: «حضرت مهدی عجل الله فرجه در سن و سالی کمتر از چهل ظهور خواهد کرد». شیخ صدوق؛ کمال‌الدین و تمام النعمة؛ ج ۱، ص ۳۱۵.

۴. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «مهدی در حالی قیام خواهد کرد که یک تار موی سفید در سر و



۲-۳-۲. خال بر گونه

در منابع شیعه<sup>۱</sup> و اهل سنت<sup>۲</sup> وجود «خالی» در گونه سمت راست حضرت مهدی علیه السلام بیان شده است و در بعضی از اقوال، رنگ آن خال را مشکی بیان نموده‌اند.

۳-۳-۲. پیشانی بلند و بینی کشیده

تعبیر به پیشانی بلند و بینی کشیده در روایات شیعه و اهل سنت بسیار دیده شده است. صنعانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «ان المهدي اقبی اجلی»: مهدی، بینی کشیده و بلندپیشانی است.<sup>۳</sup> از حضرت علی علیه السلام نقل می‌کنند که آن حضرت به امام حسین علیه السلام نگاه کردند و فرمودند: «خداوند

---

محاسن او دیده نمی‌شود». کنجی شافعی؛ *البيان في اخبار صاحب الزمان*؛ ص ۸۴، ج ۵۳ / سیوطی؛ *الخواص للفتاوی*؛ ص ۸۸ مقدس شافعی؛ *عقد الدرر*؛ ص ۶۵؛ نعمان بن محمد بن منصور؛ *شرح الاخبار*؛ ج ۳، ص ۲۸.

۱. طبرسی؛ *إعلام الوری*؛ ص ۴۴۰؛ قطب الدین راوندی؛ *الخرائج والجرائج*؛ ج ۲، ص ۷۸۵؛ و همو ص ۹۵۸؛ طوسی؛ *الغیبة*؛ ص ۲۶۶؛ اربلی؛ *كشف الغمة*؛ ج ۲، ص ۴۶۹؛ و همو ص ۴۷۰ و ۴۸۶؛ صدوق؛ *كمال الدین و تمام النعمة*؛ ج ۲، ص ۴۰۷، ج ۲؛ و همو ص ۴۳۶، ج ۴۳.

۲. کنجی شافعی؛ *البيان في اخبار صاحب الزمان*؛ ص ۸۲، ج ۵۱.

۳. صنعانی؛ *المنصف*؛ ج ۲۰۷۷۳؛ سجستانی؛ *سنن ابی داود*؛ ج ۴، ح ۲۴۸۵؛ ابن طاوس؛ *الملاحم و*

از نسل او کسی را به وجود خواهد آورد که همانم پیامبر ﷺ باشد ... او مردی است با پیشانی بلند و بینی کشیده...»<sup>۱</sup>

۴-۳-۲. چهره نورانی

جوینی از رسول خدا ﷺ روایت کرده است: « الْمَهْدِيُّ مِنْ وَثْدِي ... كَانَتْ وَجْهَهُ كَوَكْبٍ دُرِّيٍّ ... »: مهدی ﷺ از فرزندان من است ... چهره‌اش همانند ستاره‌ای درخشان است.<sup>۲</sup>

۵-۳-۲. قدرتمند بودن آن حضرت هنگام ظهور

در روایات تأکید شده است که حضرت مهدی ﷺ هنگام ظهور، دارای بدنی بسیار قدرتمند است.<sup>۳</sup> امام رضا علیه السلام فرمود:

«إِنَّ الْقَائِمَ هُوَ الَّذِي إِذَا خَرَجَ كَانَ فِي سِنِّ الشُّيُوخِ وَ مَنْظَرِ الشَّبَّانِ قَوِيًّا فِي بَدَنِهِ حَتَّى لَوْ مَدَّ يَدَهُ إِلَى أَعْظَمِ شَجَرَةٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ لَقَلَعَهَا وَ لَوْ صَاحَ بَيْنَ الْجِبَالِ لَتَدَكَّدَكَتْ صُخُورُهَا...» قائم

---

۱. نعمانی؛ الغيبة؛ ص ۲۱۴، ج ۲؛ اربلی؛ كشف الغمة؛ ج ۳، ص ۲۵۹؛ محمد بن جریر طبری؛ دلائل

الامامة؛ ص ۲۵۸.

۲. جوینی، فوائد السمطين، ج ۲، ص ۵۶۵؛ اربلی؛ كشف الغمة؛ ج ۲، ص ۴۷۰؛ ابن طاووس؛ الملاحم و

الفتن؛ ص ۱۴۲.

۳. کنجی شافعی؛ البيان في اخبار صاحب الزمان؛ ص ۷۸، ج ۴۹؛ سيوطی؛ الحاوی للفتاوی؛ ص ۷۹.

آن است که چون ظهور کند، در سن پیران است و سیمای جوان دارد، نیرومند باشد تا جایی که اگر دست به بزرگترین درخت زمین اندازد، آن را از ریشه بکند و اگر میان کوه نعره کند، سنگ‌های آن‌ها را از هم بپاشد.<sup>۱</sup>

ویژگی‌های دیگری از قول امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده است که عبارتند از:

« يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَيْبُضُ مُشْرَبٌ  
خُرَّةٌ مُبْدَحُ الْبَطْنِ عَرِيضُ الْفَخْدَيْنِ عَظِيمُ مُشَاشُ الْمَنْكَبَيْنِ  
بِظَهْرِهِ شَامَتَانِ شَامَةٌ عَلَى لَوْنِ جِلْدِهِ وَ شَامَةٌ عَلَى شِبْهِ شَامَةِ »:  
مردی از فرزندانم در آخرالزمان ظهور می‌کند. رنگش سفید  
آمیخته به سرخی و شکمش برآمده است، دوتا رانش ستبر و  
هر دو شانهاش قوی است. در پشتش دو خال است (مانند  
مهر)؛ یکی به رنگ پوستش و دیگری چون مهر نبوت  
پیغمبر...<sup>۲</sup>

و از آن حضرت نقل شده است:

۱. کلینی؛ کافی؛ ج ۱، ص ۵۱۴، ح ۲؛ صدوق؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۲، ص ۳۷۶، ح ۷.

۲. صدوق؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۲، ص ۶۵۳، ح ۱۷.

« هُوَ رَجُلٌ أَجَلَى الْجَبِينِ أَقْنَى الْأَنْفِ ضَخْمُ الْبَطْنِ أَزِيلُ

الْفَخْدَيْنِ لَفَخْدِهِ الْيَمْنَى شَامَةٌ أَفْلَجُ الثَّنَائِيَا يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدَثًا

كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا»: مردی بلندپیشانی و دارای بینی

باریکی است که میانش اندک برآمدگی دارد. برآمده شکم و

دارای ران‌های درشت و پهن است. خالی بر ران راست او

قرار دارد. میان دو دندان پیشین او گشاده است...»<sup>۱</sup>

#### ۴-۲-۲. شباهت به انبیای گذشته

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه به بعضی از پیامبران شباهت دارند و با مطالعه عملکرد

پیامبران سابق و تطبیق آن با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه می‌توانیم تشخیص بدهیم

که هیچ کدام از مدعیان، از چنین شباهت‌هایی برخوردار نبوده‌اند.

#### ۱-۴-۲. شباهت به حضرت موسی عليه السلام

فرعون تلاش بسیاری کرد که حضرت موسی عليه السلام به دنیا نیاید و به همین

۱. همان، ج ۲، ص ۶۵۳ باب ۵۷: نعمانی؛ الغيبة؛ ص ۲۱۴، ح ۲؛ طبرسی؛ إعلام‌الوری؛ ص ۴۶۵:

قطب‌الدین راوندی؛ الخرائج والجرائح، ج ۳، ص ۱۱۴۹.

خاطر دستور داد بسیاری از پسر بچه‌های نوزاد را از بین ببرند؛ ولی خداوند موسی علیه السلام را در دامن خود فرعون بزرگ نمود؛ در مقابل و به همین شکل، بنی عباس تلاش بسیاری کردند که از نسل حضرت عسگری علیه السلام اولادی به دنیا نیاید و خدا حضرت را در لشکرگاه بنی عباس مخفیانه به دنیا آورد. هر چند این شباهت در هنگام ظهور و برای شناخت امام کافی نیست، ولی از این باب مطرح شد که وقتی به شجره‌نامه تمامی مدعیان نگاه می‌شود، هیچ کدام ولادتی مخفیانه نداشته‌اند، بلکه آشکارا از مادر متولد شده و در بین مردم زندگی می‌کردند.

## ۲-۲-۴-۲. شباهت به حضرت داوود و خضر علیه السلام

ابن الفارسی در «روضه الواعظین»، از امام صادق علیه السلام نقل می‌کنند:

إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام حَكَمَ بَيْنَ النَّاسِ بِحُكْمِ دَاوُدَ لَا  
يَحْتَاجُ إِلَى بَيِّنَةٍ يُلْهِمُهُ اللَّهُ تَعَالَى فَيُحْكِمُ بِعِلْمِهِ وَ يُخْبِرُ كُلَّ  
قَوْمٍ بِمَا اسْتَبْطَنُوهُ وَ يَعْرِفُ وِلِيَّهُ مِنْ عَدُوِّهِ بِالتَّوَسُّمِ قَالَ اللَّهُ  
سُبْحَانَهُ ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ . وَ إِنَّهَا لَبِسَبِيلٍ

مقیم: زمانی که قائم آل محمد علیه السلام قیام کنند بین مردم به حکم حضرت داوود حکم می‌کنند که احتیاج به بنیه ندارد و به الهامی که خداوند به او فرموده، عمل می‌کند؛ بنابراین ایشان حکم می‌کند به علم خودش و هر قومی دوست و دشمنش را با علامات می‌شناسند؛ چنانچه خداوند در قرآن می‌فرماید: **﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ﴾** این جریان شباهت بسیاری به داستان حضرت موسی علیه السلام و خضر پیامبر علیه السلام دارد که داستانش در قرآن، سوره کهف از آیه ۶۵ تا ۸۲ بیان شده است؛ از این‌رو از باب این‌که حضرت داوود طبق این روایت، عملی شبیه به عمل حضرت خضر علیه السلام در قرآن انجام می‌دهد، به امام زمان علیه السلام شباهت دارند؛ لذا وقتی امام ظهور می‌کند محکمه‌ای تشکیل نمی‌دهد و از کسی سؤال نمی‌کند، بلکه بلافاصله حکم شخص مجرم را ولو این‌که جرمی به ظاهر از او صادر نشده، اجرا می‌کند.

۳-۲-۲. شباهت به حضرت صالح علیه السلام

ابن بابویه از حضرت صادق علیه السلام در آیه «أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ»<sup>۱</sup> روایت کرده است که مدتی صالح علیه السلام از میان قوم خود غایب شد و در زمان رفتن پیرمردی بزرگ جثه و ریش بلند بود، ولی در زمان بازگشت مردی لاغراندام و نحیف و موی ریشش تنک شده بود به همین علت، او را از صورت نشناختند و اهل و طائفه او سه دسته شده بودند: عده‌ای منکر بودند؛ دسته‌ای دیگر درباره او شک داشتند و طائفه سوم بر یقین بودند....

راوی می‌گوید به حضرت عرض کردم: آیا در میان ایشان آن روز، عالمی بوده است؟

امام علیه السلام فرمود: خداوند عادل‌تر از آن است که زمین را از حجت خدا خالی بدارد و قوم صالح پس از بیرون رفتن او، برای خود امامی نشناختند و چون صالح برگشت، همه حضورش جمع شدند؛ لذا مثل حضرت حجت علیه السلام مثل صالح است که پس از ظهورشان، مردم سه دسته خواهند شد.<sup>۲</sup>

۱. اعراف: ۷۵.

۲. بروجردی؛ جامع؛ ج ۲، ص ۴۲۸ - ۴۲۷؛ بحرانی؛ البرهان؛ ج ۲، ص ۵۶۱؛ مشهدی قمی؛ کنز

الدقائق؛ ج ۵، ص ۱۲۶؛ حویزی؛ نور الثقلین؛ ج ۲، ص ۴۶.

۴-۲-۲. شباهت به حضرت نوح علیه السلام

هر کسی عمر زیاد کند، شکسته می‌شود و حال این که عمر نوح به هزار سال می‌رسید و با کمال عقل و درایت بوده است و به همین گونه، امام مهدی علیه السلام با وجود عمر زیاد، در هیئت جوانان و با عقل و درایت ظهور می‌کنند.

۵-۲-۲. بقیت الله

در روایات فراوانی وارد شده است که منظور از کلمه «بقیت‌الله» حضرت مهدی علیه السلام موعود است؛ از جمله امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

« فَإِذَا خَرَجَ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ ثَلَاثُمِائَةٍ  
وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا وَ أَوَّلُ مَا يَنْطِقُ بِهِ هَذِهِ الْآيَةُ « بَقِيَّتُ اللَّهِ  
خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ » ثُمَّ يَقُولُ أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ  
خَلِيفَتُهُ وَ حُجَّتُهُ عَلَيْكُمْ فَلَا يُسَلَّمُ عَلَيْهِ مُسَلِّمٌ إِلَّا قَالَ السَّلَامُ  
عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ فَإِذَا اجْتَمَعَ إِلَيْهِ الْعِقْدُ وَ هُوَ  
عَشْرَةَ آلَافٍ رَجُلٍ خَرَجَ فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مَعْبُودٌ دُونَ اللَّهِ...  
«: یعنی هنگامی که مهدی موعود خروج می‌کند، پشت



مبارک خود را به کعبه می‌دهد (تکیه به کعبه می‌دهد) و تعداد ۳۱۳ نفر مرد در اطراف آن بزرگوار اجتماع می‌نمایند. اول سخنی که آن حضرت می‌گوید همین آیه است: ﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾؛ پس می‌فرماید: من همان بقیت‌الله و حجت و خلیفه خدا بر شما می‌باشم. بعد از این بیان، هیچ کسی به آن بزرگوار سلام نمی‌کند؛ مگر این که می‌گوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ»<sup>۱</sup>.

درست است که در آیه مورد بحث، مخاطب قوم شیعه‌اند و منظور از بقیت‌الله سود و سرمایه جلال و یا پاداش الهی است، ولی هر موجود نافع که از طرف خداوند برای بشر باقیمانده و مایه خیر و سعادت او می‌گردد، «بقیت‌اللهی» محسوب می‌شود؛ چه این که تمام پیامبران الهی و پیشوایان بزرگ، بقیت‌الله‌اند.

و از آنجا که مهدی موعود، آخرین پیشوا و بزرگ‌ترین رهبر انقلابی پس از قیام پیامبر صلی الله علیه و آله است به خصوص که ایشان تنها بازمانده بعد از پیامبران و امامان می‌باشد؛ لذا یکی از روشن‌ترین مصادیق بقیت‌الله می‌باشد و

۱. صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱۶۲؛ طبرسی: اعلام‌السوری؛ ص ۴۶۳.

اربعلی: کشف‌الغمة؛ ج ۲، ص ۵۳۴.

از همه به این لقب شایسته‌تر است؛ با توجه به مطالب بیان شده روشن می‌شود که هیچ کدام از مدعیان، تکیه به کعبه نداده‌اند و تعداد یارانشان ۳۱۳ نفر نبوده‌اند و صدای بقیت‌الله او را، سراسر گیتی نشنیده‌اند.

### ۶-۲-۲. یازدهمین از نسل فاطمه علیها السلام

شیعه امامیه معتقد است مهدی علیه السلام از نسل فاطمه است ائمه علیهم السلام دوازده نفر هستند که از حضرت علی علیه السلام شروع می‌شود و به محمد بن حسن مهدی آل محمد علیهم السلام ختم می‌گردد.<sup>۱</sup> شیعیان امامیه برای اعتقاد خود دلایل زیادی از آیات و احادیث نبوی و ائمه اطهار ذکر کرده‌اند.

شیخ ابو جعفر بن بابویه نقل می‌کند: مفضل بن عمر گفت:

از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم که کدام کلمات بود که

حق تعالی ابراهیم علیه السلام را به آن ابتلا فرمود: حیث قال ﴿وَإِذِ

ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ﴾<sup>۲</sup> امام علیه السلام فرمود: آن

کلماتی بود که آدم علیه السلام به آن متوسل شد و به واسطه آن

توبه او پذیرفته گشت: «خدایا از تو می‌خواهم به حق محمد

---

۱. شهرستانی؛ الملک والنحل؛ ج ۱، ص ۱۸۷.

۲. بقره: ۱۲۴.

و علی و فاطمه و الحسن و الحسین ...»، سپس حق تعالی بلافاصله توبه او را قبول فرمودند.

مفضل بن عمر گفت: معنای «فَاتَمَّهُنَّ»<sup>۱</sup> چیست؟

امام علیه السلام نیز فرمود: معنایش این است که حق تعالی سلسله

جلیله ائمه اثنی عشر علیهم السلام را به دست نهم از اولاد حسین علیه السلام به پایان رساند.

گفت: یا بن رسول الله! مرا خبر ده از قول حق تعالی که «و»

جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ»<sup>۲</sup>.

امام علیه السلام فرمود: معنایش این است که حق تعالی امامت را

از پشت حسین معین و مقرر ساخت؛ تا به روز قیامت.<sup>۳</sup>

و دهها حدیث دیگر از زبان پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل نموده‌اند با این مضمون

که: اسامی دوازده امام را با نامشان به صراحت بیان فرموده‌اند<sup>۴</sup> و بعضی از

۱. همان.

۲. زخرف: ۲۸.

۳. حویزی؛ نور الثقلین؛ ج ۱، ص ۱۲۰.

۴. «... فَقَامَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ الْأَيْمَةُ مِنْ وَثِدِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؟ فَقَالَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ثُمَّ زَيْنُ الْعَابِدِينَ فِي زَمَانِهِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ الْبَاقِرُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ سَتَدْرِكُهُ يَا جَابِرُ فَإِذَا أَدْرَكْتَهُ فَأَقْرِنَهُ مِنْهُ السَّلَامَ ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْكَاطِمُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ

روایات دیگر که دلالت بر این دارد که ائمه دوازده نفر هستند و آخرین آن‌ها حضرت مهدی علیه السلام است بدون این که اسمی از ائمه برده شود.<sup>۱</sup>

در منابع اهل سنت احادیثی وجود دارد که خلفاء و جانشینان رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم دوازده نفر هستند؛ از جمله در «صحاح سته» که جزء مجموعه احادیث معتبر و متواتر بین فریقین به شمار می‌آید؛ برای مثال آمده است:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «يكون لهذه الامة اثني عشر خليفة»<sup>۲</sup> و یا در جای دیگر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که: «ان هذا الامر لا ینقضی حتی تمضی فیهم اثني عشر خليفة کلهم من قریش».<sup>۳</sup>

عبدالله بن مسعود از تعداد خلفای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از او سؤال کرد. حضرت

ثم الرضا علي بن موسى ثم التقي الجواد محمد بن علي ثم النقي علي بن محمد ثم الزكي الحسن بن علي ثم ابنه القائم بالحق مهدي أمي محمد بن الحسن صاحب الزمان صلوات الله عليهم أجمعين الذي يملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً...» / ابو منصور؛ الاحتجاج؛ ج ۱، ص ۶۹

۱. عن أبي جعفر عليه السلام قال يكون تسعة أئمة بعد الحسين بن علي تأسعهم قائمهم / كليني؛ کافی؛ ج ۱، ص ۵۲۳ ح ۱۵.

۲. حنبل؛ مسند احمد بن حنبل؛ ج ۵، ص ۱۰۶؛ متقی هندی؛ کنز العمال؛ ج ۱۲، ص ۳۳ ح ۳۳۸۵۸؛

طبرانی؛ معجم الاوسط؛ ج ۳، ص ۲۰۱.

۳. قشیری؛ صحیح مسلم؛ ج ۶، ص ۳.

فرمود: «اثنَا عَشَرَ بَعْدَةَ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ».<sup>۱</sup>

از این رو امام مهدی علیه السلام باید دوازدهمین نفر از ائمه علیهم السلام از نسل فاطمه علیها السلام و از اولاد امام حسین علیه السلام باشد.

### ۲-۷ - ۲. منتقم

یکی از القاب حضرت در روایات، «منتقم» به معنای انتقام گیرنده است؛ چنانچه در حدیث آمده است: «أَنَا بَقِيْتُ اللَّهُ فِي أَرْضِهِ وَالْمَنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ» من باقیمانده خدا در روی زمین و انتقام گیرنده از دشمنان او هستم.<sup>۲</sup> در دعای ندبه نیز می گوئیم: «أَيْنَ الطَّالِبِ بِذُحُولِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أُنْبَاءِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَيْنَ الطَّالِبِ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكِرْبَلَاءَ». از این جمله این گونه استفاده می شود که حضرت، خون تمام انبیاء و ابناء آنها را مطالبه می کند؛ از هابیل تا اجداد طیبین خود.

امام صادق علیه السلام نیز فرموده اند:

«چون حسین بن علی علیه السلام به شهادت رسید، فرشتگان الهی ضجه سردادند و گفتند: پروردگارا! با حسین چنین شد! در حالی که او صفی تو و از فرزندان پیامبرت است! پس خداوند نور قائم علیه السلام را به آنان نشان داد و فرمود: به وسیله این [شخص] انتقام او را خواهم گرفت».<sup>۳</sup>

۱. حنبل؛ مسند احمد بن حنبل؛ ج ۱، ص ۳۹۸ و ص ۴۰۶، نیشابوری؛ مستدرک حاکم؛ ج ۴، ص ۵۰۱

۲. صدوق؛ کمال الدین و تمام النعمه؛ ج ۲، ص ۳۴۲، ح ۱.

۳. کلینی؛ کافی؛ ج ۱، ص ۴۶۵، ح ۶؛ شیخ طوسی؛ امالی؛ ج ۲، ص ۳۳.

البته در پاره‌ای از روایات نیز آن حضرت را انتقام‌گیرنده خون تمامی  
امامان علیهم‌السلام و مظلومان برشمرده‌اند.<sup>۱</sup>

---

۱. نعمانی؛ الغیبة؛ ص ۱۴۰، ح ۱؛ کلینی؛ کافی؛ ج ۲، ص ۸، ح ۱.

گفتار سوم:

وقایع و نشانه‌های ظهور

## وقایع و نشانه‌های ظهور

امام زمان علیه السلام که دل‌های منتظران، سال‌های سال است در انتظار آمدن وجود مقدس او می‌تپند، و چشم به راه قدوم مبارک او هستند، چگونه می‌تواند بدون هیچ‌گونه مقدمه‌ای ظهور نماید؟! در این گفتار، به بررسی وقایع و نشانه‌های ظهور حضرت می‌پردازیم. بعضی از این نشانه‌ها یقینی است و ائمه معصومین علیهم السلام در روایات‌شان این مسئله را یادآوری کرده‌اند.<sup>۱</sup> که از آن، به نشانه‌های حتمی تعبیر می‌شود.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: پنج امر قبل از قیام قائم علیه السلام از نشانه‌های ظهور

می‌باشد: صیحه، سفیانی، خسف در بیداء، خروج یمانی و قتل نفس زکیه.<sup>۲</sup>

در برابر این پنج نشانه، نشانه‌هایی غیر حتمی قرار دارد؛ یعنی مقید و

مشروط به اموری است که در صورت تحقق آنها، نشانه پدید می‌آید و

---

۱. نعمانی؛ الغیبة؛ ص ۲۶۴، ح ۲۶.

۲. طوسی؛ کتاب الغیبة؛ ص ۴۳۶، ح ۴۲۷.



احتمال پدید آمدن آن‌ها پنجاه، پنجاه می‌باشد. نشانه‌هایی مانند مرگ و میرها، زلزله و جنگ و آشوب‌های فراگیر، خسوف و کسوف غیرعادی و نابهنگام، بارش باران‌های فراوان همه از نشانه‌های غیرحتمی می‌باشد.

البته این نشانه‌ها بعضی در هنگام ظهور حضرت علیه السلام رخ خواهد داد و بعضی دیگر هم قبل از ظهور و بعضی نیز مانند نزول عیسی علیه السلام بعد از ظهور حضرت رخ خواهد داد و ما از باب تسامح، همه را در قالب نشانه‌های ظهور، گرد آورده‌ایم؛ ضمن این که یک سری از نشانه‌ها، وقایعی هستند که در ایام ظهور رخ خواهند داد؛ مانند «رجعت» که یکی از اعتقادات شیعه امامیه است.

از این‌رو، شخص منتظر قبل از این که منتظر موعودش باشد، باید در ابتدا، مقدمات ظهور حضرت و این که پس از ظهور حضرت چه اتفاقاتی ممکن است، رخ دهد را بداند؛ چه این که با دانستن آن‌ها خواهد فهمید که همه این مدعیان دروغین که ادعای مهدویت می‌کنند، از این نشانه‌ها و وقایع خالی هستند. در ادامه به نشانه‌ها و وقایع ایام ظهور حضرت حجت می‌پردازیم:

### ۱-۳. خروج سفیانی

یکی از نشانه‌های حتمی ظهور مهدی موعود علیه السلام، خروج سفیانی است.<sup>۱</sup>

۱. در تفاسیر بسیاری زیر آیه سبأ (۵۱) الی (۵۴) با ذکر روایات متعدد این آیه را مرتبط با خروج

اصل خروج سفیانی یک امر مسلم است. روایات فراوانی بر حتمی بودن آن تاکید دارند؛ حتی در احادیث اهل سنت نیز با صراحت از آن به عنوان یکی از نشانه های خروج مهدی علیه السلام یاد شده است.<sup>۲</sup>

پیش از قیام حضرت مهدی علیه السلام، مردی از نسل ابوسفیان در منطقه «سام» خروج می کند و با تظاهر بر دینداری - علی رغم خباثت باطنی او - گروه زیادی از مسلمانان را فریب می دهد و بخش گسترده ای از سرزمین های اسلامی را به تصرف خود در می آورد. او بر مناطق پنجگانه «شام حمص، فلسطین، اردن، قنسرین و منطقه عراق» سیطره می یابد و در کوفه و نجف به قتل عام شیعیان می پردازد.<sup>۳</sup>

وی وقتی از ظهور حضرت حجت علیه السلام باخبر می شود، با سپاه عظیمی به جنگ ایشان می آید و در بین راه مدینه و مکه (منطقه ای به نام بیداء) با سپاه امام علیه السلام برخورد می کند و به امر خدا، همه لشگریان وی - به جز

---

سفیانی و یکی از نشانه های ظهور حضرت دانسته اند.

۱. مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۵۱، ص ۱۶۲، صدوق؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۲، ص ۶۵۱

۲. نعمانی؛ الغیبة؛ ص ۲۵۷، ج ۱۵ و همو ص ۲۶۴، ح ۲۶؛ شیخ صدوق؛ کمال الدین و تمام النعمة؛

ج ۲، ص ۶۵۰، ح ۵.

۳. سیوطی؛ الحاوی للفتاوی؛ ص ۸۰ / اشافعی؛ عقد الدرر؛ ص ۷۶ / متقی هندی؛ کنز العمال؛ ج ۱۱،

ص ۲۷۳، صافی گلپایگانی؛ منتخب الاثر؛ ص ۴۵۸، از قول امیر المومنین علیه السلام.

چند نفر- در زمین فرو می‌روند و هلاک می‌شوند.<sup>۱</sup>

### ۲-۳. خسف به بیداء

واژه «خسف» به معنای فرو رفتن و پنهان شدن است<sup>۲</sup> و «بیداء» نام سرزمینی بین مکه و مدینه است.<sup>۳</sup> ظاهراً منظور از «خسف به بیداء» آن است که سفیانی با لشکری عظیم، به قصد جنگ با حضرت مهدی علیه السلام عازم مکه می‌شود، اما در بین مکه و مدینه در محلی که به سرزمین بیداء معروف است، گرفتار عذاب الهی می‌شوند و به وضعیتی وحشتناک، زمین آن‌ها را در خود می‌بلعد.<sup>۴</sup>

این حادثه در روایات بسیاری - از عامه و خاصه - به عنوان یکی از نشانه‌های ظهور بیان شده است و در شماری از آن روایات بر حتمی بودن آن تأکید شده است؛<sup>۵</sup> چه این که عمر بن حنظله در حدیثی از صادق آل محمد علیهم السلام روایت کرده که:

«خَمْسٌ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عليه السلام الْيَمَانِيُّ وَالسُّفْيَانِيُّ وَ

۱. کلینی؛ کافی؛ ج ۸، ص ۳۱۰، ح ۴۸۳؛ نعمانی؛ الغيبة؛ ص ۲۷۰، ح ۴۲.

۲. ابن منظور؛ لسان العرب؛ ج ۲، ص ۲۵۵.

۳. همان، ج ۱، ص ۲۷۷.

۴. نعمانی؛ الغيبة؛ ص ۲۵۲.

۵. همان، ص ۴۳۶، ح ۶۷؛ صدوق؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۲، ص ۶۴۹.

الْمُنَادِي يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ وَ خَسَفَ بِالْبَيْدَاءِ وَ قَتَلَ النَّفْسِ

الزَّكِيَّةِ: پیش از قیام حضرت قائم عجل الله فرجه پنج نشانه است:

ندای آسمانی، سفیانی و فرورفتن در سرزمین بیداء و خروج

یمانی و کشته شدن نفس زکیه.<sup>۱</sup>

در روایات اهل سنت نیز به این مهم اشاره شده است.<sup>۲</sup>

### ۳-۳. ندای آسمانی:

یکی از نشانه های حتمی ظهور حضرت، شنیدن ندا یا صیحه آسمانی است.<sup>۳</sup> منظور از صیحه آسمانی، ظاهراً صدایی است که در آستانه ظهور مهدی عجل الله فرجه از آسمان شنیده می شود.<sup>۴</sup> و همه مردم آن را می شنوند. در روایات تعبیرهای «ندا»، «فزعه» و «صوت» نیز به کار رفته است که ظاهر آنها نشان می دهد هر یک، نشانه جداگانه ای است که پیش از ظهور واقع می شود،<sup>۵</sup> لکن به نظر می رسد اینها تعبیرهایی گوناگون از یک حادثه

---

۱. کلینی؛ کافی؛ ج ۸، ص ۳۱، ح ۴۸۳؛ صدوق؛ الخصال؛ ج ۱، ص ۳۰۳، ح ۸۲؛ نعمانی؛ الغيبة؛ ص

۲۵۷، ح ۱۵.

۲. صنعانی؛ المصنف؛ ج ۱۱، ح ۲۰۷۶۹.

۳. نعمانی؛ الغيبة؛ ص ۴۵۴، ح ۴۲۵؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۷.

۴. نعمانی، الغيبة، ص ۲۵۳، ح ۱۳.

۵. همان، ص ۲۵۷.

و یا دست کم اشکال گوناگون یک حادثه است.

مراد از تمام تعابیر بالا، بلند شدن صدایی در آسمان است. ولی به اعتبار این که آن صدا، صدایی عظیم، و بیدارباشی است که همه را متوجه خود می کند و نیز موجب وحشت عمومی و ایجاد دلهره و اضطراب می گردد، به آن صحیه، فزعه، صوت و ندا - که هر یک بیانگر ویژگی ای از یک حادثه اند - اطلاق شده است.

این احتمال هم وجود دارد که آن سه حادثه، هر یک جدای از هم باشند و در یک زمان رخ ندهند، بلکه ابتدا صدایی عظیم همه را متوجه خود کند (صیحه)؛ به دنبال آن، صدایی هولناک مردم را به وحشت اندازد (فزعه) و آن گاه صدایی از آسمان شنیده می شود که مردم را به سوی مهدی عجل الله فرجه فرا می خواند.

روایات بسیاری در این زمینه وجود دارد که همه، بیانگر وجود چنین علامتی در آستانه ظهور می باشد. کتاب شریف «منتخب الاثر» این دسته از روایات را فراوان و تا حد تواتر نقل کرده است.<sup>۱</sup>

در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده است:

«نداکننده ای از آسمان، نام قائم را ندا می کند؛ پس هر

کسی که در شرق و غرب است، آن را می شنود. از وحشت این صدا، خوابیده ها بیدار، ایستادگان نشسته و نشستگان بر دو پای خویش می ایستند. رحمت خدا بر کسی که از این صدا عبرت بگیرد و ندای وی را اجابت کند؛ زیرا صدای نخست، صدای جبرئیل، روح الامین است». آن گاه حضرت علیه السلام ادامه می دهد: «این صدا در شب جمعه ۲۳ رمضان خواهد بود. در این هیچ شک نکنید و بشنوید و فرمان ببرید. در روز آخر شیطان فریاد می زند: «فلانی (عثمان) مظلومانه کشته شد» تا مردم را فریب دهد و به شک بیندازد».<sup>۱</sup>

البته روایات دیگری نیز با همین مضمون وجود دارد که از مجموع آن ها می توان به این موارد پرداخت: این صدا از آسمان شنیده می شود؛ به گونه ای که همه مردم روی کره زمین - در شرق و غرب - آن را می شنوند و به خود می آیند.<sup>۲</sup>

---

۱. «... يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ الْقَائِمِ عليه السلام فَيَسْمَعُ مَنْ بِالشَّرْقِ وَمَنْ بِالمَغْرِبِ لَا يَتَّقِي رَاقِدًا إِلَّا اسْتَيْقَظَ وَلَا قَائِمًا إِلَّا قَعَدَ وَلَا قَاعِدًا إِلَّا قَامَ عَلَى رِجْلَيْهِ فَرَعَا مِنْ ذَلِكَ الصَّوْتِ فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ اعْتَبَرَ بِذَلِكَ الصَّوْتِ فَأَجَابَ فَإِنَّ الصَّوْتِ الأوَّلَ هُوَ صَوْتُ جِبْرِئِيلِ الرُّوحِ الأَمِينِ...» نعمانی؛ *العیقود* ص ۲۳۵، ح ۱۶.

۲. برترین های فرهنگ مهدی در مطبوعات، ص ۲۳۴؛ نجفی؛ *تفسیر اسان*؛ ج ۱۴، ص ۲۹۲؛ شاه

این صدا به ترجمه همه زبان‌ها خوانده می‌شود و همه، آن صدا را به زبان خود خواهند شنید.<sup>۱</sup>

محتوای این پیام آسمانی، دعوت به حق و حمایت و بیعت با امام مهدی علیه السلام است؛ و یا تعبیرهایی مانند «ان الحق فی علی و...» و «ان الحق فی آل محمد علیهم السلام».<sup>۲</sup>

همزمان با شنیده شدن این صدا از آسمان و یا کمی پس از آن، در روی زمین نیز صدایی شنیده می‌شود که ندا دهنده، همان شیطان است که مردم را به گمراهی فرا می‌خواند و در آخرین حرکتهای خود و با به تردید انداختن مردم از حمایت امام خویش، تلاش می‌کند آن‌ها را از این کار باز دارد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

« يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَوَّلَ النَّهَارِ آلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي عَلِيٍّ  
وَشِيعَتِهِ ثُمَّ يُنَادِي إِبْلِيسُ لَعْنَهُ اللَّهُ فِي آخِرِ النَّهَارِ آلَا إِنَّ  
الْحَقَّ فِي السُّفْيَانِيِّ وَشِيعَتِهِ فَيَرْتَابُ عِنْدَ ذَلِكَ الْمُبْطِلُونَ »: در

عظیمی؛ اثنی عشری؛ ج ۹، ص ۳۹۳.

۱. نعمانی؛ الغيبة؛ ص ۲۶۶، ح ۵۴؛ صدوق؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۲، ص ۶۵۰، ح ۸؛ بحرانی؛

البرهان؛ ج ۳، ص ۲۹، ح ۴۸۹.

۲. نعمانی؛ الغيبة؛ ص ۴۳۵، ح ۵۴؛ صدوق؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۲، ص ۶۵۲، ح ۴.

ابتدای روز، گویندهای در آسمان ندا می‌دهد: آگاه باشید که حق با علی و شیعیان اوست. سپس در انتهای روز، شیطان - که لعنت خدا بر او باد - از روی زمین فریاد می‌کند: حق با سفیانی و پیروان اوست؛ پس در این هنگام، باطل‌گرایان به شک می‌افتند.<sup>۱</sup>

صدای زمینی، همزمان با خروج سفیانی و صیحه آسمانی است.<sup>۲</sup> روایات دیگری هم وجود دارد که همه و همه شاهد این مدعا است که قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام، مردم با ندای آسمانی مواجه می‌شوند.

#### ۳-۴. قتل نفس زکیه

«نفس زکیه» به معنای فردی بی‌گناه و پاک است که قتلی انجام نداده است و جرمی ندارد. بر اساس روایات،<sup>۳</sup> در آستانه ظهور حضرت مهدی علیه السلام فردی پاک‌باخته، مخلصانه در راه امام علیه السلام می‌کوشد و مظلومانه به قتل

۱. نعمانی؛ الغیبة؛ ص ۴۵۴، ج ۴۶۱؛ مفید؛ الإرشاد؛ ج ۲، ص ۳۷۱؛ طبرسی؛ إعلام السوری؛ ص ۴۵۵؛

طوسی؛ الغیبة؛ ص ۴۳۵ و ص ۴۵۴؛ صدوق؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۲، ص ۶۵۲، باب ۵۷، ج ۱۴.

۲. «يُنَادِي إِبْلِيسُ مِنَ الْأَرْضِ كَمَا نَادَى بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَيْلَةَ الْعَقَبَةِ». چشم به راه مهدی علیه السلام

ص ۲۸۶؛ بحرانی؛ تفسیر البرهان؛ ج ۳، ص ۲۹، ج ۴۸۸۹؛ و همو ج ۴۸۹۱.

۳. چنانچه حضرت موسی علیه السلام در اعتراض به کار حضرت خضر علیه السلام می‌فرمایند: «قَالَ أَ قَتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ

نَفْسٍ». جان پاکي را بي آنکه قتلي انجام داده باشد؛ به قتل رساندي. (کهف: ۷۴)



۱۰۰ ..... موعود راستین / هـ

می‌رسد. ایشان از اولاد امام حسن مجتبی علیه السلام می‌باشد که در روایات شیعه، گاهی از او به نفس زکیه (سید حسنی) یاد می‌شود.<sup>۱</sup> این رخداد عظیم، طبق بیان روایات، بین رکن و مقام (در بهترین مکان‌های زمین) اتفاق می‌افتد.<sup>۲</sup> و بین کشته شدن او و زمان ظهور، بیش از پانزده روز فاصله نیست.<sup>۳</sup>

قتل «نفس زکیه» از نشانه‌های حتمی و متصل به ظهور است؛ هر چند در منابع اهل سنت نامی از او برده نشده است، ولی در منابع شیعه روایات آن فراوان و بلکه متواتر است.<sup>۴</sup> از این رو در اصل تحقق چنین حادثه‌ای، به عنوان علامت ظهور اشکالی نیست؛ هر چند اثبات جزئیات آن و نیز زمان و مکان تحقق آن و ویژگی‌های مقتول دارای مشکلاتی است.

### ۵ - ۳. خروج یمانی

یکی از نشانه‌های حتمی ظهور حضرت مهدی علیه السلام خروج سرداری از اهل

---

۱. برترین‌های فرهنگ مهدوی در مطبوعات، ص ۲۲۶ / تونه‌ای؛ موعود نامه؛ ص ۵۵۲.

۲. صدوق؛ کمال‌الدین و تمام‌النعمه؛ ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱۶.

۳. امام باقر می‌فرماید: «لَيْسَ بَيْنَ قِيَامِ قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ وَبَيْنَ قَتْلِ النَّفْسِ الزُّكِّيَّةِ إِلَّا خَمْسَ عَشْرَةَ

لَيْلَةً». / مفید؛ الارشاد؛ ج ۲، ص ۳۷۴ : طوسی؛ الغيبة؛ ص ۴۴۵، صدوق؛ کمال‌الدین و تمام‌النعمه؛ ج ۲

ص ۶۴۹، ح ۲.

۴. صفی؛ منتخب‌الانوار؛ ص ۴۵۹ / صدوق؛ النصال؛ ج ۲، ص ۳۰۳ ح ۸۲ طوسی؛ الغيبة؛ ص ۴۳۵، ح ۴۵۲.

کله / گفتار سوم: وقایع و نشانه های ظهور ..... ۱۰۱

یمن است<sup>۱</sup> که مردم را به حق و عدل دعوت می کند.<sup>۲</sup> این نشانه در منابع اهل سنت ذکر نشده است، ولی در مصادر شیعه، روایات فراوانی در این باره وجود دارد؛ به گونه ای که برخی، آن ها را مستفیض دانسته اند.<sup>۳</sup>

هرچند جزئیات و چگونگی قیام این سردار روشن نیست، ولی در روایات زیادی خروج او را همزمان با خروج سفیانی نقل نموده اند. امام صادق علیه السلام همزمان خروج سفیانی و یمانی را این گونه وصف فرموده است: یمانی و سفیانی همچون دو اسب مسابقه اند.<sup>۴</sup> و در روایت دیگری از امام باقر علیه السلام آمده است: «... خروج سفیانی، یمانی و خراسانی در یک سال و یک ماه و یک روز واقع خواهد شد؛ با نظام تربیتی همچون نظام یک رشته که به بند کشیده شده است. هر یک از پی دیگری [می آید] و جنگ و قدرت و هیبت از هر سو فراگیر می شود. وای بر کسی که با آنان دشمنی و ستیز کند! در میان پرچم ها مشخص تر از پرچم یمانی نباشد که آن پرچم هدایت است؛ زیرا دعوت به صاحب می کند و هنگامی که یمانی خروج کند، خرید و فروش سلاح برای مردم و هر مسلمانی ممنوع است.

۱. کلینی؛ کافی؛ ج ۸، ص ۳۱۰، ج ۴۸۳؛ نعمانی؛ الغیبه؛ ص ۲۵۲، ح ۱۱.

۲. نعمانی؛ الغیبه؛ ص ۲۵۳، ص ۱۳.

۳. صدر؛ تاریخ غیبت کبری؛ ص ۵۲۵.

۴. «الیمانی و السفیانی کفرسی رهان»، نعمانی؛ الغیبه؛ ص ۲۰۵، ح ۱۵؛ مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۵۲.

ص ۲۵۳، باب ۲۵؛ طوسی؛ الامالی؛ ص ۶۶۱ ح ۱۳۷۶.

زمانی که یمانی خروج کند، به سوی او بشتاب که همانا پرچم او پرچم هدایت است؛ هیچ مسلمانی را روا نباشد که با آن پرچم مقابله کند؛ پس هر کس، چنین کند، او از اهل آتش است؛ زیرا او (یمانی) به سوی حق و راه اسلام فرا می خواند»<sup>۱</sup>.

### ع ۳. خروج سید خراسانی

اندکی پیش از ظهور حضرت مهدی علیه السلام در میان ایرانیان شخصی با نام «سید خراسانی» ظاهر می شود که رهبری سیاسی مردم را بر عهده می گیرد و ثعیب بن صالح<sup>۲</sup> نیز رهبری نظامی ایشان را عهده دار می شود. ایرانیان تحت رهبری این دو نفر، نقش مهمی در حرکت و ظهور حضرت

---

۱. نعمانی؛ الغیبة؛ ص ۳۶۹، باب ۱۳، ح ۱۳.

۲. یکی از نشانه های ظهور خروج مردی به نام ثعیب بن صالح در سمرقند و یا نیشابور است.

شیخ طوسی خروج او را به نقل از امام سجاده علیه السلام این گونه بیان می کند: «خروج ثعیب بن صالح پس از عوف سلیمی و قبل از خروج سفیانی است: «يَكُونُ خُرُوجُ ثُعَيْبِ بْنِ صَالِحٍ مِنْ سَمَرْقَنْدَ ثُمَّ يَخْرُجُ السُّفْيَانِيُّ»

الْمَلْعُونُ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ.....» (طوسی؛ الغیبة؛ ص ۴۴۳) راوندی نیز از امام سجاده علیه السلام نقل کرده است:

«خروج ثعیب صالح از سمرقند است (قطب الدین راوندی؛ الخرائج و الجرائح؛ ج ۳، ص ۱۱۵۵، ح ۶۱) و

شیخ صدوق خروج او را از نیشابور ذکر کرده است / صدوق، کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۲، ص ۴۴۳.

باب ۴۳، ح ۱۶؛ در برخی کتب روایتی دیگر مانند بحار الانوار و کتزالعمال و الفتن استفاده می شود. از او به

پرچم دار حضرت مهدی علیه السلام و پیش قراول آن حضرت که انجام وظیفه می کند نام برده اند / هندی؛ کنز العمال؛ ج ۴، ص ۵۸۸ ح ۳۹۶۶۶-۳۹۶۶۷؛ المروزی؛ کتاب الفتن؛ ص ۱۸۸.

گفتار سوم: وقایع و نشانه های ظهور ..... ۱۰۳

مهدی عجل الله فرجه ایفا می کنند. سید خراسانی و شعیب جنگ را در مرزهای ایران، ترکیه و عراق هدایت می کنند و نیروهای مستقر در شام، خود را به پیش می رانند و در همان زمان، از دو جناح عراق و شام آماده پیشروی بزرگ به سوی فلسطین و قدس می شوند.<sup>۱</sup>

در برخی از روایات شیعه امامیه، خروج «خراسانی» یکی از نشانه های ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه بیان شده است؛<sup>۲</sup> اگرچه در این روایات به روشنی او را معرفی نکرده اند، ولی در اغلب روایاتی که نام او را برده اند، از خراسانی همراه سفیانی یاد کرده اند.

امام جعفر صادق عجل الله فرجه فرمود:

«خُرُوجُ الثَّلَاثَةِ الْخُرَاسَانِيَّةِ وَالسُّفْيَانِيَّةِ وَالْيَمَانِيَّةِ فِي سَنَةٍ  
وَاحِدَةٍ فِي شَهْرٍ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ وَ لَيْسَ فِيهَا رَايَةٌ بِأَهْدَى  
مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِيَّةِ تَهْدِي إِلَى الْحَقِّ» :خروج خراسانی، سفیانی و  
یمانی در یک سال و یک ماه و یک روز تحقق می یابد و در  
بین آنها پرچمی هدایت گرتتر از یمانی نیست که او به حق

۱. طوسی؛ الغیبة؛ ص ۴۴۳.

۲. نعمانی؛ الغیبة؛ ص ۲۸۹، ح ۶.

هدایت می‌کند.<sup>۱</sup>

در برخی دیگر از روایات، از خراسانی و سفیانی به دو اسب مسابقه تشبیه شده است که خراسانی از شرق و سفیانی از مغرب به طرف کوفه در حرکت هستند.<sup>۲</sup>

در عین حال، سید خراسانی آخرین شخصی است که پیش از ظهور حضرت مهدی علیه السلام، بر ایران حکومت کرده است و یا معاصر با آخرین فردی است که فرمانروای ایران خواهد بود.<sup>۳</sup>

### ۷-۳. خروج دجال

«دجال» در زبان عربی به معنای آب طلا و طلااندود کردن است و به همین علت، افراد بسیار دروغ‌گویی که باطل را حق جلوه می‌دهند، دجال نامیده می‌شوند.<sup>۴</sup>

دجال، ستمکاری است که در آخرالزمان مردم را گمراه خواهد کرد و در هر سه دین یهودیت، مسیحیت و اسلام مطرح شده است. گاهی افراد، در

---

۱. طوسی؛ الغیبة؛ ص ۲۵۹؛ قطب الدین راوندی؛ الخرائج و الجرائح؛ ج ۳، ص ۱۱۶۳؛ طبرسی؛

اعلام‌الوری؛ ص ۴۵۸؛ مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۵۲، ص ۲۱۰، باب ۲۵، ح ۵۲.

۲. نعمانی؛ الغیبة؛ ص ۲۵۹، ح ۱۸.

۳. علی کورانی؛ عصر ظهور؛ ترجمه عباس جلالی، ص ۲۷۰.

۴. فتال نیشابوری؛ روضة الواعظین؛ ص ۹۷.

هر سه جامعه دینی می گویند: «جال متولد شده و زنده است».<sup>۱</sup>

در روایات فراوانی، از خروج دجال به نشانه های ظهور و در برخی دیگر - خصوصاً اهل سنت - از آن به یکی از «اشارات الساعة»<sup>۲</sup> یاد شده است. این نشانه در کتاب های اهل سنت، از نشانه های برپایی قیامت به شمار آمده است؛<sup>۳</sup> ولی در منابع روایی شیعه از آن به حادثه ای که همزمان با ظهور حضرت مهدی علیه السلام رخ خواهد داد، یاد شده است.<sup>۴</sup>

در مورد اصل «دجال» چند احتمال وجود دارد:

احتمال اول: دجال، نام شخصی معین نیست و هر کسی که با ادعاهای پوچ و بی اساس و با توسل به حيله گری و نیرنگ در صدد فریب

---

۱. هندی؛ *کنز العمال*؛ ج ۱۴، ص ۲۸۳ - ۲۸۲.

۲. «اشارات» جمع «شرط» و بمعنای علامت، و «ساعة» به معنای قیامت است. و مقصود از آن علائم و نشانه های قیامت می باشد، چنانچه در آیه ۱۸ سوره محمد علیه السلام آمده است: «فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا». اگرچه در بدو امر به نظر می رسد ارتباطی بین اشارات الساعة و بحث مهدویت وجود ندارد، اما این دو موضوع به دلایل ذیل به هم مرتبط اند:

اول: در روایت متعددی از فریقین، ظهور حضرت مهدی علیه السلام و نزول حضرت عیسی علیه السلام به عنوان اشارات الساعة ذکر شده است.

دوم: مواردی از قبیل خروج سفیانی، دجال، خسف و ... که در منابع اهل سنت به عنوان اشارات الساعة مطرح گردیده، در منابع امامیه به عنوان علائم ظهور قلمداد شده است.

۳. قشیری؛ *صحیح مسلم*؛ باب فی الایات التي تكون قبل الساعة؛ محمد بن عیسی؛ *سنن ترمذی*؛

ج ۴، ص ۵۰۷؛ سجستانی؛ *سنن ابن داود*؛ ج ۴، ص ۱۱۵.

۴. صدوق، *کمال الدین و تمام النعمة*؛ ج ۱، ص ۲۵۰.

مردم باشد، دجال است. این که در روایات از دجال‌های فراوانی سخن به میان آمده است، این احتمال را تقویت می‌کند؛ چه این که در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است. «قیامت برپا نمی‌شود تا مهدی علیه السلام از فرزندانم قیام کند و مهدی علیه السلام قیام نمی‌کند تا شصت دروغگو خروج کنند و هر کدام بگویند من پیامبرم»<sup>۱</sup>.

در روایات از دجال و دروغگویان فراوانی نام برده شده است، در بعضی دوازده و در برخی سی و در برخی دیگر، شصت و هفتاد دجال آمده است.<sup>۲</sup> حقیقت داستان دجال، بیانگر این واقعیت است که در آستانه هر انقلابی، افرادی فریبکار و منافق - که معتقد به نظام‌های پوشالی گذشته و حافظ سنت‌ها و ضد ارزش‌هایند - برای نگه داشتن فرهنگ و نظام جاهلی گذشته، همه تلاش خود را به کار می‌گیرند. ایشان با استفاده از زمینه‌های فکری و اجتماعی و احساسات مردم، دست به تزویر و حيله‌گری می‌زنند تا آنان را نسبت به اصالت و تحقق انقلاب و استواری رهروان آن دلسرد و مردد کنند. در انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام چنین خطری پیش‌بینی شده است؛ و از آنجایی که این انقلاب از همه انقلاب‌های تاریخ، بزرگ‌تر

---

۱. «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَخْرُجَ الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي وَلَا يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ حَتَّى يَخْرُجَ سِتُونَ كَذَابًا كُلَّهُمْ»

یقولُ اَنَا نَبِيٌّ / مفید؛ الارشاد؛ ج ۲، ص ۳۷۱؛ طبرسی؛ اعلام الوری؛ ص ۴۵۵.

۲. مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۵۲، ص ۲۰۹؛ متقی هندی؛ کنز العمال؛ ج ۱۴، ص ۲۰۰-۱۹۸.

گفتار سوم: وقایع و نشانه های ظهور ..... ۱۰۷

و گسترده تر است، خطر فریبکاران دجال صفت نیز به مراتب بیشتر و گسترده تر است.

احتمال دوم: فردی معین و مشخص با نام «دجال» در دوره غیبت - با همان ویژگی هایی که برای وی بیان شده است - خروج می کند و مردم را به انحراف می کشاند.

«دجال» در این احتمال، نزد اهل یهود شخصی به نام آرمیلوس و نزد مسلمانان «صائد بن صید» خوانده شده است؛<sup>۱</sup> ولی اهل مسیحیت از دجال به شخصی «دروغگو» یاد کرده اند.<sup>۲</sup>

طرفداران این احتمال، به روایتی از حضرت علی علیه السلام در جواب / صبیح بن نباته استناد می کنند که وی از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید: یا امیرالمؤمنین دجال کیست؟ حضرت علیه السلام نیز فرمودند: دجال، صائد بن صائد (صید) است. بدبخت کسی است که او را تصدیق کند و خوشبخت آن است که او را تکذیب کند. از شهری برآید که آن را اصفهان نامند. از دهی که آن را یهودیه گویند.<sup>۳</sup> چشم راستش ممسوح و چشم دیگرش بر پیشانی است و

---

۱. حسین توفیقی؛ هزاره همایی در فلسفه تاریخ مسیحیت؛ ص ۲۶.

۲. «دروغگو کیست، جز آن که مسیح بودن عیسی صلی الله علیه و آله را انکار کند. آن دجال است که پسر و پدر را انکار کند» / رساله یوحنا؛ باب ۲، آیه ۱۸ و ۲۲.

۳. «در پاره ای روایات محل خروج او را سجستان ذکر نموده اند» / صدوق؛ کمال الدین و تمام



مانند ستاره صبح می‌درخشد. در آن نقطه، علقه‌ای است که با خون درآمیخته است و میان دو چشمش نوشته است: «کافر».<sup>۱</sup>

البته وجه جمعی بین این دو احتمال هم، قابل تصور است، مبنی بر این‌که: در احتمال اول بگوییم آن دجال از نشانه‌های ظهور است و دجال احتمال دوم کسی است که صفت زشتی او، بیش‌تر از دجال‌های دیگر باشد.<sup>۲</sup> احتمالات دیگر هم در روایت‌ها و کتب مختلف وجود دارد که در این نوشتار نمی‌گنجد.

### ۸-۳. نزول حضرت عیسی علیه السلام

یکی از عقاید قطعی همه مسلمانان و تمام طوائف مسلمان - اعم از شیعه و اهل سنت - این است که حضرت عیسی علیه السلام در آخرالزمان و زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام به زمین باز می‌گردد. برخی از آیات قرآن کریم نیز به این مطلب دلالت دارد؛ ضمن این‌که درباره بازگشت حضرت عیسی علیه السلام و اقدامات آن حضرت، روایات بسیار زیادی نقل شده است.

از جمله روایات شیعه و اهل سنت، که در آن چگونگی نزول و سیره و

---

۱. همان، ج ۲، ص ۵۲۱، ح ۱.

۲. برای مطالعه بیش‌تر به کتاب‌های زیر مراجعه کنید:

نعمانی؛ الغیبة؛ ص ۲۶۳ و ص ۱۱۳، ح ۸۶؛ صدر؛ تاریخ غیبت کبری، ص ۵۳۶ - ۵۳۲؛ طبری؛

تفسیر الطبری؛ ج ۳، ص ۲۹۰؛ ابن کثیر؛ تفسیر القرآن العظیم؛ ج ۱، ص ۵۷۹.

ک / گفتار سوم: وقایع و نشانه های ظهور ..... ۱۰۹

اقدامات حضرت عیسی علیه السلام وارد شده است، می توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) اقامه نماز پشت سر حضرت علیه السلام : در حدیثی از منابع اهل سنت آمده است: «عیسی علیه السلام در گردنهای به نام «افیق» در سرزمین مقدس فرود می آید و در حالی که مردم برای نماز صبح، صف کشیده باشند، وارد بیت المقدس می شود، پس امام (حضرت مهدی علیه السلام) عقب می رود، ولی عیسی علیه السلام او را جلو می اندازد و خود به او اقتدا می کند و پشت سرش طبق شریعت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نماز می خواند و می فرماید: «شما اهل بیتی هستید که احدی نمی تواند بر شما پیشی بگیرد»<sup>۱</sup>.

در منابع اهل سنت به اتفاق، اقدامات حضرت عیسی علیه السلام را در سه چیز، قطعی می دانند؛ چه این که روایات بسیاری از طرق مختلف از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کنند.

ب) دجال به دست حضرت عیسی علیه السلام کشته می شود؛

ج) صلیب را می شکنند؛

د) خوک را می کشند.<sup>۲</sup>

---

۱. مقدس شافعی؛ عقد الدرر؛ ص ۲۹۲؛ اربلی؛ کشف الغمّة؛ ج ۳، ص ۲۷۸؛ ابن کثیر؛ تفسیر القرآن

العظیم؛ ج ۲، ص ۴۶.

۲. ابن کثیر؛ القرآن العظیم؛ ج ۷، ص ۱۵۰؛ حوی؛ الأساس فی التفسیر؛ ج ۹، ص ۴۹۶۸؛ مجاهد؛

تفسیر مجاهد؛ ص ۶۰۴؛ قرطبی؛ الجامع للاحكام القرآن؛ ج ۲، ص ۷۹؛ ابن عربی؛ رحمة من الرحمن؛

### ۹-۳. خروج یاجوج و ماجوج

در دو سوره قرآن مجید از «یاجوج و ماجوج» سخن به میان آمده است. آیات قرآن به خوبی گواهی می‌دهند که این دو نام، متعلق به دو قبیله وحشی و خون‌خوار بوده است که مزاحمت بسیاری برای ساکنان اطراف و مرکز سکونت خود ایجاد می‌کردند در کتاب تورات «حزقیل» (فصل ۳۸ و ۳۹) و در کتاب «رؤیای یوحنا» (فصل ۲۰) از آنها به «گرگ» و «ماگوگ» یاد شده است که به لفظ عربی به آنها یاجوج و ماجوج می‌گویند؛ اما ارتباط این دو قوم با «مهدویت»، از فحوای روایات به دست می‌آید؛ چه این که از آنها به یکی از «اشرار الساعة» یاد شده است؛<sup>۱</sup> همچنین پراکنده شدن یاجوج و ماجوج بر روی زمین در کنار خروج دجال و نزول عیسی علیه السلام آمده است؛<sup>۲</sup> بنابراین می‌توان این احتمال را مطرح کرد که: این رخداد

ج ۱، ص ۵۶۱: رشید الدین میبیدی؛ کشف الاسرار و عدة الابوار؛ ج ۲، ص ۶۰۹؛ وهبه الزحیلی؛ المنیر؛ ج ۲۵، ص ۱۷۹.

۱. ابوالفتوح رازی؛ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن؛ ج ۸، ص ۱۰۶ - ۱۰۵؛ ملافتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین؛ ج ۳، ص ۴۷۳ - ۴۷۲؛ ثعلبی؛ الکشف و البیان عن تفسیر القرآن؛ ج ۳، ص ۱۵ - ۱۴؛ قرطبی؛ الجامع لأحكام القرآن؛ ج ۴، ص ۱۰؛ رشید رضا؛ تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)؛ ج ۹، ص ۵۰۷ - ۴۶۳؛ سعید حوی؛ الأساس فی التفسیر؛ ج ۲، ص ۱۲۳۳.

در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام و یا در آستانه قیامت رخ خواهد داد.<sup>۱</sup>

### ۱- ۹- ۳. یاجوج و ماجوج از دیدگاه روایات

حدیث بن یمانی به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

اولین نشانه و علامت آخرالزمان، خروج دجال است؛ پس

از آن، خروج «دابة الارض» و بعد از آن، خروج «یاجوج و

ماجوج»؛ آن گاه عیسی علیه السلام از آسمان در وقت ظهور حضرت

مهدی صلی الله علیه و آله فرود آید؛ پس از آن، آتشی از قهر عدن پدیدار

گردد و مردم را به محشر کشاند.

- خداوند پیش از روز قیامت، در آخرالزمان سدی را منهدم می کند و

«یاجوج و ماجوج» بیرون آیند و مردم را بخورند.<sup>۲</sup>

نشانه های غیر حتمی دیگر نیز مانند: خروج سید حسنی،<sup>۳</sup> و خسوف و

---

۱. ملا فتح الله؛ تفسیر منهج الصادقین؛ ج ۳، ص ۴۷۳ - ۴۷۲؛ حسینی شاه

عبدالعظیمی؛ تفسیر اثنا عشری؛ ج ۳ ص ۴۱۶ - ۴۱۳؛ طباطبایی؛ ترجمه تفسیر المیزان؛ ج

۷، ص ۵۴۲ - ۵۳۹؛ رشید رضا؛ تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)؛ ج ۹، ص ۵۰۷ - ۴۶۳.

۲. «قَالَ إِذَا كَانَ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ انْهَدَمَ ذَلِكَ السُّدُّ وَخَرَجَ يَاجُوجُ وَمَاجُوجُ إِلَى الدُّنْيَا وَأَكَلُوا النَّاسَ»

لعلى بن ابراهیم؛ تفسیر قمی؛ ج ۲، ص ۴۰؛ بحرانی؛ البرهان؛ ج ۳، ص ۶۶۱ - ۶۶۰؛ مجلسی، بحار الأنوار،

ج ۱۲، ص ۱۸۷، باب ۸ ح ۵

۳. از جمله نشانه های ظهور، خروج «سید حسنی»، از طرف دیلم است. درباره شخصیت او روایتی

کسوف غیرعادی<sup>۱</sup> و ... موجود می‌باشد؛ لذا شخص منتظر با توجه و علم به وجود این علائم، می‌تواند امام واقعی خود را بشناسد و به او اقتدا نماید و راه انحراف را طی نکند.

### ۱۰-۳. رجعت

واژه «رجعت» در کتاب‌های لغت، به معنای «بازگشتن» است؛ یعنی برگشتن به جایی که پیش‌تر در آنجا بوده است.<sup>۲</sup> معنای اصطلاحی «رجعت» نیز عبارت است از: بازگشت دو گروه از مردگان مؤمن خاص و کافران

نداریم ولی درباره خروج و چگونگی شهادت ایشان روایاتی آمده است.

مرحوم کلینی پایان کار سید حسنی را در ضمن روایتی از امام صادق علیه السلام این چنین بیان می‌کند: «فَيَبْتَدِرُهُ الْحَسَنِيُّ إِلَى الْخُرُوجِ فَيَنْبِ عَلَيْهِ أَهْلُ مَكَّةَ فَيَقْتُلُونَهُ وَيَبْعَثُونَ بِرَأْسِهِ إِلَى الشَّامِ فَيُظَهَرُ عِنْدَ ذَلِكَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ»؛ و آن گاه که سید حسنی خروج خود را آغاز می‌کند، اهل مکه بر او هجوم آورده، او را به قتل می‌رسانند و سر او را بریده برای شامی می‌فرستند. و در این هنگام صاحب الامر ظهور خواهد کرد...، کلینی؛ کافی؛ ج ۸، ص ۲۲۴، ح ۲۵۸؛ نعمانی؛ الغيبة؛ ص ۲۷۰، ح ۴۳.

۱. امام باقر علیه السلام فرموده است: « دو نشانه پیش از قیام قائم پدید خواهد آمد: یکی گرفتن خورشید در نیمه ماه رمضان و دیگر گرفتن ماه در آخر آن، مردی به امام عرض کرد: ای پسر رسول خدا کسوف در وسط و خسوف در آخر ماه؟ حضرت فرمود: [آری] من آنچه را گفتم داناستر به آن هستم. اینها دو نشانه که واقع شدن آنها از زمان هبوط آدم سابقه ندارد. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۲۲ و ۲۵۸؛ نعمانی؛ الغيبة؛ ص ۳۹۰، ح ۴۵؛ مفید؛ الارشاد؛ ص ۴۹۷.

۲. ابن منظور؛ لسان العرب؛ ج ۳، ص ۴۱؛ راغب اصفهانی؛ مفردات الفاظ القرآن؛ ص ۳۴۲.

گفتار سوم: وقایع و نشانه های ظهور ..... ۱۱۳

محض به دنیا با همان صورت‌هایی که در گذشته بودند،<sup>۱</sup> پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام قبل از قیامت.<sup>۲</sup> در این زمان، مؤمنان از برپایی حکومت جهانی عدل شاد گردند و کافران از ذلت و حقارت خودشان متألم می‌شوند.<sup>۳</sup>

بحث «رجعت» از جایگاه والایی در اعتقادات شیعه برخوردار است؛ تا جایی که برخی از احادیث، منکران رجعت را از دایره تشیع خارج می‌داند<sup>۴</sup> از این رو عده فراوانی از علمای شیعه اعتقاد به رجعت را از ضروریات دین و مذهب دانسته‌اند.<sup>۵</sup> و از طرفی دیگر علمای اهل سنت، عقیده به رجعت را خلاف عقاید اسلامی می‌دانند و معتقد به آن را در شمار کفر و شرک و یا بدتر از آن قرار می‌دهند. و به این بهانه، شیعیان ناسزا می‌گویند.<sup>۶</sup> معتقدان به «رجعت» برای اثبات این اعتقاد، از آیات و روایات فراوانی بهره برده‌اند؛ و این روایات عمدتاً به دو دسته تقسیم می‌شوند:

---

۱. شیخ مفید؛ *اوائل المقالات*؛ ص ۷۷ / شیخ مفید؛ *تصحیح الاعتقاد*؛ ص ۹۰؛ محسن امین؛ *اعیان*

*الشیعه*؛ ج ۱، ص ۱۳۲.

۲. عاملی؛ *الایقظ من الهجعة*؛ ص ۲۹.

۳. سید مرتضی؛ *رسائل شریفه*؛ ج ۱، ص ۱۲۵؛ مظفر؛ *عقائد الامامیه*، ص ۲۸۴.

۴. امام صادق علیه السلام فرماید: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَرْتِنَا» / طوسی؛ *من لا يحضره الفقيه*؛ ج ۳، ص ۴۸۵.

۵. طوسی؛ *رسالة العقاید الجعفریة*؛ ص ۲۵۰؛ عاملی؛ *الایقظ من الهجعة*؛ ص ۶۷؛ طریحی؛

*مجمع البحرین*؛ ج ۲، ص ۶۷۹.

۶. مفید؛ *عقائد الامامیه*؛ ص ۱۲۰؛ عسقلانی؛ *تهذیب التهذیب*؛ ج ۲، ص ۴۲؛ ارباب قمی؛ *اربعین*

*حسینی*؛ ص ۸۹؛ قشیری؛ *صحیح مسلم*؛ ج ۱، ص ۱۵.

الف) آیات و روایاتی که سخن از وقوع رجعت در امت‌های گذشته دارد.<sup>۱</sup>  
ب) آیات و روایاتی که دلالت بر وقوع آن در آخرالزمان دارد. این قسمت به دو صورت انجام می‌گیرد: رجعت هنگام ظهور امام علیه السلام<sup>۲</sup> و رجعت پس از امام.<sup>۳</sup>

برخی دیگر از معتقدان به «رجعت» مانند سید مرتضی،<sup>۴</sup> امین الاسلام طبرسی،<sup>۵</sup> شیخ مفید،<sup>۶</sup> شیخ حر عاملی،<sup>۷</sup> و علامه مجلسی،<sup>۸</sup> آن را از طریق اجماع و اتفاق علما اثبات نموده‌اند.

---

۱. مانند آیات ۵۵-۵۶ و ۷۳ و ۱۳۳ بقره و آیات دیگری که مفسران حمل بر رجعت در امت گذشته نمودند.  
۲. آیاتی مانند آل عمران: ۸۱ و نمل: ۸۲ و غافر: ۱۱ که مفسران مانند نعمانی، ص ۷۸ و شبر، ج ۵ ص ۲۶۶ و طوسی، ج ۹، ص ۶۰ و مفسران بسیاری دیگر که آن را تفسیر به رجعت در هنگام ظهور نموده‌اند.  
۳. مفسران زیادی ذیل آیه غافر: ۵۱ روایاتی را نقل نموده‌اند که همه دلالت بر رجعت ائمه علیهم السلام بعد از شهادت حضرت دارد برای مطالعه بیش‌تر به تفاسیر قمی، الجوهر الثمین، صافی و البرهان ذیل آیه مراجعه فرمائید.

۴. سید مرتضی؛ رسائل الشریف؛ ج ۱، ص ۱۲۵.

۵. طبرسی؛ مجمع البیان؛ ذیل آیه ۸۳، سوره نمل.

۶. مفید؛ سلسله مولفات مفید؛ ج ۴، ص ۴۶.

۷. عاملی؛ الايقاظ من الهجعة؛ ص ۳۳.

۸. مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۵۳، ص ۱۲۲.

گفتار چهارم:

انگیزه‌های مدعیان



## انگیزه‌های مدعیان

اصولاً اعتقاد به ابرمرد نجات‌دهنده بشر، عقیده‌ای دیرین است. ملت‌های مظلوم و اقوام ستمدیده که توان انتقام‌جویی و تلافی مظالم ستمکاران را نداشتند، در ضمیر ناخودآگاه خود، همواره یک رهاننده و نجات‌دهنده را می‌جستند تا روزی به پاخیزد و ظالمان و بیدادگران را از میان بردارد و جهان را پر از عدل و داد کند.

هر قوم و ملتی که بیش‌تر تحت فشار ظلم و ستم قرار گیرد، عقیده به مهدی و نجات‌دهنده در وی راسخ‌تر می‌گردد.

در مجموع، علل ادعای دروغین مهدویت را می‌توان در نه عنوان بیان نمود:

۱- ۴. سوء استفاده از شرایط به وجود آمده در عصر خفقان

مردمی که تحت فشار حکومتی ظالم بوده‌اند، به مجرد ندای با عنوان مهدویت، با آن همساز می‌شوند و بدون تحقیق و شتابان آن را می‌پذیرفتند؛ در این صورت، مدعی مهدویت، با استفاده ابزاری از نیاز

مردم، پی اهداف دنیوی خود حرکت می‌کند؛ چه این که گاهی برخی از عوام هم، از روی دشمنی، به رویارویی اسلام برخاسته‌اند و با ایجاد هرج و مرج و سوء استفاده از اوضاع پریشان، تکیه بر کرسی ریاست زده‌اند. اینان گاهی آلت دست استعمارگران خارجی و عامل اجرای اهداف شوم آنها می‌شوند و ضمن خوش‌خدمتی به آنها، خودشان هم با جمع کردن مریدانی، با اعتقادات خاص، مدعی مهدویت و الوهیت می‌شوند؛ مانند بابیه، بهائیه و قادیانیه.

#### ۱-۱-۴. فرقه بابیه

سید علی محمد شیرازی، از مدعیان بابیت امام دوازدهم شیعیان که بعدها مدعی مهدویت و نبوت شد. در ۱۲۳۵ در شیراز به دنیا آمد. در کودکی به مکتب شیخ عابد رفت و در آنجا خواندن و نوشتن و سیاه مشق آموخت. شیخ عابد، از شاگردان شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی بود و از همان دوران، سید علی محمد را با نام رؤسای شیخیه (احسائی و رشتی) آشنا کرد، به طوری که چون سید علی محمد در حدود نوزده سالگی به کربلا رفت، در درس سید کاظم رشتی حاضر شد. در مدتی که نزد سید کاظم رشتی شاگردی می‌کرد، با مسائل عرفانی و تفسیر و تأویل آیات و احادیث و مسائل فقهی به روش شیخیه آشنا شد و از آرای شیخ احسائی آگاهی یافت. بعلاوه به هنگام اقامت در کربلا، از درس ملاصادق

خراسانی که او نیز مذهب شیخی داشت، بهره گرفت و چندی نزد وی بعضی از کتب ادبی متداول آن ایام را خواند. در سال ۱۲۵۷ به شیراز بازگشت و به وقت فرصت، مطالعه کتب دینی را فراموش نمی کرد و به گفته خودش: و لقد طالعت سنابرق جعفر العلوي و شاهدت بواطن آیاتها «همانا کتاب سنابرق، اثر سید جعفر علوی (مشهور به کشفی) را خواندم و باطن آیاتش را مشاهده کردم». علی محمد گذشته از دل بستگی به اندیشه های شیخی و باطنی، به «ریاضت کشی» نیز مایل بود و به هنگام اقامت در بوشهر در هوای گرم تابستان از سپیده دم تا طلوع آفتاب و از ظهر تا عصر بر بام خانه رو به خورشید اورادی می خواند. پس از درگذشت سید کاظم رشتی، مریدان و شاگردان وی جانشینی برای وی می جستند که به قول ایشان مصداق «شیعه کامل» یا «رکن رابع» (شیخیه) باشد و در این باره میان چند تن از شاگردان سید کاظم رقابت افتاد و سید علی محمد نیز در این رقابت شرکت کرد، بلکه پای از جانشینی سید رشتی فراتر نهاد و خود را «باب» امام دوازدهم شیعیان یا «ذکر» او، یعنی واسطه میان امام و مردم، شمرد. ادعای علی محمد چون شگفت آورتر از دعاوی سایر رقیبان بود، واکنش بزرگتری یافت و نظر گروهی از شیخیان را به سوی وی جلب کرد و هجده تن از شاگردان سید کاظم که همگی شیخی مذهب بودند (و بعدها سید علی محمد آنها را حروف حی نامید) پیرامونش را گرفتند. علی محمد در آغاز امر، بخش هایی از قرآن کریم را

با روشی که از مکتب شیخیه آموخته بود، تأویل کرد و در آنجا به تصریح نوشت که امام دوازدهم شیعیان، او را مأمور داشته تا جهانیان را ارشاد کند و خویشان را «ذکر» نامید، چنانکه در آغاز تفسیرش بر سوره یوسف می‌نویسد. همانا خدا مقدر کرده که این کتاب از نزد محمد پسر حسن پسر علی پسر محمد پسر علی پسر موسی پسر جعفر پسر محمد پسر علی پسر حسین پسر علی پسر ابی‌طالب بر بنده‌اش برون آید تا از سوی ذکر (سید علی محمد) حجت بالغه خدا بر جهانیان باشد». پس از مسافرت به همراه محمد علی بارفروش (یکی از مریدان خود) به سوی مکه و بازگشت به بوشهر، دستور داد تا در یکی از مساجد بوشهر عبارت «اشهد ان علیا قبل نبیل باب بقیة الله» را در اذان داخل کنند که تصریح دارد علی نبیل (که به حساب جمل با علی محمد برابر می‌شود) باب امام زمان علیه السلام است، ولی همین که مدتی از دعوت وی سپری شد و گروهی به او گرویدند، ادعای خود را تغییر داد و از مهدویت سخن به میان آورد و گفت: «منم آن کسی که هزار سال می‌باشد که منتظر آن می‌باشید» و سپس به ادعای نبوت و رسالت برخاست و به گمان خود، احکام اسلام را با آوردن کتاب بیان نسخ کرد و در آغاز آن نوشت: «در هر زمان خداوند جل و عز، کتاب و حجتی از برای خلق مقدر فرموده و می‌فرماید و در سنه هزار و دویست و هفتاد از بعثت رسول الله، کتاب را بیان، و حجت را ذات حروف سبع

(علی محمد که دارای هفت حرف است) قرار داد». بدین ترتیب، علی محمد هر چند زمانی، دعاوی خود را به مقامات بالاتری تغییر می داد و سخنان پیشین را برای یارانش تأویل می کرد و آنان را در پی خود می کشید. پس از بازگشت سید علی محمد به بوشهر (در زمانی که هنوز از ادعای بابیت امام زمان علیه السلام فراتر نرفته بود) به دستور والی فارس در رمضان ۱۲۶۱ دستگیر و به شیراز فرستاده شد. در شیراز او را تنبیه کردند، آنگاه نزد امام جمعه آن شهر، اظهار توبه و ندامت کرد و به قول یکی از موافقان خود بر فراز منبر در حضور مردم گفت: «لعنت خدا بر کسی که مرا وکیل امام غائب بداند. لعنت خدا بر کسی که مرا باب امام بداند...». پس از آن، شش ماه در خانه پدری خود، تحت نظر بود و از آنجا به اصفهان و سپس به قلعه ماکو تبعید شد. در دورانی که در آن قلعه زندانی بود، با مریدانش ملاقات و مکاتبه داشت و از این که می شنید آنان در کار تبلیغ دعاوی او می کوشند به شوق می افتاد و سخنانی را به عنوان کلمات الهی به مریدان عرضه می داشت، چنانکه کتاب «بیان» را در همان قلعه نوشت.

دولت محمد شاه قاجار، برای آن که پیوند او را با مریدانش قطع کند در صفر ۱۲۶۴ وی را از قلعه ماکو به قلعه «چهریق»، در نزدیکی ارومیه منتقل کرد. در اواخر سلطنت محمد شاه، به دستور حاجی میرزا آغاسی - وزیر محمد شاه - سید علی محمد را از قلعه چهریق به تبریز بردند و مجلسی با حضور ناصر الدین میرزا (که در آن وقت ولیعهد بود) و چند تن

از علما ترتیب دادند و سید علی محمد را در آن مجلس حاضر کردند. علی محمد در آنجا آشکارا از مقام مهدویت خود سخن گفت و «باییت امام زمان» را که پیش از آن بتصریح ادعا کرده بود به «باییت علم خداوند» تأویل کرد و چون از او درباره برخی مسائل دینی پرسیدند، از پاسخ فروماند و همینکه از وی سؤال شد: از معجزه و کرامت چه داری؟ گفت: اعجاز من این است که برای عصای خود آیه نازل می‌کنم و به خواندن این فقره آغاز نمود: «بسم الله الرحمن الرحيم. سبحان الله القدوس السبوح الذي خلق السموات و الارض كما خلق هذه العصا آية من آیاته!» و اعراب کلمات را به قاعده نحو غلط خواند، زیرا تاء را در «السموات» مفتوح قرائت کرد و چون گفتند: مکسور بخوان! ضاد را در «الأرض» مکسور خواند. امیر اصلان خان که در مجلس حضور داشت گفت: اگر این قبیل فقرات از جمله آیات شمرده شود، من هم می‌توانم تلفیق کنم و گفت: «الحمد لله الذي خلق العصا كما خلق الصباح و المساء!»

پس از آشکار شدن عجز سید علی محمد در اثبات ادعای خود، وی را چوب زده تنبیه نمودند و او از دعاوی خویش تبری جست و اظهار پشیمانی کرد و خطاب به ولیعهد، توبه نامه رسمی نوشت.

بدینسان سید علی محمد از دعاوی خود بازگشت ولی توبه او، صوری بود چنانکه پیش از توبه اخیر، در شیراز نیز برفراز منبر و در برابر مردم،

نیابت و بابیت خود را انکار نمود اما چیزی نگذشت که ادعاهای بالاتری را به میان آورد و از پیامبری و رسالت خویش سخن گفت. در اواخر سلطنت محمد شاه و پس از مرگ او (۱۲۶۴) از سوی مریدان سید علی محمد، آشوب‌هایی در کشور پدید آمد که از جمله، رویداد قلعه شیخ طبرسی در مازندران بود. در این آشوب، جمعی از بابیان به رهبری ملاحسین بشرویه‌ای و ملا محمد علی بارفروشی، قلعه طبرسی را پایگاه خود قرار دادند و اطراف آن را خندق کردند و خود را برای جنگ با قوای دولتی آماده ساختند. از سوی دیگر بر مردم ساده دل که در پیرامون قلعه زندگی می‌کردند، به جرم «ارتداد» هجوم آورده به قتل و غارت ایشان می‌پرداختند، به گونه‌ای که یکی از بابیان می‌نویسد: «جمعی رفتند و در شب یورش برده، ده را گرفتند و یک صد و سی نفر را به قتل رسانیدند. تتمه فرار نموده، ده را حضرات اصحاب حق، خراب نمودند و آذوقه ایشان را جمیعا به قلعه بردند» و چنین می‌پنداشتند که یاران مهدی موعودند و بزودی جهان را در تسخیر خود خواهند گرفت و بر شرق و غرب فرمانروایی می‌کنند؛ چنانکه بابی مذکور می‌نویسد: «حضرت قدوس (محمد علی بارفروشی) می‌فرمودند که: ما هستیم سلطان بحق و عالم در زیرنگین ما می‌باشد و کل سلاطین مشرق و مغرب به جهت ما خاضع خواهند گردید». پس میان ایشان و نیروی دولتی جنگ درگرفت و فتنه آنان با پیروزی قوای دولت و کشته شدن ملا محمد علی بارفروشی در

جمادی الثانی ۱۲۶۵ پایان گرفت. در زنجان نیز شورشی به سرکردگی ملامحمد علی زنجانی پدید آمد که به شکست بایبان انجامید (۱۲۶۶). در تهران نیز گروهی از بایبان به رهبری علی ترشیزی بر آن شدند تا ناصرالدین شاه و امیر کبیر و امام جمعه تهران را به قتل رسانند، اما نقشه آنان کشف شد و ۳۸ تن از سران بایبان دستگیر و هفت تن از آنها کشته شدند. شگفت آن که مریدان سید علی محمد در جنگ‌های قلعه طبرسی و زنجان از مسلمانی دم می‌زدند و نماز می‌گزاردند و از «باییت» سید علی محمد جانبداری می‌کردند. ظاهراً در آن هنگام هنوز ادعای مهدویت و نبوت وی بدیشان نرسیده بود. از این رو به اعتراف وقایع نگاران بای، برخی از بایبان به محض این که در «بدشت» از ادعای مهدویت سید علی محمد و تغییر احکام اسلام با خبر شدند، به شدت از او روی گرداندند.

پس از مرگ محمد شاه و بالا گرفتن فتنه باییه، میرزا تقی خان امیر کبیر - صدر اعظم ناصرالدین شاه - مسامحه در کار سید علی محمد باب را روا ندید و تصمیم گرفت او را در ملأ عام به قتل رساند و از این راه، آتش شورش‌ها را فرو نشاند و برای این کار، از برخی علما فتوا خواست، ولی به گفته ادوارد براون: «دعاوی مختلف و تلون افکار و نوشته‌های بی‌مغز و بی‌اساس و رفتار جنون‌آمیز او علما را بر آن داشت که به علت شبهه خبط دماغ، بر اعدام وی رأی ندهند». با وجود این، برخی از علما که احتمال خبط دماغ سید علی محمد را نمی‌دادند و او را مردی



گفتار چهارم: انگیزه های مدعیان ..... ۱۲۵

دروغگو و ریاست طلب می‌شمرندند به قتل وی فتوا دادند و سید علی محمد به همراه یکی از پیروانش در ۲۷ شعبان ۱۲۶۶ در تبریز تیرباران شد.<sup>۱</sup>

## ۲-۴. بدست آوردن منافع مادی و شهوانی

عده‌ای با ادعای مهدویت، در پی جمع‌آوری اموال مسلمین از بیت‌المال بودند. برخی به هوای ریاست، از طریق سوء استفاده از احادیث مربوط به مهدی موعود<sup>علیه السلام</sup> و تحریف آن‌ها و فریب‌دادن افراد ساده‌لوح، مدعی مهدویت و مقام امامت می‌شدند و از جهل عوام و نادانی مردم ظاهربین و بی‌بصیرت، برای شهوت‌رانی، جاه‌طلبی و دنیاپرستی خود و رسیدن به هدف مادی و دنیوی خود، بهره می‌بردند و باعث تفرقه، جدایی و انحراف مردم از اسلام می‌شدند؛ از آن جمله می‌توان به فرقه شلمغانیه اشاره کرد، این انگیزه را اگر نگوییم همه، بلکه قریب به اتفاق مدعیان به این انگیزه ادعای مهدی نموده‌اند.

### ۱-۲-۴. فرقه شلمغانیه

پیروان ابوجعفر محمدبن علی شلمغانی معروف به «ابن العزاقر» از فرقه‌های غلات شیعه‌اند. شیخ طوسی در کتاب «الغیبة» نام وی را محمدبن علی بن ابی

۱. جمعی از نویسندگان؛ دانشنامه جهان اسلام؛ ج ۱، ص ۱۹-۱۶

العزاقر شلمغانی آورده است.<sup>۱</sup>

شلمغانی از یاران امام حسن عسگری علیه السلام و از دانشمندان و دبیران زمان خود در بغداد بود و نخست، از اصحاب آن امام همام به شمار می‌رفت. در زمان غیبت صغری، تغییر مشرب داد و با حسین بن روح نوبختی - از نواب اربعه - به مناقشه و رقابت پرداخت و دعوی باییت کرد. نجاشی در «رجال» خود می‌نویسد: ابو جعفر محمد بن علی شلمغانی از پیشروان مذهب امامیه بود، اما رشک و حسد بر مقام ابوالقاسم حسین بن روح، وی را بر آن داشت که ترک مذهب امامیه گوید و داخل گروه‌های مردود گردد تا بدان جا که از طرف امام غایب علیه السلام توقیعاتی علیه او صادر شد. در ربیع الاول سال ۳۱۲ هجری، همین که وزارت به حامد بن العباس انتقال یافت، آل فرات و کسان ایشان از کار برکنار شدند به زندان افتادند. حسین بن روح نیز به زندان افتاد و تا سال ۳۱۷ یعنی مدت پنج سال در حبس بماند. وی پیش از افتادن به زندان مدتی پنهان می‌زیست و چون اعتمادی کامل به «ابن العزاقر» داشت، او را به نیابت خود برگزید و شلمغانی واسطه بین او و شیعیان شد و توقیعات حضرت مهدی غایب توسط حسین بن روح به دست شلمغانی صادر می‌شد و مردم برای رفع حوایج و حل مشکلات به او رجوع می‌کردند.

ک / گفتار چهارم: انگیزه های مدعیان ..... ۱۲۷

در آن زمان، شلمغانی به دعوی های باطل پرداخت و از مذهب شیعه امامیه اثنی عشریه انحراف جست. حسین بن روح در زندان از انحرافش مطلع شد و از همان جا در ذیحجه سال ۳۱۲ ق توقیعی در لعن «ابن ابی العزاقر» به شیخ ابوعلی محمد بن همام اسکافی بغدادی - که از بزرگان شیعه بود - فرستاد و از وی تبری جست.

محسن (وزیر المقتدر بالله عباسی) برای پیشگیری از دشمنان خود و مطالبه بقایای مالیات، شلمغانی را در دیوان وزارت وارد کرد و به تدبیر او، گروهی از دشمنان خویش را به جرم نپرداختن مالیات بکشت.

اما ابن القرات و پسرش محسن، نتوانستند سوء ظن خلیفه را نسبت به خویش از بابت رابطه با قرامطه رفع کنند و سرانجام خلیفه ایشان را در سال ۳۱۲ ق به قتل رسانید.

شلمغانی پس از این واقعه، بگریخت و تا حدود سال ۳۲۰ ق در موصل و اطراف آن می زیست. چون اوضاع را آرام یافت، به بغداد رفت و به دعوی های تازه پرداخت.

در سال ۳۲۲ ق محمد بن علی شلمغانی، در خود ادعای «حلول» خداوند می کرد و خویشتن را «روح القدس» می خواند و کتابی به نام «الحاسة السادسة» یعنی حس ششم نوشت و در آن دین، آیین را برداشت و لواط را روا دانست و گفت: «آن اندر آوردن فاضل نورش در مفضول است».

پیروانش زنان خود را برای کار زشت به او می سپردند، به امید این که

نور وی به ایشان اندر آید.

«ابن ابی العزاقر» معتقد به خلقت ضد بود؛ یعنی می گفت: خداوند خود اضداد را آفریده تا توسط آنها مخالفان آنان شناخته شوند؛ زیرا تا اضداد در برگزیدگان خدا طعن نزنند و به مخالفت با ایشان برنخیزد، فضیلت و برتری آن بزرگان معلوم نخواهد شد؛ به همین جهت، ضد افضل از ولی است؛ زیرا فضیلت آن، جز به ضدیت او ظاهر نگردد.

«ابن ابی العزاقر» قایل بر هفت آدم شد که از آدم نخستین شروع شده و به آدم هفتمین منتهی می گشت و گفت: روح خدا را در موسی علیه السلام و فرعون و محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و ابوبکر و معاویه تنزل داد.

برخی گفتند: ولی ضد خود را برمی گمارد و او را به ضدیت خویش وادار می سازد؛ چندان که علی علیه السلام، ابوبکر را به خلافت برگماشت. وی در کتاب «حس ششم» خود، زنا و فسق و فجور را جایز دانست. او خود را خدای خدایان می دانست و می گفت: هر فاضل و مافوقی می تواند با مفضول و مادون خود وطنی کند، خواه مرد باشد و خواه زن تا بدین وسیله نور خود را به مفضول وارد سازد.

«ابن ابی العزاقرن در کتاب «حس ششم» گفته است: هر کس نگذارد چنین عملی با وی کنند، بر اساس قاعده تناسخ، در نشئه دیگر به صورت زن در می آید! «عزاقریه» از اولاد علی علیه السلام و بنی عباس بیزاری می جویند و می گویند: هر دو طایفه، ستمگرند.

ابن ابی العزاقر می گفت: نخستین قدیم ظاهر و باطن روزی دهنده و مشارالیه است. خداوند در هر چیزی به اندازه استعدادش، «حلول» می کند و او ضد را آفریده که دلالت بر مضدود کند؛ از این جهت است که چون آدم را خلق کرد، خداوند هم در آدم و هم در ضدش ابلیس حلول کرد و آدم حق بود و ضدش باطل، ولی ره نماینده به حق، افضل از حق است؛ از این جهت ابلیس از آدم بالاتر است.<sup>۱</sup>

### ۳-۴. سبک شمردن قیام و قیام کنندگان حق

تعدادی از گروه‌ها که رهبران‌شان افرادی مجاهد و ضد حکومت بودند، به تحریک مخالفان قیام کننده و برای لوٹ کردن چهره آنان و سرکوبی قیامشان، فرقه‌هایی با عقاید خاص به وجود آوردند؛ از آن جمله می توان به کیسانیه اشاره کرد.

#### ۱-۳-۴. کیسانیه

کیسانیه از واژه «کیسان» گرفته شده است که صفتی از ماده «کَیْس»<sup>۲</sup>، به معنای زیرک است.

مراد از کیسانیه، پیروان مختار بن ابی عبیده ثقفی است. این فرقه تصور می کردند: محمد بن حنفیه بعد از حسین بن علی علیه السلام امام و مهدی

۱. برای مطالعه به کتاب فرهنگ فرق اسلامی؛ محمدجواد مشکور؛ صفحات ۲۶۳-۲۵۷ مراجعه فرمایند.

۲. محمد معین؛ فرهنگ فارسی لغت معین؛ ماده کَیْس، ص ۸۳۲

موعود علیه السلام است و در کوه «رضوا» به سر می‌برد و نزد او آب و غسل نهاده شده و از آنجا ظهور و قیام خواهد کرد؛<sup>۱</sup> البته خود محمد بن حنفیه هرگز و هیچ‌گاه چنین ادعایی نداشته است.<sup>۲</sup>

در مورد مختار باید گفت: برخی از عقاید را با انگیزه‌های خاص به وی نسبت داده‌اند؛ از جمله عقیده به مهدویت و مهدی موعود بودن مختار؛ در حالی که او، هیچ ادعای گزافی نداشته است و هیچ‌گاه عقیده کفرآمیزی ابراز نکرده است<sup>۳</sup> و هیچ فرقه و مذهبی تشکیل نداده است؛ چه این که نام کیسانیه در آن زمان، اصلاً مشهور و معروف نبوده است. منشأ این اتهامات و دشمنی‌ها در مورد مختار و تبلیغات بر ضد او را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

(الف) عاملان و شرکت‌کنندگان در واقعه خونین کربلا و امویان کوفه؛

(ب) اشراف و بزرگان کوفه؛ زیرا جمع کثیری از سپاهیان مختار،

غلامان آزاد شده بودند؛

(ج) عبدالله بن زبیر و طرفداران و یاران او، که مختار را مانع بزرگی

برای خود می‌دانستند؛

---

۱. شیخ طوسی؛ *الغیبه*؛ ص ۱۹۲؛ شهرستانی؛ *ملک و نطق*؛ ص ۱۴۷؛ محدث‌نوری؛ *نجم ثاقب*؛ ص ۲۱۴.

۲. سید حسین محمد جعفری؛ *تشیخ در مسیر تاریخ*؛ ص ۳۰۵.

۳. ابن اثیر؛ *الکامل فی التاریخ*؛ ج ۴، ص ۲۷.

د) امویان مستقر در شام، به رهبری عبدالملک بن مروان<sup>۱</sup> مختار در سال (۶۶۵ / ۶۸۵م) در کوفه قیام کرد. هدف او انتقام گرفتن از قاتلان حادثه کربلا و قیام علیه بنی امیه<sup>۲</sup> بود. این قیام شش سال پس از شهادت امام حسین علیه السلام واقع شد. این گروه را «مختاریه» هم نامیده‌اند.<sup>۳</sup> موالی - که ستون فقرات نهضت مختار بودند - خود را شیعة المهدی یا حزب المهدی می‌نامیدند.<sup>۴</sup> امام سجاد علیه السلام هم بر اساس شرایط و مصالح، از بر عهده گرفتن قیام خودداری کرد و مختار هم قیام خود را منتسب به محمد بن حنفیه نمود. برخی گفته‌اند محمد بن حنفیه نماینده تام‌الاختیار امام سجاد علیه السلام بوده است.<sup>۵</sup> مختار هم بعد از شکست دادن لشکر عبدالملک بن مروان به سرداری عبیدالله بن زیاد، در «نصیبین»، در نهایت، در جنگ با مصعب بن زبیر در بصره شکست خورد و در رمضان سال ۶۷ ق به شهادت رسید.<sup>۶</sup>

در مجموع، درباره فرقه کیسانیه می‌توان گفت: اولاً: محمد بن حنفیه

---

۱. صفری فروشانی؛ غالیان؛ ص ۸۵

۲. ابن اثیر؛ الکامل فی التاریخ؛ ج ۴، ص ۲۷.

۳. شهرستانی؛ المللو والنحل؛ ج ۱، ص ۱۴۷؛ مشکور؛ تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام؛ ص ۵۷.

۴. جعفری؛ تشیع در مسیر تاریخ؛ ص ۳۰۶.

۵. ابوفاضل رضوی؛ ماهیت قیام مختار بن ابی عبیده ثقفی؛ ص ۱۹۰.

۶. ابن اثیر؛ الکامل فی التاریخ؛ ج ۴، ص ۱۱۱.

اصلاً ادعای مهدویت نداشته است؛ ثانیاً: مختار ثقفی و محمدبن حنفیه مدعی مهدویت نبوده‌اند و این اتهامی است که عباسیان و برخی از دشمنان، با انگیزه‌هایی چون پوچ و لوٹ نمودن حرکت آن‌ها به وجود آوردند و به آن دامن زدند.

#### ۴ - ۴. غلو یاران و پیروان مدعی

گروهی هم که مسئله مهدویت برای آن‌ها درست هضم نشده بود، به سوی عده‌ای می‌رفتند که حتی خودشان هم ادعای مهدویت نداشتند و از این ادعا بی‌زاری می‌جستند؛ ولی با همه این اوصاف، گروهی از روی نادانی، به دلیل شدت گرفتاری یا با انگیزه غلو و شاید هم با عجله، می‌گفتند او امام مهدی علیه السلام است؛ مثل فرقه «سبائیه» و برخی فرقه‌های دیگر؛ چه این که هر امام شیعی، در زندگی یا مرگ، از نظر یکی از این فرقه‌های شیعی، مهدی تلقی شده است و در مورد مرگ آن امام خاص نیز گفته‌اند: دوباره باز خواهد گشت؛ از جمله این فرقه‌ها، فرقه «کربیه» است.

#### ۱- ۴ - ۴. کربیه

کربیه هم از جمله فرقه‌هایی است که به عنوان زیرمجموعه فرقه «کیسانیه» در زمان امام باقر علیه السلام مطرح شده بود. این افراد که معتقد بودند: محمدبن حنفیه ملقب به مهدی است و او نمرده و نخواهد مرد و هم



اکنون غایب است و مکان او معلوم نیست و روزی ظهور خواهد کرد و مالک زمین خواهد شد و تا رجوع او، هیچ امامی نخواهد بود.<sup>۱</sup>

بعضی از معتقدان این فرقه هم می گویند: محمد بن حنفیه در کوهستان «رضوا» است و بار دیگر خروج خواهد کرد.<sup>۲</sup>

این گروه - که عده ای از اهل مدینه و کوفه بودند - با انگیزه غلو رو به این سو آوردند؛ هر چند تبلیغات بنی امیه هم در این انحراف بی تأثیر نبود؛ ضمن آن که این گروه مورد لعن امام باقر علیه السلام واقع شدند.<sup>۳</sup>

#### ۵ - ۴. پشتیبانی برخی قدرت‌ها از ادعاها

گاهی اوقات حکومت‌ها دربارهٔ یک نفر مدعی می‌شدند که او مهدی است، آن وقت مهدی دروغین را می‌کشتند و اعلام می‌کردند مهدی از بین رفته و رفع نگرانی شده است و دیگر خطری حکومت را تهدید نمی‌کند؛<sup>۴</sup> و یا بعد از مرگ مدعی، اعلام می‌کردند: او وصیت نموده و خلافت را به آن‌ها واگذار کرده است؛ از این افراد و فرق به فرقه «هاشمیه» می‌توان اشاره کرد.

---

۱. نوبختی؛ فرق الشیعه؛ ص ۴۴.

۲. جواد مشکور؛ تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام؛ ص ۵۸.

۳. سعد بن عبدالله بن ابی خلف اشعری قمی؛ المقالات و الفرق؛ ص ۳۳.

۴. شهرستانی؛ ملل و النحل؛ ج ۱، ص ۱۶۹.

۱- ۵ - ۴. هاشمیه

هاشمیه، پیروان ابوهاشم عبدالله بن محمد بن حنفیه هستند.<sup>۱</sup> این فرقه، اعتقاد داشتند محمد بن حنفیه مرده است، اما پسرش امام است و بعد از او، ابوهاشم مهدی است و نمرده و حتی می‌تواند مردگان را هم زنده کند.<sup>۲</sup> وی فرد بانفوذ و مرد شجاعی بوده است و قیام‌های مخفیانه‌ای علیه بنی‌امیه انجام داده است؛ البته تمام این قیام‌ها با انگیزه سیاسی بوده است. ابوهاشم در زمان سلیمان بن عبدالملک می‌زیست. حاکم اموی چون نفوذ شخصیت ابوهاشم را دید، او را به دمشق فراخواند و در راه شیری زهرآلود به او دادند که بر اثر همین زهر، از پای درآمد.<sup>۳</sup> برخی مرگ او را باور نداشتند و قایل به غیبت و مهدویت او شدند؛<sup>۴</sup> البته مهدویت ابوهاشم از ساخته‌های عباسیان می‌باشد.<sup>۵</sup> عباسیان با جعل این فرقه توانستند با مطرح کردن دروغین وصیت ابوهاشم به یکی از سران بنی‌عباس، حق حکومت را از آل علی علیه السلام به خود منتقل سازند و بدین وسیله مردم را به تبعیت از خود فرا خواندند.

۱. همان، ج ۱، ص ۱۵۰.

۲. صفری‌فروشانی؛ *غالیان*؛ ص ۸۹.

۳. حسن ابراهیم حسن؛ *تاریخ سیاسی اسلام*؛ ج ۱، ص ۴۳۵.

۴. جعفری؛ *تشیع در مسیر تاریخ*؛ ص ۳۱۷.

۵. صفری‌فروشانی؛ *غالیان*؛ ص ۹۰ و ص ۱۴۰.

این گروه در حال حاضر وجود خارجی ندارد؛ هر چند در زمان خود ابوهاشم نیز چنین اعتقادات مذهبی‌ای درباره او وجود نداشته است.

#### ۶-۴. مهدی ساختگی

در تاریخ فرقه‌هایی دیده می‌شوند که برای یک انگیزه خاص درست شده‌اند، بنابراین وقتی به دقت به این مسئله توجه می‌شود در خواهیم یافت که آن‌ها آن‌چنان که باید، واقعیت خارجی نداشته‌اند؛ از آن جمله می‌توان به فرقه «سبائیه» اشاره کرد.

#### ۱-۶-۴. سبائیه

پیدایش این فرقه، بعد از شهادت حضرت علی علیه السلام و در سال ۴۰ ق روی داد. اینان اولین دسته‌ای هستند که در اسلام قایل به غیبت علی علیه السلام و بازگشت او شدند و ادعا کردند او نمرده است.<sup>۱</sup> آن‌ها می‌پنداشتند علی علیه السلام تا آخرالزمان باقی است و روزی خروج خواهد کرد و زمین را از عدل پر خواهد کرد؛ چنان‌که از ظلم پر شده است.<sup>۲</sup> اولین بار «عبدالله بن سبا» قائل به رجعت علی علیه السلام شد و فکر رجعت را میان شیعه القا کرد.<sup>۳</sup> بغدادی

۱. مشکور؛ تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام؛ ص ۱۲۷.

۲. طوسی؛ الغیبة؛ ص ۱۹۷.

۳. طباطبایی؛ ترجمه المیزان؛ ج ۲، ص ۱۶۰؛ الوسی؛ روح المعانی؛ ج ۲۰، ص ۲۷.

می‌گوید: «سبائیه نسبت به علی علیه السلام غلو کردند و گمان کردند او نبی است و حتی گمان کردند او خداست»<sup>۱</sup>.

سبائیه غلو را درباره علی علیه السلام به حد اعلا رسانده بودند و معتقد به ویژگی خارق‌العاده علی علیه السلام بودند؛ البته بنابر قولی، به آنان «طیاره»<sup>۲</sup> و بنابر قولی دیگر «سحابیه»<sup>۳</sup> هم می‌گویند. آن‌ها معتقدند علی علیه السلام نمرده و در ابرهاست؛ هرچند اهل اخبار، مخالفان عثمان را مطلقاً «سبائیه» می‌نامیدند.<sup>۴</sup>

در مورد خود «عبدالله بن سبا» باید گفت: اولین بار نام او در کتاب تاریخ طبری، با روایت سیف بن عمرو، آمده است که: «او مردی یهودی از صنعا، از مادری سیاه‌پوست بود و در زمان عثمان مسلمان شد؛ به این قصد که در پوشش اسلام شروع به فساد کند و اسلام را براندازد؛ و در قتل عثمان هم شریک بود».<sup>۵</sup> و در جای دیگر، طبری بنابر قول سیف بن عمرو می‌گوید: «دو سپاه علی علیه السلام و بصره، توافق به صلح کردند (در جنگ جمل)؛ اما قاتلان عثمان این امر را به صلاح خود نمی‌دیدند؛ از این رو شبانه

۱. سعد محمد حسن؛ المهدیه فی الاسلام؛ ص ۹۴.

۲. علامه عسگری؛ عبدالله بن سبا؛ ج ۳، ص ۲۰۹.

۳. همان.

۴. علی اکبر فیاض؛ تاریخ اسلام؛ ص ۱۴۰.

۵. طبری؛ تاریخ الرسل و الملوک؛ ج ۲، ص ۶۴۷.

توطئه کردند و به هر دو سپاه حمله کردند و هر دو را به جان هم انداختند.<sup>۱</sup> همان طور که گفته شد، در میان مورخان، اولین بار طبری این روایات را از زبان سیف بن عمرو نقل کرده است و بعد، این افسانه به دیگر تاریخ نویسان رسیده است؛ البته مورخان بزرگی همچون یعقوبی (متوفی ۲۸۴ق)، بلاذری (متوفی ۲۷۹ق)، ابن سعد (متوفی ۲۳۰ق) از ابن سبا اسمی نیاورده اند.

علامه عسگری در کتاب عبدالله بن سبا<sup>۲</sup> به تفصیل درباره شخصیت عبدالله بن سبا سخن گفته است و ساختگی بودن آن را ثابت می کند؛ ایشان در مورد سیف بن عمرو تمیمی (متوفی ۱۷۰ق) می فرماید: وی عدنانی بود و سعی فراوانی در تصرف تاریخ نموده است؛ از این رو عبدالله بن سبا هم از طراحان های اوست تا بدین وسیله، اختلافات مهم دنیای اسلام و عقاید مهم شیعه را به عبدالله بن سبا نسبت دهد؛ تا چنین وانمود کند که اصل این عقاید از یهود گرفته شده است.

همان گونه که روشن شد، سبائیه چنین ادعایی را نسبت به امام علی علیه السلام داشتند؛ ولی بسیار واضح است که هیچ گاه امام علی علیه السلام چنین ادعایی نکرده بودند.

۱. همان، ج ۳، ص ۳۸.

۲. علامه عسگری؛ عبدالله بن سبا؛ ج ۳ (ترجمه فارسی).

اصبغ بن نباته می گوید:

نزد امیرالمؤمنین علیه السلام رفتم و او را متفکر و خیره شده به زمین یافتم. عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! چگونه است که شما را متفکر و خیره شده به زمین می بینم؟ آیا نسبت به آن راغب شده‌ای؟ فرمود: نه والله! هرگز نه راغب زمین و نه راغب دنیا گشته‌ام؛ ولی درباره فرزندى که از صلب من و یازدهم از اولاد من است، تفکر می نمودم. اوست آن مهدى که زمین را پر از عدل و داد می کند، پس از آن که از ظلم و جور پر شده باشد. او را حیرتی و غیبتی است که در آن، گروهی هدایت و گروهی گمراه می شوند.<sup>۱</sup>

#### ۷-۴. مطرح شدن

این افراد با سوء استفاده از نام حضرت و برای راضی کردن نفس سرکش خود، دست به چنین عملی زده‌اند و توانسته‌اند به متامع مادی خود دست پیدا کنند؛ از جمله این افراد که در پی مطرح کردن خود با نام حضرت بودند، می توان به محمد بن عبدالله بن تومرت علوی حسنی اشاره کرد.

---

۱. صدوق؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۱، ص ۲۸۹، ح ۱.

۱- ۷- ۴. محمد بن عبدالله بن تومرت علوی حسنی

وی متولد سال ۴۸۵ ق و به مهدی هرغی معروف است. وی اهل قبیله مصامده است. که در جبال اطلس مراکش (مغرب) واقع است. او سلسله الموحدین<sup>۱</sup> را در مغرب تشکیل داد.<sup>۲</sup> ابن تومرت با حمایت گروهی از اقوام بربر نخست، مردم را به ظهور مهدی بشارت داد و سپس خود ادعای مهدویت نمود و بر اسپانیا تسلط یافت. وی از صفت مهدی در دوره‌ای که در مغرب اقامت کرد، برای رسیدن به برنامه‌هایش بهره گرفت. شخصیت ابن تومرت با تعلیماتی که در اندلس و شرق نزدیک فرا گرفت، ارتباط مستقیم داشت. بنا به گفته ابن خلکان: «ابن تومرت کسی بود که عصا و خورجین را از خود دور نکرد. فردی دیندار بود که حیاتی منزوی داشت و در عین حال بسیار شجاع و سخنور بود و نسبت به کسانی که دین را قبول نداشتند، با خشونت بسیار رفتار می‌کرد».<sup>۳</sup>

ابن تومرت در نامه‌ای که برای مرابطین نوشت، اعلام داشت که وی از نژاد عرب و از قبیله قریش و خاندان هاشمی است و از طریق امام حسن علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام، از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله است و خود را به

---

۱. برای مطالعه بیشتر به مقاله وهاب ولی؛ الموحدین در تاریخ اسلام؛ فصلنامه تاریخ اسلام،

بهار ۸۱، شماره ۹.

۲. سعد محمد حسن؛ المهدیه فی الاسلام؛ ص ۱۸۵؛ مشکور؛ تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام؛ ص ۱۲۷.

۳. مقاله دکتر وهاب ولی؛ الموحدین در تاریخ اسلام؛ فصلنامه تاریخ اسلام، شماره ۹، ص ۱۷۳.

عنوان محمد بن عبدالله معرفی کرد؛<sup>۱</sup> البته گوشت و خون ابن تومرت بربری و از غیر آل البیت بود<sup>۲</sup>

ابن تومرت در سال ۵۲۴ ق فوت کرد. عبد المؤمن که جانشین او شد، وقت را غنیمت شمرد و ادعا کرد وی نمرده است<sup>۳</sup>

البته ابن تومرت در مناسبترین زمان برای بهره‌گیری از صفت مهدی استفاده کرد. در آن دوره که صلیبیان شرق را مورد تهدید قرار داده بودند و این تهدید تا مغرب گسترش یافته بود، اندیشه یک مهدی و نجات‌دهنده، حامی و پشتیبان حاکم بود. بی‌تردید این مسئله کمک شایانی برای ابن تومرت - که می‌خواست در اندک زمانی گروه‌های بسیاری را به سوی نظریه و اهداف خود جلب کند - بود.

در مجموع، اندیشه و خط مشی او مورد تأیید امامیه نیست؛ چرا که او هم با انگیزه دنیوی و برای رسیدن به اهداف سیاسی و حکومتی خود مدعی مهدویت شد و طی مدت کمی او و فرقه‌اش از بین رفت.

#### ۸ - ۴. فریب‌کاری

اینان کسانی بودند که با انگیزه فریبکارانه و جاه‌طلبانه، ادعای مهدویت نمودند و برای جلب عواطف و به دست آوردن قدرت، به دورغ خود را

---

۱. همان، ص ۱۸۱.

۲. سعد محمد حسن؛ *المهدیه فی الاسلام*؛ ص ۱۸۷.

۳. پورسید آقایی؛ *تاریخ عصر غیبت*؛ و... ص ۴۰۸.



مهدی نجات بخش معرفی نمودند، از آن جمله مهدی عباسی است.

#### ۱- ۸- ۴. مهدی عباسی

ابوالفرج اصفهانی می نویسد: «هنگامی که منصور دوانیقی در صد برآمد برای فرزندش مهدی بیعت بگیرد، فرزند دیگرش «جعفر» در این باره به او اعتراض داشت؛ پس، امر به احضار مردم کرد و چون حاضر شدند و خطبا خطبه خواندند و شعرا به مدیحه سرایی و توصیف مهدی و فضایلش پرداختند، مطیع بن ایاس که یکی از شعرای عیاش و متهم به زندیق بود، بپاخاست و شعر و خطبه خواند و وقتی که از شعر و خطبه فارغ شد، رو به منصور نمود و گفت: ای امیرمؤمنان! فلان از فلان از پیامبر ﷺ نقل کرد که حضرت فرمود: المهدی منا محمد بن عبدالله و أمه من غیرنا، یملاها عدلاً كما ملئت جوراً»: مهدی از ماست و او محمد بن عبدالله است و مادرش از غیر ماست، دنیا را پر از عدل می کند، همان طور که پر از ظلم شده است.

سپس گفت: و ابن عباس بن محمد، برادر تو، بدین حدیث گواهی می دهد. آن گاه رو به عباس نمود و گفت: تو را به خدا سوگند! آیا این حدیث را شنیده ای؟ عباس گفت: آری.

پس منصور دستور داد تا حاضرین با پسرش مهدی بر امر خلافت بیعت کنند. چون مجلس به پایان رسید، عباس بن محمد رو به حاضرین

کرد و گفت: آیا متوجه شدید که این زندیق چگونه به خدا و رسولش نسبت دروغ داد و حتی مرا نیز بر دروغش به شهادت طلبید؟ و من از ترس منصور ناگزیر به دروغ. شهادت دادم؟!

ابوالفرج در کتاب «مقاتل الطالبین» می نویسد:

مسلم بن قتیبه، روایت کرده که گفت: روزی بر منصور دوانیقی وارد شدم. به من گفت: محمد بن عبدالله خروج کرده و خودش را «مهدی» می پندارد؛ ولی به خدا قسم! او مهدی - موعود - نیست.

من در این باره می خواهم موضوعی را به تو بگویم که به کسی دیگر نگفتم و نخواهم گفت و آن این است که در واقع، فرزند من هم، مهدی موعود روایات «وارد از پیامبر ﷺ» نیست، لکن من او را از باب تفأل مهدی نامیده‌ام.<sup>۱</sup>

#### ۹-۴. اختلالات روانی

اگر به رفتار و شیوه عملکرد بعضی از مدعیان نگاه کنیم، می بینیم

۱. «ارسل الی ابوجعفر قد خلت علیه فقال قد خرج محمد بن عبدالله و تسمى بالمهدی، و الله ما هو به

و اخری اقولها لک لم اقلها لاحد قبلک و لا اقولها لاحد بعدک و ابني و الله ما هو بالمهدی الذی جاءت به

الروایت و لکننی به و تفألته به.» / ابوالفرج اصفهانی؛ مقاتل الطالبین؛ ص ۱۶۷.

که آنها از اختلالات روانی خاصی برخوردار هستند. وقتی به بیمارستان های روانی کشور مراجعه می کنیم، به مدعیانی - که آمار آنها قابل توجه است - برمی خوریم که ادعای عجیب و غریب می کردند و روانپزشکان مشغول درمان آنها هستند، این افراد کم و بیش هم دارای مریدانی بودند.

هر چند این مبحث نمی تواند جزء مباحث انگیزه های مدعیان باشد ولی نظر به این که هدف نگارنده از آوردن انگیزه ها، در کتاب، شناخت امام راستین از مدعیان است اهمیت مسئله را دو چندان می کند. اگر انسان بداند که مدعی دارای اختلال هایی است و راه تشخیص اختلال ها را بشناسد هرگز به سراغ فردی که دارای این گونه اختلال است، نمی رود. این نظریه نیاز به یک کارشناسی دقیقی دارد؛ طرح این مسئله به صورت کامل در این نوشتار نمی گنجد؛ ولی به صورت کوتاه مورد بررسی قرار می دهیم. عمده این مدعیان دارای دو گونه اختلال هستند:

#### ۱ - ۹ - ۴. اختلال ضد شخصیتی :

در این اختلال شخص ادعا می کند و برای ادعای خود هدفی را دنبال می کند و نسبت به کاری که انجام می دهند آگاهی کامل دارد لذا می داند دروغ می گوید! این شخص در اصطلاح عام به « گوش بر » شهرت دارند و به دنبال سوءاستفاده و تیغ زدن مردم هستند، این گونه افراد از عدم

آگاهی، فرهنگ و ساده‌گی عامه مردم سوءاستفاده کرده و به نفع خود بهره‌برداری می‌کنند.

به عنوان نمونه: شخصی با توجه به فرهنگ مذهبی مردم با لباسی سبز، شمشیر و سوار بر اسب سفید؛ چوپان بیچاره‌ای را نشان می‌کند؛ و به او می‌گوید من امام زمان تو هستم! هر چه نیاز داری از من بخواه! پیرمرد چوپان وقتی او را با این وضع دید گفت: پایم درد می‌کند. ایشان آب‌نباتی به او داد، با مقداری ماده بیهوشی و آن پیرمرد به امید این که شفا پیدا کند، آب‌نبات را خورد.

آن شخص تمام گوسفندان او را دزدید.

لذا این نوع از مدعیان نسبت به اعمال خود دارای بصیرت می‌باشند و از نظر قانون مجرم و مسئول اعمال خود هستند. این اختلال استدلال‌پذیر هست حداقل برای خودش چون می‌داند که دروغ می‌گوید به خلاف قسمت بعدی که نسبت به عمل خود هوشیاری ندارد.

#### ۲ - ۹ - ۴. اختلالات جنونی:

در اختلال، شخص واقعاً بیمار است و نسبت به کار خود هیچ‌گونه بصیرتی ندارد، و این بیماری دارای شدت و ضعف است؛ بعضی از جنون‌های پیشرفته قابل درمان نیستند. غالب این افراد ضریب هوشی بسیار بالایی دارند! به عنوان نمونه شخصی - که الان در بیمارستان‌های

روانی تهران می باشد - ادعا نمود: که نظریه ولایت فیه را در کهکشانها نوشته ام. ایشان در دوره یکی از ریاست های جمهوری به کرات به سخنرانی دعوت می شد، و عکس های سخنرانی او موجود است. او چندین مرتبه در کنفرانس ها و دانشگاه های سراسر کشور دعوت به صحبت می شد! پزشک معالج او می گوید: وقتی با ایشان، خانواده و اطرافیانش صحبت شد، فهمیدیم که ایشان حتی دیپلم ندارد! در حالی که از او به عنوان پرفسور دعوت می نمودند!

ایشان در سخنرانی های خود باقیافه ای غلط انداز، کیف سامسونت و ریش پروفسوری آن چنان با صلابت و محکم صحبت می کرد که افراد را تحت تاثیر قرار می داد و مسحور خود می کرد. ضریب هوشی بالا این اشخاص نمی گذارد مردم متوجه هذیان<sup>۱</sup> گفتن او بشوند.

مدعیان این چنینی دارای علائمی هستند که دو یا چند نمونه از این علامتها برای قضاوت، کفایت می کند. علامت های اختلال جنونی عبارتند از:

۱. حرف زدن آنها نابسامان است یعنی بارها از ریل تفکر و حرف خارج می شوند.
۲. رفتارشان هم مانند گفتارشان نابسامان و آشفته است.
۳. علائم منفی مانند انزوایی شدید، بی ارادگی و سکوت در آنها مشاهده می شود.

---

۱. کلماتی که از شخصی بسیار صادر می شود که با فرهنگ و اعتقاد مردم هم خوانی ندارد هرچقدر برای او استدلال

۴. توهم‌هایی<sup>۱</sup> دوگانه در گوش خود می‌شنود، صدای اولی می‌گوید این کار را انجام بده و دیگری می‌گوید انجام نده .

۵. هذیان می‌گوید؛ گاهی هذیان‌هایش را همه مردم می‌فهمند. این که بگوید من ماه را حرکت می‌دهم. و گاهی اوقات قابل فهم نیست به همین خاطر، عده‌ای به سوی او گرایش پیدا می‌کنند .

۶. استمرار این ادعا باید حداقل یک ماه؛ و حداکثر شش ماه.

در آخر نکته‌ای قابل توجه است؛ معمولاً افرادی که پیروی از این نوع مدعیان می‌کنند، ممکن است:

اشکال جنونی ریزی داشته باشند یا دارای عقده حقارت هستند، عامل عقده حقارت می‌تواند مسائل زیر باشد :

- حق‌شان در اجتماع به نوعی تضییع شده است.

- در جامعه جایگاه خاصی به آن‌ها نمی‌دهند.

- در دوران کودکی نیاز آن‌ها بر آورده نشده است .

و بالاخره احساسات سرکوب شده ، آن‌ها را کنار مدعی قرار می‌دهد .

---

۱. توهم یک نوع اختلال در حواس پنج‌گانه آن شخص است مانند توهم در بینایی یا شنوایی یا گویایی و یا حتی

احساسی؛ شخص احساس می‌کند داخل رگ‌هایش یک چیزی حرکت می‌کند در این قسمت هم استدلال نقشی ندارد در

واقع یک تفکر جلاویی بر آن‌ها حاکم است .

## نتیجه

هدف نگارنده از این نوشتار، بیان و شناسایی موعود واقعی از طریق ابزارهای مختلف بود؛ چه این که با این عمل در صدد این بودیم که امام زمان علیه السلام را در چشم منتظران به صورت واضح بیان کنیم تا شخص منتظر، فریب فریبکاران مدعی را نخورد و با دیدن فریبکار، پی به فریب او ببرد؛ لذا تا وقتی انسان خود را به سلاح علم در مورد امامش مجهز نکند، افراد فریبکار به فریب خود ادامه می‌دهند. به قول معروف تا فریب‌خواری نباشد، فریبکاری پیدا نمی‌شود؛ بنابراین با توجه به آنچه در این کتاب آمد، وجه تمایز امام راستین از دروغین عبارتند از:

۱. امام علیه السلام برخلاف به هیچ وجه اشتباه نمی‌کند تا مجبور به عذرخواهی شود.
۲. او آخرین حلقه از معصومین علیهم السلام است و یازدهمین از نسل فاطمه علیها السلام می‌باشد.
۳. فرزند امام حسن عسگری علیه السلام است.
۴. امام مهدی علیه السلام به خاطر هیچ کدام از متماع دنیایی، مانند شهوت و مال ظهور نمی‌کند.
۵. امام مهدی علیه السلام در پاسخ هیچ سوالی، حتی به هر زبانی عاجز نمی‌ماند.
۶. امام علیه السلام به همراه خود عصای موسی علیه السلام و پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله و ... دارد.
۷. خروج او بعد از دو غیبت صغری و کبری می‌باشد.
۸. هیچ یک از نشانه‌های ظهور امام مهدی علیه السلام در زمان حیات افراد مدعی مهدویت رخ نداده است.

۹. همگی این مدعیان از دنیا رفته‌اند.
۱۰. هیچ یک از ایشان، در آخرالزمان به سر نبرده است؛ در حالی که فرا رسیدن آخرالزمان، شرط ظهور امام مهدی علیه السلام است.
۱۱. هیچ کس ندیده که مدعیان دروغین زمین را پر از عدل و داد کنند؛ چنان که از ستم و جور پر شده باشد.
۱۲. در زمان هیچ کدام از مدعیان، رجعتی صورت نگرفت.
۱۳. همه مدعیان تولد ظاهری داشته‌اند.
۱۴. همه آن‌ها از دیگران علم آموخته و به آموخته‌های خود اضافه نموده‌اند.
۱۵. هیچ کدام، دارای کرامت نبوده و حتی در بعضی از مسائل پیش پا افتاده در می‌ماندند.
۱۶. همه آن‌ها برای اثبات ادعای خود، از فریب استفاده نمودند.
۱۷. امام واقعی، باید تمام شروط نقش شده در روایات را یکجا داشته باشد.
۱۸. هیچ کدام از مدعیان، حکومت جهانی ویژه و خاص با ویژگی‌های یاد شده را تشکیل نداده‌اند.
۱۹. هیچ کدام از مدعیان، با مقدمه‌ای مانند خروج سفیانی، خسف به بیداء، قتل نفس زکیه و ... خروج ننموده‌اند.
۲۰. بعد از ظهور مدعی، حضرت عیسی علیه السلام نازل نشده است تا پشت سر او نماز اقامه نماید.
۲۱. پیام ظهور آنها، جهانی نبوده و حتی در بعضی از ممالک، اسمی یا حرفی از فراز و فرود آن‌ها نبوده است.



۲۲. تکامل عقول در دوره هیچ کدام از مدعیان صورت نگرفته است.

۲۳. هیچ کدام از مدعیان از روی هذیان و توهم حرفی نزدند. و ...

در پایان امیدوارم در این کتاب با تمام اختصاری - که سعی در به کار بستن آنها داشتم - توانسته باشم با شناساندن درست مدعیان دروغین از امام زمان ارواحنا روحی له الفداء، شخص منتظر را به امام راستین راهنما کنم تا او در شناخت امام، سره از ناسره را تفکیک نماید و در این مسیر راه انحراف را نیماید.

ان شاءالله.

## فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آلوسی بغدادی، محمد؛ *روح المعانی*؛ بیروت: دارالاحیاء لثقافت التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۴. ابن ابی الحدید؛ *شرح نهج البلاغه*؛ به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم؛ تهران: اسماعیلیان، [بی تا].
۵. ابن التعاویذی، سعد محمد حسن؛ *دیوان سبط*؛ قاهره، نشر المهدیه فی الاسلام، ۱۹۰۴ق.
۶. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی؛ *زاد المسیر*؛ بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۷. ابن عربی، محی الدین؛ *رحمة من الرحمن فی تفسیر و اشارات القرآن*؛ دمشق: مطبعة نصر، ۱۴۱۰ق.
۸. ابن عربی، محی الدین؛ *تفسیر القرآن الکریم*؛ بیروت: دارصادر، [بی تا].
۹. ابن کثیر؛ *تفسیر القرآن العظیم*؛ ریاض: دارالطیبة، ۱۴۲۴.
۱۰. ابن منظوم، محمدبن مکرم؛ *لسان العرب*؛ بیروت: دارصادر، ۱۹۹۹ق.
۱۱. ابن میثم، میثم بحرانی؛ *شرح نهج البلاغه*؛ بیروت: مؤسسه فقه الشیعه، [بی تا].
۱۲. ابومنصور، محمد بن علی طوسی؛ *الاحتجاج*؛ مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۱۳. ارباب قمی، میرزا محمد؛ *اربعین حسینی*؛ قم: اسوه.

۱۴. الاربلی، ابی الحسن علی بن عیسی؛ کشف الغمة؛، مکتبه بنی

هاشمی، ۱۳۸۱ق [بی تا].

۱۵. اردکانی، سید ابوفاضل رضوی؛ ماهیت قیام مختار بن ابی عبیده ثقفی؛ قم،

مرکز مطالعات و تحقیقات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

۱۶. استرآبادی، سید شرف‌الدین حسینی؛ تأویل آیات الظاهرة؛ قم:

جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ق.

۱۷. اشعری قمی، سعد بن عبدالله بن ابی خلف؛ المقالات و الفرق؛

تصحیح محمد جواد مشکور، چاپ دوم، مرکز انتشارات علمی و

فرهنگی، ۱۳۶۱ ش.

۱۸. اصفهانی، ابوالفرج؛ مقاتل الطالبیین؛ ترجمه سید هاشم رسول

محلاتی، تحقیق علی‌اکبر غفاری، کتاب فروشی صدوق.

۱۹. اصفهانی، راغب؛ مفردات الفاظ القرآن؛ المطبعة امیران، نشر

ذوالقربی، ۱۴۲۴ق.

۲۰. امین، سید محسن؛ اعیان الشیعه؛ بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.

۲۱. اندلسی، ابوحنیفان محمد؛ البحر المحیط؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۳ق.

۲۲. انصاری قرطبی، محمد بن احمد؛ الجامع لاحکام القرآن؛ بیروت:

دارالفکر، [بی تا].

۲۳. دفتر تبلیغات اسلامی؛ برترین‌های فرهنگ مهدوی در مطبوعات؛

قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲ ش.

۲۴. بروجردی، سید ابراهیم؛ تفسیر جامع؛ تهران: کتابخانه صدر، ۱۳۴۱ق.

۲۵. بیضاوی، ابوسعید؛ *انوار التنزیل*؛ بیروت: الاعلمی، ۱۴۱۰ ق.
۲۶. پورسیدآقایی و...؛ *تاریخ عصر غیبت*؛ قم: حضور، ۱۳۷۹ ش.
۲۷. ترمذی، محمد بن عیسی؛ *سنن الترمذی*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
۲۸. التمیمی المغربی، نعمان بن محمد؛ *شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار*؛ قم: مؤسسه نشر اسلامی، [بی تا].
۲۹. توستری، سید نورالدین؛ *احقاق الحق*؛ وفات ۱۰۱۹.
۳۰. توفیقی، حسین؛ *هزاره‌گرایی در فلسفه تاریخ مسیحیت*؛ تهران: دفتر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
۳۱. ثعالبی، عبدالرحمن؛ *الجواهر الحسان*؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۶ ق.
۳۲. ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم؛ *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*؛ بیروت: چاپ اول، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
۳۳. ثقفی تهرانی، میرزا محمد؛ *روان جاوید*؛ تهران: برهان، ۵۸-۱۳۵۶ ش.
۳۴. جرجانی، حسین بن حسن؛ *تفسیر گزرد*؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۷ ش.
۳۵. جعفری، سید محمد حسین؛ *تشیع در مسیر تاریخ*؛ ترجمه دکتر محمد تقی آیت‌اللهی؛ انتشارات دفتر فرهنگ اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۸ ش.
۳۶. جعفریان، رسول؛ *تاریخ تشیع در ایران*؛ انتشارات انصاریان، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.
۳۷. جمعی از نویسندگان؛ *چشم به راه مهدی*؛ قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
۳۸. جوادی آملی، عبدالله؛ *تسنیم*؛ قم: اسراء، ۸۲-۱۳۷۹ ش.

۳۹. جوینی خراسانی، علی بن محمد؛ *فرائد السمطين*؛ قم: مؤسسه محمودی، ۱۴۰۰ ق.

۴۰. جمعی از نویسندگان؛ *دانشنامه جهان اسلام*؛ بتحقیق سید مصطفی طباطبایی، تهران: بنیاد دایرة المعارف ۱۳۷۵ ش.

۴۱. حائری تهرانی، میرسیدعلی؛ *المقتنیات الدرر*؛ تهران: اسلامیه، ۱۳۳۷ ش.

۴۲. حسکانی عبید الله بن احمد؛ *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*؛ تهران:

سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق

۴۳. حسن، حسن ابراهیم؛ *تاریخ سیاسی اسلام*؛ ترجمه ابوالقاسم

پاینده؛ سازمان انتشارات جاویدان، چاپ هفتم، ۱۳۷۱ ش.

۴۴. حسین شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد؛ *تفسیر اثنی عشری*؛

تهران: میقات، ۶۴-۱۳۶۳ ش.

۴۵. حسینی بحرانی، سید هاشم؛ *البرهان فی تفسیر القرآن*؛ قم:

بعثت، ۱۷-۱۴۱۵ هـ. ق.

۴۶. حسینی همدانی، سید محمد؛ *انوار درخشان*؛ تهران: لطفی، ۱۳۸۰ ق.

۴۷. حوی، سعید؛ *الاساس فی التفسیر*؛ قاهره: دارالسلام، ۱۴۰۹ ق.

۴۸. حویزی، محمد کرمی؛ *المنیر*؛ قم: علمیه، ۱۴۰۲ ق.

۴۹. خزاز قمی، علی بن محمد؛ *کفایة الأثر*؛ قم: یک جلد، انتشارات

بیدار، ۱۴۰۱ ق.

۵۰. خفاجی، محمد عبدالمنعم؛ *تفسیر القرآن الحکیم*؛ قاهره: درالعهد

الجدید، بی تا.

۵۱. داوریناه، ابوالفضل؛ *انوارالعرفان*؛ تهران: کتابخانه صدر، ۱۳۶۰ ش.

۵۲. رازی، ابوالفتوح؛ *روض الجنان و روح الجنان*؛ مشهد: آستان قدس، ۷۴-۱۳۶۶ ش.

۵۳. راوندی، قطب الدین؛ *الخرائج و الجرائح*؛ نشرقم، مدرسه امام مهدی علیه السلام، چاپ اول، [بی تا].

۵۴. زرین کوب، عبدالحسین؛ *تاریخ مردم ایران*؛ تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۷۳ ش.

۵۵. سجستانی، سلیمان بن اشعث؛ *سنن ابن داود*؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۰ ق.

۵۶. سلیم بن قیس هلالی؛ *کتاب سلیم بن قیس الهلالی*؛ انتشارات هادی.

۵۷. سید ابن طاوس؛ *الملاحم و الفتن فی ظهور الغائب المنتظر علیه السلام*؛ شریف رضی.

۵۸. سیوطی، جلال الدین؛ *الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور*؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۳ ق.

۵۹. سیوطی، جلال الدین؛ *الحاوی للفتاوی*؛ دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.

۶۰. شبر، سید عبدالله؛ *الجواهر الثمین*؛ کویت: داراللقین، ۱۴۰۷ ق.

۶۱. شبر، سید عبدالله؛ *تفسیر شبر*؛ بیروت: دارالبلاغه، ۱۴۱۲ ق.

۶۲. ...

۶۴ الشیبانی، احمد بن حنبل؛ مسند احمد بن حنبل؛ مصر: مؤسسه قرطبه، [بی تا].

۶۵ صافی گلپایگانی، لطف الله؛ منتخب الاثر؛ مدرسه سیده المعصومه، قم، ۱۴۱۹ق.

۶۶ صدر، سید محمد؛ تاریخ غیبت کبری؛ مکتبه امیرالمؤمنین علیؑ، اصفهان، ۱۴۰۲ق.

۶۷ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه؛ من لا یحضر فقیه؛ قم: نشر جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.

۶۸ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه؛ الامالی؛ نشر کتابخانه اسلامیة، ۱۳۶۲ش.

۶۹ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه؛ الخصال؛ قم: نشر جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.

۷۰ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه؛ عیون اخبار الرضا؛ نشر جهان، ۱۳۷۸ق.

۷۱ صدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ قم: تحقیق علی اکبر غفاری، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.

۷۲ صفایی، احمد؛ هشام ابن الحکم مدافع حریم ولایت؛ نشر کوکب، چاپ دوم، بی تا.

۷۳ صفری فروشانی؛ غالیان؛ انتشارات بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۸ش.

۷۴ صنعانی، عبدالرزاق همام؛ المصنف؛ مجلسی العلمی؛ تحقیق

حبيب الرحمن الاعظمى.

۷۵. طباطبایى، محمد حسين، ترجمه الميزان فى تفسير القرآن،

ترجمه محمد باقر همدانى؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۳ش.

۷۶. طبرسى، فضل بن حسن؛ جوامع الجامع؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۴۰۹ق.

۷۷. طبرسى، فضل بن حسن؛ مجمع البيان؛ قم: امير، بی تا.

۷۸. طبرى، محمد بن جرير؛ جامع البيان فى تفسير القرآن (تفسير

طبرى)؛ بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۱۲ق.

۷۹. طبرى، محمد بن جرير بن رستم؛ دلائل الامامة؛ قم: دار الذخائر

للمطبوعات، [بی تا].

۸۰. طريحي، فخرالدين؛ مجمع البحرين؛ بيروت: دار احياء التراث

العربى، ۱۴۰۳ق.

۸۱. طوسى، خواجه نصيرالدين؛ كشف المراد (شرح تجريد الاعتقاد)؛

شارح علامه حلى به تصحيح حسن زاده أملی، قم: نشر

اسلاميه، چاپ ۹، ۱۴۲۲ق.

۸۲. طوسى، محمد بن حسن؛ الغيبة؛ تحقيق عبداللّه الطهرانى و الشيخ على احمد

ناصر، انتشارات مؤسسه المعارف الاسلاميه، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۷ق.



نشر اسلامی، [بی تا].

۸۶ عاملی، حر؛ وسائل الشیعه؛ مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۹ق.

۸۷ العاملی، محمد بن حسن؛ الايقاظ من الهجعة فی اثبات الرجعة؛

ترجمه احمد جنتی؛ تهران: نوید، ۱۳۶۲ش.

۸۸ عبده، شیخ محمد و رشید رضا، تفسیر المنار، بیروت: دارالفکر، بی تا.

۸۹ عروسی حویزی، علی بن جمعه؛ نور الثقلین؛ قم: علمیه، بی تا.

۹۰. عسقلانی، ابن حجر؛ تهذیب التهذیب؛ تحقیق شهاب الدین ابی

فضل احمد؛ بیروت: دارالکتب العلمیة.

۹۱. علامه عسگری؛ عبدالله بن سبا؛ مترجمان: محمد صادق نجمی و

هاشم هریسی؛ چاپ اول، انتشارات مجمع علمی اسلامی.

۹۲. علم الهدی، سیدمرتضی؛ رساله شریف (جوابات المسائل التبیانیات)؛

قم: درالقرآن کریم، [بی تا].

۹۳. عیاشی سمرقندی، محمد بن مسعود؛ تفسیر العیاشی؛ تهران: اعلمی، ۱۴۱۷ق.

۹۴. فراء بغوی، حسین بن مسعود؛ معالم التنزیل؛ بیروت: دار احیاء، ۱۴۰۷ق.

۹۵. فرات کوفی، فرات بن ابراهیم؛ تفسیر فرات کوفی؛ تهران: وزارت

فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ق.

۹۶. فیاض، علی اکبر؛ تاریخ اسلام؛ انتشارات دانشگاه تهران، چاپ نهم، بهار ۱۳۷۸ش.

۹۷. فیض کاشانی، ملامحسن؛ تفسیر صافی؛ مشهد: دارالمرتضی

لنشر، ۱۳۹۹ق.

۹۸. قزوینی، محمد بن یزید؛ سنن ابن ماجه؛ بیروت: دارالفکر، [بی تا].

۹۹. قشیری، مسلم بن الحجاج؛ صحیح مسلم؛ محمد فؤاد عبدالباقی،

بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].

۱۰۰. قمی نیشابوری، محمد بن الحسین؛ غرائب القرآن؛ بیروت:

دارالمعرفة، ۱۴۰۳ق.

۱۰۱. قمی، علی ابن ابراهیم؛ تفسیر قمی؛ قم: دارالکتاب، ۱۴۰۹ق.

۱۰۲. کاشانی، ملا فتح الله؛ منهج الصادقین؛ تهران: کتابفروشی

اسلامی، ۱۳۴۴ش.

۱۰۳. الکلبی، محمد بن احمد؛ التسهیل لعلوم التنزیل؛ بیروت:

دارالکتاب العربی، ۱۲۹۳ق.

۱۰۴. کلینی، محمد یعقوب؛ کافی؛ تهران: دارالکتب الاسلامیة، چاپ

چهارم، ۱۳۶۵ش.

۱۰۵. کنجی شافعی، ابو عبدالله محمد؛ البیان فی اخبار صاحب الزمان؛ تحقیق

مهدی حمد الفتلاوی، بیروت: دارالمحجة البيضاء، ۱۴۲۱ق.

۱۰۶. محمدحسن، سعد؛ المهدیة فی الاسلام؛ مصر: دارالکتاب العربی، ۱۳۷۳ق.

۱۰۷. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ بیروت: نشر مؤسسة وفاء، چاپ

دوم، ۱۴۰۳هـ ۱۱۰جلدی.

۱۰۸. مشکور، محمدجواد؛ تاریخ تشیع و فرقه های اسلام؛ دکتر انتشارات اشراقی،

تهران: چاپ ششم، ۱۳۷۹ش.

۱۰۹. مشهدی قمی، محمدرضا؛ کنز الدقائق؛ تهران: وزارت ارشاد، ۱۳۶۶ش.

۱۱۰. معین، محمد؛ فرهنگ فارسی لغت معین؛ نشر سراریش، چاپ

اول، ۱۳۸۰ ش.

۱۱۱. مظفر، محمدرضا؛ *عقائد الامامية*؛ ترجمه علیرضا مسجد جامعی؛

تهران: نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ ش.

۱۱۲. مفید؛ *الارشاد*؛ قم: نشر کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.

۱۱۳. مفید؛ *تصحیح الاعتقاد*؛ به تحقیق حسین درگاهی، بیروت: نشر

دارالمفید، الطبعة الثانية، ۱۴۱۴ هـ

۱۱۴. مفید؛ *اوائل المقالات*؛ نشر دارالمفید، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۴ هـ

۱۱۵. المقدس الشافعی، یوسف بن یحیی؛ *عقد الدرر فی اخبار المنتظر*؛

قم: ناصح، ۱۴۱۶ ق.

۱۱۶. مکارم شیرازی، ناصر؛ *پیام قرآن*؛ قم: مدرسه الامام علی ابن

ابی طالب (ع)، [بی تا].

۱۱۷. مکی، مجاهد بن جبر؛ *تفسیر مجاهد*؛ قاهره: دارالفکر الحدیثه، ۱۴۱۰ ق.

۱۱۸. میبدی، ابوالفضل رشید الدین؛ *کشف الاسرار و عدة الابرار*؛

تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۱ ش.

۱۱۹. نسفی، عبدالله بن احمد؛ *مدارک التنزیل*؛ بیروت: دارالقلم، ۱۹۸۹ م.

۱۲۰. نعمانی، محمد بن ابراهیم؛ *تفسیر نعمانی*؛ بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۳۹۹ ش.

۱۲۱. نعمانی، محمد ابن ابراهیم؛ *الغیبة*؛ تهران: مکتبه صدوق، ۱۳۹۷ ق.

۱۲۲. نهاوندی، شیخ محمد؛ *نفحات الرحمن*؛ چاپ سنگی، ۱۳۵۷ ش.

۱۲۳. نیشابوری، محمد بن حسن فتال؛ *روضه الواعظین*؛ قم: انتشارات رضی.

۱۲۴. هندی، متقی؛ *کنز العمال*؛ بیروت: مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۹ ق.